بسم الله الرحمن الرحیم

هست شکر و سپاس یزدان را / آفریننده تن و جان را

صانع و مبدع نشیب و فراز / خالق و کردکار بنده نواز

حی و قیوم و قادر است و عزیز / کرد عالم پدید از ناچیز

مصطفی را شفیع عالم کرد / مقتدای نژاد آدم کرد

هست از نام او امید انام / بر روانش ز ما درود و سلام

حکما گفته قول ذوالقرنین / آنکه زو یافت کار عالم زین

چونکه عضوی همی جهد ز اعضا / با تو در حال میشود گویا

خبرت میدهد ز خیر و ز شر / تا شوی آگه از وجود بشر

گرچه احکام جنس اعضاست / علم شاهان و دانش علماست

آنکسان کش عزیز داشته اند / بر خرد نقش او نگاشته اند

نیمه راست گر جهد از سر / بسعادت برون رود بسفر

پیش رو گر ز سر جهد ناگاه / باز آید قرین نعمت و جاه

نیمه چپ اگر جهد بسیار / گردد از بخت و جاه برخوردار

پس سر گر جهد ز نیمه راست / باز گویم اگر کسی درخواست

بر سر مهتران شود مهتر / همه باشند پیش او کهتر

پیش سر گر جهد ز نیمه چپ / برسد او بمهتری و طرب

چونکه بجهد میان پیشانی / پیش گیرد سفر باسانی

باز گردد از آن سفر دلشاد / گردد از خرمی لبش پر باد

نیمه راست گر جهد بسیار / گردد از بخت خویش برخوردار

نیمه چپ جهد بیابد کام / کردم این فصل را بنظم تمام

بی گمان گوش راست گر بجهد / حق تعالاش مهتری بدهد

گوش چپ گر جهد بگفتاری / خوب یاد آورد از دیاری

نیمه راست گر جهد ز تنگ / گردد از بهر آنکه سازد جنگ

نیمه چپ اگر جهد ... / بخشدش عز و منصب و جاه

کردم این فصل اختصار بدین ... هرکرا چشم راست جست درون
آید از خوی نیک خود بیرون ... خوی بد را شعار خویش کند
نار سوزان نثار خویش کند ... اندرون چون ز چشم چپ بجهد
شادمانی کند ز غم برهد ... چونکه از هردو چشم جست میان
ناتوان گردد و شود نالان ... چونکه دنبال چشم راست بجست
شادمانی و مال امیدش هست ... اگر از چشم چپ جهد دنبال
کامرانی و جاه یابد و مال ... ور گر از چشم راست پلک زبر
بجهد کام و جاه یابد و فر ... پلک زیرین گر جهد تیمار
خورد از روزگار ناهموار ... پلک چشم چپ ار زبر بجهد
جنگ با دشمنان اساس نهد ... پلک زیرین چپ چو جست مدام
شادمانی و عیش باشد و کام ... چونکه مژگان چشم راست بجست
[illegible] را بود نیکست ... دوستی از سفر رسد ناگاه
گرد داو شادان ازو دلخواه ... چونکه مژگان زبر هم از راست
بکند مال خرمی و عطاست ... چونکه مژگان چپ جهد زیرین

هارون ازین سخن شادمان شد گفت تعبیر هر دو یکیست اما در سخن تفاوت بسیارست پس فرمود او را هزار دینار صله دادند و اعزاز و اکرام تمام بجای [illegible] آن آورد تا معبر را معلوم باشد که عبارت سخن بر ارباب [illegible] سبحانه و تعالی و اعز [illegible] بوده بودند این کتاب را [illegible] نام نهادیم [illegible] در دانستن علم خواب و اصل خواب **باب دویم** در دانستن معنی خواب **باب سیم** در تفاوت خواب و خداوندان خواب **باب چهارم** در خواب دروغ و راست و اختلاف میان معبران **باب پنجم** در تخیلات و تفصیل خواب و اختیارات **باب ششم** در دانستن شرایط خواب از هر باب **باب هفتم** در دانستن اداب معبر و دانستن وقت تعبیر خواب **باب هشتم** در دانستن اختلاف خواب شب و روز و مدت اثر خواب **باب نهم** در فرق میان خواب مستور و مهتک و سلطان و رعیت **باب دهم** در فرق میان خواب سلطان و رعیت و اصحاب **باب یازدهم** اندر اصول و معر[illegible]اب **باب دوازدهم** انچه تفسیر کرده است اندر بیان خوابهای حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم **باب سیزدهم** در دانستن خواب که چند نوع تعبیر باید کردن **باب چهاردهم** در تاویل معرفت در تعبیر الکتاب **باب پانزدهم** در دانستن انکه خوابرا چند نوع تعبیر باید کردن **باب شانزدهم** در مصحف و خواندن سورتهای قران **باب هفدهم** در دیدن خدای عز و جل **باب هجدهم** در تاویل دیدن فرشتگان **باب نوزدهم** در دیدن پیغمبران **باب بیستم** در دیدن امامان و سلاطین **باب بیست و یکم** در دیدن پیغمبران چون تابعین و صالحین

و مانند آن باب ۲۲ در آنکه کسی خود را امام یا سلطان و امثال آن بیند باب ۲۳ اندر دیدن
آسمان و آفتاب و ماه و ستارگان باب ۲۴ در دیدن ابر و رعد و برق و باران و تگرگ
باب ۲۵ اندر دیدن باد و باران و سیل و برف و یخ و طوفان و امثال آن باب ۲۶
اندر دیدن دریا و رود و چشمه و حوض و چاه و امثال آن باب ۲۷ در دیدن کشتی و زورق و رفتن
در آب دریا باب ۲۸ در دیدن دین مسلمانی و اسلام و مانند آن باب ۲۹ در سلام و
پرسش و دست بوسی کردن و بغل گرفتن باب ۳۰ در غسل و تیمم و مسح و طهارت و حقنه و مسواک
باب ۳۱ اندر بانگ نماز و قامت و مانند آن باب ۳۲ در تاویل نماز و اوراد و تسبیح گفتن
باب ۳۳ در مسجد و محراب و منبر و مجلس علم و امثال آن باب ۳۴ در زکوة و صدقه و طعام دادن
و امثال آن باب ۳۵ در روزه رمضان و حج و جهاد و کعبه و عمره و آداب آن باب ۳۶
در حرب و جهاد و قتل و جنگ کردن و مصاف باب ۳۷ در مرگ مردگان و کفن و گورستان و
غسل مرده و جنازه و نماز میت باب ۳۸ در روز قیامت و حساب و کتاب و میزان و ترازو و امثال آن
باب ۳۹ در دیدن دوزخ و مالک و زقوم و زبانیه و امثال آن باب ۴۰ در دیدن بهشت
و حور و قصور و رضوان و غیره آن باب ۴۱ در دیدن دیوان و پریان و غولان و جانوران و شیطان
باب ۴۲ در دیدن آدمیان از مردان و زنان و غیره باب ۴۳ در دیدن اندام و اعضای
مردمان باب ۴۴ در دیدن هرچه از تن مردم بیرون آید چون بول و غایط و قی و اسهال و حیض

و نطفه

و نطفه و مواضع و جراح و خون بینی و سرشک باب ۴۵ اندر شیرهای بهایم و حیوان و هرچه از شیر بیرون آید
و خوردن باب ۴۶ در بیضه مرغان و امثال آن باب ۴۷ در شنیدن بانگ باب ۴۸ در رگ زدن
و خون گرفتن و فصد و حجامت کردن باب ۴۹ در تبهای گوناگون و بیماریها بهر نوع که باشد باب
پنجاهم در باریدن باران و برف و باریدن سنگ و خون و آتش و آنچه دلیل حرب و کشش و غارت
کردن و امثال آن ۵۱ وصیت کردن و صید و سفر کردن و خرید و فروخت و هدیه و بخشش
۵۲ در دیدن جو و گندم و آرد و نان و سرکه و نمک و ارزن و جاورس و امثال آن ۵۳
اندر گوشتها و مغزها و بریانها و شیرها از آدمیان و حیوانی و خوردن و چشیدن ۵۴ در طعامها
چون قلیه و هریسه و شوربا و شیر بحث و چشیدن چیزها ۵۵ سور و مهمانی و چنگ و چغانه و بربط و طنبور
و سازهای طرب و رقص و شراب ۵۶ در نرد و شطرنج و خندیدن و گریستن و بازی و مانند آن
۵۷ در ریاحین و بویهای خوش چون مشک و عنبر و گل و گلاب و روغنها ۵۸ در دیدن اسب و خر
و استر و رنگهای ایشان ۵۹ در دیدن پیل و اشتر و گاو و جاموش و گردون و امثال آن
باب شصتم در دیدن گاو و گوسفند و بز و بزغاله و میش و بره ۶۱ در دیدن قصاب و گوشت و سلخ
و گاو کوهی و خر وحشی و خرگوش و میش کوهی ۶۲ در دیدن دد و دام و سباع و وحوش و شیر و پلنگ
و ببر و یوز و خرس و گرگ ۶۳ در بقیه دد و دام چون سگ و شغال و گربه و دله و بوزینه و خارپشت
و موش و راسو ۶۴ در دیدن مرغان و پر و پوست و بچه ایشان و کرکس و عقاب و مانند آن.

۶۵ در دیدن مرغان آبی چون بط و کلنگ و لکلک و مانند آن ۶۶ در دیدن پشه و مگس و ملخ و زنبور و
کیک و شپش و مانند آن ۶۷ در دیدن لباسها چون قبا و جامه و پوستین و سر و دستار و برهنگی و طیلسان
و جامه شستن ۶۸ در دیدن جواهر چون یاقوت و مروارید و تاج و افسر و کلاه و گوشواره ۶۹
در دیدن انگشتری و مهر و نامه و نگین و مانند آن باب هفتادم در دیدن آینه و سرمه دان و شانه
و مقراض و مانند آن ۷۱ در دیدن سراپرده و خیمه و فرش و بساط و تخت و کرسی و مخده
و کستوان و کیسه ۷۲ در دیدن قفل و کلید و چوب و صندوق و علم و تماثیل و تصاویر ۷۳
در دیدن سلاحها و آلات حرب چون جوشن و زره و خنجر و کمان و سنگ و منجنیق و جراد ۷۴
در دیدن طبل و علم و بوق و منجوق و گوی و چوگان و منج و دهل و ناقوس ترسایان ۷۵
در دیدن لگام بر سر اسب کردن و دیدن طوق و کلاه و کمر و مانند آن ۷۶ در دیدن
زر و سیم و درم و دینار و جمیع معدنیات ۷۷ در دیدن شهرستان و قلعه و بارو و برج و
درخت پخته و خام و پل و حصار و بیابان و سنگ ریزه و سنگ و راه و دهلیز ۷۸ در دیدن
هیزم و آتش و کوه و زلزله و خسف و مسخ و مانند آن ۷۹ در دیدن بند و غل و زندان و دام
و قفس و چوب و تازیانه زدن و شکال کردن ستور باب هشتادم در دیدن تزویج و نکاح
و کناره گرفتن و بوسه دادن و جماع و لواطه ۸۱ اندر دیدن گوشت مردم و سوگند
دروغ و راست خوردن و پلیث کردن در زمین ناپدید شدن و حشرات زمین گرفتن

و گزیدن و خاک خوردن ۸۲ در کشتن و گردن زدن و پاداش سرها و دست و پا بریدن و بردار کردن
۸۳ در نعلین و موزه و کفش و جوراب و ریسمان و دوک و خز و کرباس و مانند آن ۸۴ در دیدن دوات
و قلم دان و مجلدات و تماثیل و تصاویر ۸۵ در دیدن شمع و چراغ و چراغدان و روشنایی و امثال
آن ۸۶ در دیدن چوبها و میوه درختان میوه دار و مانند آن ۸۷ در دیدن کشت و زراعت کردن
و درخت کشتن چون سیر و پیاز ۸۸ در آبستنی زنان و مردان و زادن و طبیب شدن و دارو و شربها
۸۹ در دیدن مرغان و جانوران آبی چون نهنگ و ماهی و سنگ پشت و خرچنگ باب نودم در دیدن
مار و کژدم و اژدها و مانند آن باب ۹۱ در دیدن مردمان اهل حرفت و امثال آنها
گبر و ترسا و جهود و مشرک و مجوس و کنشت و چلیپای ایشان ۹۲ در دیدن کعبه و آسیا و خروس و
دکان و دولاب و مطبخ و مستراح ۹۳ در دیدن سرا و خانه و بوستان و پریدن و آسمان شدن
و بزیر آمدن و از بالا به شیب و از بامی به بامی شدن ۹۴ در دیدن سرا و خانه و کوشک
و چهار طاق و مانند آن ۹۵ اندر چیزها که دلالت کند بر درازی عمر ملوک و سلاطین و نیکی
و بدی ایشان ۹۶ در دیدن قماشات خانه چون دیگ و کاسه و آلات و ادوات
پیشه وران ۹۷ در خوابهای نوادر و مقلوب و پراکنده ۹۸ در خوابهای مشکل و
معلوم و در عبارات تعبیر و نگهداشتن آداب از سخن ۹۹ در دانستن علم خواب بدانکه
در خواب سخن بسیار است و هر کسی را در معنی جداگانه اختیاری است لیکن این کتاب را

از کتاب معبران چنانکه یاد کرده شد انتخاب کردیم و هرچه بآیات قرآن مجید و اخبار رسول مجتبی علیه الصلوة
والسلام نزدیکتر بود اختیار کردیم تا بحجت قویتر بود که روایت حجت خواب را تعبیر کردن که در خواب گونها
محکم و متشابه و اضغاث و احلام بسیار باشد که از فساد طبع خیزد و آن هریکی در موضع خود گفته خواهد شد
و خواب مؤمن که با کتاب خدای تعالی و اخبار رسول صلعم برابر و درست بود درین مختصر یاد کرده میشود
چنانکه جناب پیغمبر صلعم فرمود که الرؤیا الصالحة جزء من ستة و اربعین جزء من النبوة پس بنا برین محقق شد
که خواب مؤمن امر فرماینده و زاجر و بازدارنده و نوعی از الهام بود و اصل آن خواب از دو وجه
بیرون نیست آگاه کننده بود از حقیقت حالها پیدا کننده از سر انجام کارها خواب تمام امر و فرماینده
و زاجر و بازدارنده بود و آن خواب مبشر دلشاد کننده و منذر یعنی بیم کننده بود و آن خواب جزوی بود
از چهل و شش جزو پیغمبری چنانکه مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم فرموده و هم برین معنی ابو هریره روایت
میکند از رسول مجتبی که گفت چون آخر زمان باشد خواب مسلمانان دروغ نبود و خواب راست
گوی ترین ایشان راست تر بود و برهمین معنی در حدیث وارد است که اصدقکم رؤیا اصدقکم
کلاما چنانکه گویند ورقة بن نوفل را بخواب دیدند جامه سفید پوشیده مصطفی صلعم فرمود که اگر ورقه
از اهل دوزخ بودی او را چنان لباس بخواب ندیدندی و او راست گوی ترین خلایقان
بود و پیشتر از آنکه مرا وحی آمد او منکر نبودی چنانکه خدیجه را گفت که محمد صلی الله علیه و آله راست
میگوید و آن شیطان نیست که او را مینماید بلکه ناموس اکبر است یعنی جبرئیل است علیه السلام که برو

لایم

می آید پس این باب بر همه کس لازم شد و واجب بود که براست گفتن [illegible]
معانی خواب بدانکه خدای عز و جل بر لوح محفوظ فرشته را موکل گردانیده و او را ملک الرؤیا نام گردانید
تا هرچه بفرزندان آدم خواهد رسید و از نیک و بد آثار ابدیشان بنماید که ان الله بالناس لرؤف رحیم
چون بنده او از مسلمانان حجت گرفتن بر کافران و یاد کردن قیامت و آن از دو وجه بیرون نبود
اول خواب تبشیر و آن چنان بود که چون کسی را بشارت خواهند داد آن فرشته الهام کند تا در
خواب او را بنماید زیرا که بنده چون آنچنان خواب بیند خدای عز و جل را شکر و ثنا و تسبیح گوید چنانکه
فرموده لئن شکرتم لازیدنکم و این خواب تبشیر بود زیرا که مصطفی صلی الله علیه و آله فرمود که ذهب النبوة
و بقی المبشرات عایشه روایت میکند از رسول خدا که گفت نماند از پس من مگر مبشرات پرسیدند
یا رسول الله مبشرات چه بود گفت خواب نیک مردی بود که نیک بیند عباده بن صامت میگوید
که از رسول خدا صلعم پرسیدم که تفسیر این آیه چیست که الذین آمنوا و کانوا یتقون لهم البشری فی ا
لحیات الدنیا و فی الآخرة فرمود آنها که ایمان آورند بخدای عز و جل و بمن که رسول خدایم
و کانوا یتقون و پرهیز کنند از شرک و کفر و الفواحش لهم البشری فی الحیات الدنیا ایشانرا باشد
بشارت در زندگانی دنیا از شادمانی آنجهان و بشری اندرین جهان خواب نیکو دیدن بود که
نیک بیند یا او را نیک بینند و اندرین باب اخبار بسیار است که اگر بذکر آن مشغول شویم
کتاب مطول گردد و دویم خواب تحذیر است و آن چنان بود که اگر بنده نادانی در معصیت

وضلالت افتد یا خواهد افتاد ن حق تعالی بفضل خود ملک الرؤیا را توفیق دهد تا او را بنماید از آن
چیزها که حذر باید کردن تا از آن بپرهیزد و از فسق و فجور و معصیت و هرچه ناپسندیده بود نزدیک
خدای عز و جل دور شود و توبه کند و از خدای عز و جل و عذاب آخرت ترسد زیرا که در کلام مجید فرموده
که فاما من طغی و آثر الحیاة الدنیا فان الجحیم هی المأوی و جای دیگر گفت جزاء بما کانوا یکسبون
سیم خواب الهام است و آن چنان بود که خدای عز و جل بفضل خود ملک الرؤیا را توفیق دهد
تا بنده را بنماید از چیزهائی که تعبیر آن عبادت کردن و پرهیز از معصیت بود چنانکه فرمود فمن
یرد الله ان یهدیه یشرح صدره للاسلام اما باید که بنده چون خواب الهام بیند از فساد و معصیت
و کارهای ناشایسته بپرهیزد و توبه کند و در طاعت و عبادت و ذکر و تسبیح کوشد زیرا که در
کلام مجید فرموده که فاذکرونی اذکرکم و بداند که دنیا فانی است لیکن جای عبادت است
چنانکه پیغمبر فرمود که الدنیا مزرعة الآخرة و بداند که آخرت سرای جزای عمل هر کسی بود چنانکه فرمود
که فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره و من یعمل مثقال ذرة شرا یره اما خواب دروغ نیز بر سه وجه بود
یکی خواب همت دویم خواب علت سیم اضغاث و احلام اما خواب همت آن بود که مرد در اندیشه بود
در دل با چیزها دیده باشد و آن از دل و خاطر جای داده چون بخسبد همان چیز بخواب بیند
و اگر عاشق بود معشوق را بیند و اگر عمل دار بود متواتر کاغذ و مکتوب را بخواب بیند و خواب
علت چنان بود که اگر کسی را بیم و غمی و مرضی باشد چون بخسبد همان چیز را بخواب بیند و اگر خوفی

داشته باشد

داشته باشد ناچار چیزهای با هول و خوفناک و اسباب غم بیند و این خواب را اصلی نبود و او را
بقیة الفکر گویند چنانکه کسی بیند که در میان آب است و سرما می یابد چون بیدار شود از جامه خواب پا باشد
که بسیار پوشیده باشد این را نیز اصلی نبود زیرا که آن زیادتی حرکت از ماده علت بود و اما خواب
اضغاث و احلام آن بود که کسی بیند که کودکی را کالو برید چون گوسفند این را اضغاث و احلام
گویند زیرا که کالو بریدن چیزی را که گوشتش را نخورند ظلم و ستم باشد و ظالم هرگز بر حق نباشد پس این چنین خواب را
تعبیر نکنند و یا بیند که مرده می خندد یا بازی میکند این نیز اضغاث و احلام بود بسبب آنکه در آن سرای
بازی و خندیدن نیست مرده دروغ نمی گوید و یا کسی بیند که آسمان سقفی شده است و می ترسد که بر وی
افتد و یا زمین چون آسیا می گردد یا در آسمان درختی رسته است و یا در زمین ستاره پیدا شده است
اینهمه از خوابهای اضغاث و احلام بود و تعبیر ندارد **باب دویم** چون فرق و تفاوت میان خواب
و خداوندان خواب و آن ده وجه بیرون نبود مومن بود یا غیر مومن و آن بر چهارده وجه بود
اول خواب سلطان دویم خواب اصحاب او چون وزیر و ندیم و حاجب و دبیر و نزدیکان او
سیم خواب قاضی و رئیس و مذکر و مؤذن و معدل چهارم خواب فقیه و محدث پنجم خواب صاحب دیوان
و برید و مشرف ششم خواب آزاد هفتم خواب بنده هشتم خواب زنان دهم خواب توانگران یازدهم
خواب درویشان دوازدهم خواب مستوران سیزدهم خواب کودکان و از جمله خوابها که فاضل‌تر
و درست‌تر است و زودتر در رسد چهاردهم خواب سلطان عادل بود و خواب او را بر اصحاب

او فرق بود چنانکه او را بر دیگران زیرا که برگزیدهٔ حق است و عقل و فهم و شجاعت و سخاوت
و توانگری و الفت او را با دلت و خلق را فرمود تا او را طاعت دارند و مطیع او باشند چنانکه
فرمود یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و بر همین معنی مصطفی فرمود من اطاع
السلطان العادل فقد اطاع الله و رسوله اما باید که سلطان نیز عادل باشد تا طاعت وی بر گردن
خلق و رعیت واجب بود اما خواب سلطان عادل و مؤمن و اصحاب او که کار ایشان آبادانی
مملکت و غم رعیت و غزا کردن برابر دین بود بیشترین خواب ایشان چون خواب الهام و خواب
وزیر هم نزدیک بخواب سلطان زیرا که وزیر مملکت آرای افزون کننده خزاین بود و جانب
رعیت و ضعفا را افزونی و آبادانی خواهد و در صلاح رعیت کوشد و نیز گویند که سلطان را از
وزیر ناچار بود چنانکه گفت و شاورهم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی الله ان الله یحب المتوکلین
و خواب اصحاب سلطان نیز نیکو بود و هر که بسلطان نزدیکتر بود خواب وی نیکوتر بود و درست تر و خواب
رئیس و دبیر و حاجب هم نیکو بود زیرا که ایشان نیز بسلطان نزدیکند و خواب قاضی و مذکر و معدل
و محدث فضل دارد بر خواب دیگران که ایشان عماد دینند و حق را از باطل جدا کنند و اند و حق را
یاوری میدهند و خواب فقها و علما را نیز فضل بود بر خواب دیگران زیرا که مسلمانی بفقه و علم است
و حلال و حرام و حق را از باطل بعلم توان جدا کردن و خواب آزاد از بنده هم فرقی بود و گفته‌اند
که خواب بنده خداوند بنده را بود تا آنگاهی که آزاد شود و خواب مردان نیز فرقی بود در خواب

زنان چنانکه گفت الرجال قوامون علی النساء و جای دیگر فرمود که فرجل و امراتان و جای دیگر گفت
یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین خواب توانگران و سخی را هم فضل بود بر خواب درویشان
و بخیلان زیرا که بر دست توانگران چیزها رود و درویشان پیوسته در غم نیاز باشند و خواب بخیل و خود
نیز بکار نیاید زیرا که حضرت رسول فرمود البخیل لا یدخل الجنة نیز منصف بود زیرا که پیوسته فکر ایشان زنگار
نگرفته است و خواب ایشان درست بود و زودتر اثر کند و گروهی گفته اند که چون ایشان را فرق بود خواب ایشان را
اعتباری نه و خواب کودک مادر و پدر را و اولادی خواب ایشان هیچ زیان نکند [illegible] بهای بد و دیگر
اثر کند **باب سیم** در خوابهای دروغ و اختلاف معبران گفته اند که خواب مست و نحوی و خواب خداوند بلا و محنت
و خواب جهود و جنب و زن حایضه راست نبود و تعبیر نباید کردن و گروهی گفته اند که این همه خواب
درست و راست آید زیرا که ملک تاتار خواب درست آمد و وی کافر بود و خدای تعالی در
کلام مجید از درستی خواب وی خبر داده و صاحب السجن را خواب درست آمد و وی بت پرست بود
چنانکه یوسف خواب او را تعبیر کرد و خواب بخت النصر درست آمد و وی بدترین خلایق بود پس
بدین دلیل خواب مست و جنب و حایض همه درست و راست آید و همه را تعبیر بود و هیچکس بدتر
و پلیدتر از ایشان نبود و خواب ایشان همه درست و راست آمد چنانکه گفته اند که صفیه که دختر حیی
خیبر بود مست و جهود و حایض و نیز گفته اند که جنب هم بوده و آن شب امیرالمومنین علی بگرد ایشان در آمده
بود او بخواب دید که آفتاب و ماه از آسمان در کنار وی افتادند بیدار شد و شوهر را باز گفت شوهرش

تا پنجه بروی او زد چنانکه همه روی او کبود گشت و گفت نفرین بر تو باد که اگر این خواب تو راست آید لیکن بعد
که محمد و علی این حصار را بگیرند و ترا باسیری ببرند و زن خود کنند تا که روز سیم رسول الله از وی پرسید که
روی تو چرا کبود شد صفیه آن قصه را باز گفت مصطفی گفت تعبیرش همان بود که بعیان دیدی
وهب ابن منبه روایت میکند از مصطفی که گفت فرعون خوابی دید و بترسید معبران را بخواند و گفت دیدم که آتشی
از شام بیامد و تا بمصر همه روی عالم سرخ شد و بسوخت چون فرعون این خواب را با معبران گفت گفتند تعبیرش
آنست که شخصی از شام بیاید و هلاک تو که فرعونی بر دست آن کس بود تا بحکم خدای تعالی موسی بیامد و فرعون را هلاک کرد
پس بدین دلیل تواند بود که همه خواب درست بود و لیکن فرقی بود میان حق و باطل یعنی خواب
مسلمان و کافر و منافق و مصلح و مفسد و راست گوی و دروغگوی زیرا که چون مردم مختلف الطبایع
و مروت و احوال و سخن بعضی ببعضی دیگر نمی مانند بدان جهت خواب نیز همچنان مختلف بود چنانکه بر گروهی خون
غالب بود از خوردن حلوا و گوشت و شراب و چیزهای خون انگیز این گروه را اکثر بخواب حجامت کردن
و رگ زدن و آواز چنگ و رباب و آنچه بدین ماند و شنوند چون معبر ایشان را نگرد بنشاط گوی
و فربه بیند باید که بداند که آن خواب از زیادتی خون است و اصلی ندارد و تعبیرش راست نیاید و گروهی که
صفرا غالب بود از خوردن چیزهای صفرا چون سیر و فلفل و پیاز خام و باقلا و عدس و امثال این
بیشتر خواب آنند شمع و مشعله و چراغ و قندیل و آتش بینند و ایشان زردفام و پیر و لاغر باشند چون معبر در
ایشان نگرد و تیزی و حرکت بیند معلوم کند که این همه از فعل صفراست خود تعبیر نکند چنانکه سودا غالب باشد

ازخوردن چیزهای ترش

از خوردن چیزهای ترش و شور و گوشت گاو و انجیر و ترهای تیز و آنچه بدین ماند اکثر در خواب سیاهی و چاه و بالگاه
با هول بیند و از جای بلند افتادن و انگشت بودن سیاه اندام و متفکر و متحیر و اندوهناک باشد معبر باید که بداند
که این هم از زیادتی سوداست و اصلی ندارد و کسی را که بلغم چیره شود از خوردن خضرات و دوغ و ترب
و شیر و آنچه بدین ماند ایشان اکثر بخواب دریا و حوض و رود و آب روان و آنچه بدان ماند بینند چون
آشفته و باغم و فکر بود باید که بداند که از زیادتی بلغم است و اصلی ندارد و تعبیرش راست نیاید

باب چهارم

در فضیلت خوابهای اعیانست چنانکه خدای تعالی در کلام مجید یاد کرده است که وکذلک یجتبیک ربک و یعلمک
من تاویل الاحادیث و درین باب آیات بسیار وارد است که خدای عز و جل در صدق خواب گفته است
و هم در فضیلت خواب رسول فرموده الرؤیا الصالحة جزء من ستة و اربعین جزءا من النبوة و معنی این حدیث
آنست که رسول را چهل سال بود که نبوت بر او آمد شصت و سه سال عمر شریف او بود و از آمدن وحی تا
بیرون رفت از جهان بیست و سه سال بود و درین بیست و سه سال و شش ماه وحی از خدای و نازل شدی
همه را بخواب دیدی و چون شش ماه بگذشت جبرئیل بیامد و وحی آورد و چون بیست و سه سال را
بمناصفه قسمت کنی چهل و شش جزو باشد و هر جزوی شش ماه بود پس پیغمبر فرموده خواب مؤمن جزوی بود
از چهل و شش جزو پیغمبری اما دیگر پیغمبران هر چه خواست بودن اول بخواب دیدندی آنگاه وحی نازل
شدی و از اینجا که خواب راست و حق است و تبشیر و تحذیر و تهدید است و ذکر این در باب دوم گفته شد
پس پیغمبر بر همه کس واجب و لازم بود که علم خواب را بداند که علم التعبیر بشریعت نزدیکست و مؤمن عزیز

تعبیر خواب حاجت بود دیگر آن کرو مرا که ایزد تعالی یاد کرده است که اولئک کالانعام بل هم اضل و من این منع
روایت میکنند از مصطفی صلعم که اول خوابی که بزمین آمد خواب آدم عم بود چون خدای تعالی آدم را بیافرید حوا را
از و بصورت او بیافرید چون بیدار شد بنزدیک وی نشست گفت این کیست که نزدیک تو است گفت جواب آنست
که مرا بخواب نمودی و دیگر خواب ابراهیم عم نمود که پسر را بکشت قوله تعالی انی اری فی المنام انی اذبحک
فانظر ماذا تری اسمعیل را گفت بنگر تا چه می بینی قال یا ابت افعل ما تؤمر و دیگر خواب یوسف پیغمبر است
که در وقت کودکی در کنار برادران خفته بود و در دست هر یکی عصائی بود که گوسفند راندندی
و بدست یوسف عصائی خورد بود که بر زمین زدی قوی و بزرگ شدی و عصای برادران ضعیف
و ناچیز گشتی این خواب را نزد برادران بگفت زود بود که حاکم گردد که شما بندگان بینید و از آن بعد
سال بر آمد تا دید که آفتاب و ماه و ستارگان وی را سجده کردند چنانکه در کلام مجید فرموده که انی رأیت
احد عشر کوکبا والشمس والقمر رایتهم لی ساجدین چون پیش یعقوب بگفت تعبیرش بدانست و گفت قوله تعالی
لا تقصص رؤیاک علی اخوتک فیکیدوا لک کیدا یعنی این خواب را پیش برادران مگوی تا سگالش نکنند این حکایت
روایت کرد که محمد مصطفی صلعم گفت بخواب دیدم که مردی بنزدیک من آمد و مرا بکوهی بود بلندی
شنیدم گفتم این چه بانگست گفتند این بانگ دوزخیانست و خلقی عظیم را دیدم که عقوبت بد کردند
و گروهی را دیدم که بوی گنده از ایشان می آمد گفتم اینها چه قومند گفتند اینها زانیانند از مردان
و زنان از آن بسبب بنالیدم که دو فرشته بنزدیک من آمدند و نشستند یکی از دیگری پرسید که مصطفی

بالنجوم

از چه بنالید گفت از جادویی که بروی کردند گفت ولید بن اعصم یهودی از فلان چاه آب بکشید تا سنگی پدید
و زهی را یازده گره کرده بزد و بریخ خرما بست آنرا بر می باید گرفتن و بسوختن تا نیک شود مصطفی صلعم چون بیدار شد
عمار را با گروهی بفرستاد تا آن زه را برآوردند و بنزدیک مصطفی صلعم آوردند این دو سوره قل اعوذ در آن شان
او آمدی و این دو سوره یازده آیت ست بخواندی و بهر آیتی گرهی گشادی و آن زه را بسوختی و این دو سوره
خاص برای تعویذ و گشادن چیزها آمده است در سحر و زر ولید بن اعصم الیهودی نزد مصطفی صلعم آمد از گرهی خود
هیچ یاد نکرد و در آن باب با او سخن نگفت و اظهار نکرد باب پنجم در شرایط خوابها از هر نوع بدانکه علم خواب
علم دینی و نبوتیست و هر دو را سود دارد اول آنکه مردم براستی گفتن خوی کند که مصطفی صلعم فرموده که
اصدقکم رؤیا اصدقکم کلاما و دیگر باید که با طهارت خسبد که رسول صلعم گفت از سه چیز دست باز ندارم تا زنده
باشم سه روز روزه داشتن در هر ماهی و دو رکعت نماز هر بامداد و خفتن الا بطهارت پس بر یقینی بر همه خلق
واجب و لازم بود که با طهارت باشند و بر دست راست خسبند و در وقت خفتن این دعا بخوانند که اللهم
انی اسلمت نفسی الیک و جهت وجهی الیک بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیء فی الارض ولا
فی السماء وهو السمیع العلیم اللهم انی اسئلک العفو والعافیة والمعافات فی الدنیا والآخرة اللهم انی توکلت
علیک و اسلمت نفسی الیک و وجهت وجهی الیک و فوضت امری الیک لا ملجا ولا منجا ولا مفر منک
الا الیک تبارکت ربنا و تعالیت یا ذی الجلال والاکرام انت الغنی و نحن الفقیر الیک استغفرک ربنا و اتوب
الیک یا رب یا رب منک الا الیک اللهم انی اسئلک یا رب ان ترانی فی منامی رؤیا صالحة غیر ضالة

وساوقته غیر کاذبه وسارة غیر محزنه ونافعة غیر خاسرة یا الهی اجبت دعائی برحمتک یا ارحم الراحمین

و چون بیدار شود خدای عز و جل را ثنا گوید و بر مصطفی درود فرستد و اگر خواب نیکو دیده باشد

بگوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم قل هو الله احد الله الصمد لم یلد و لم یولد و لم

یکن له کفوا احد و بگوید یا رب تو دانائی و من نادانم و تو توانائی و من ناتوانم و تو بر همه چیز

قادری اگر این خواب نیک خیر این بر من و بر همه جهانیان ارزانی دار و اگر بد است شر این

از من و از همه مؤمنان بگردان یا اله العالمین و یا خیر الناصرین و یا مجیب دعوات المضطرین و باید

که در وقت خفتن و خواستن و در ابتدای کار پیوسته این دعا را ورد خود سازد که گفته است

روایت میکند رسول خدا هر روز میپرسیدی یاران را که شما هر یک دوشنبه چه خواب دیده اید و خواب

همه را تعبیر کردی و گفتی اگر یکی از شما خواب شوریده بیند باید چون بیدار شود آیة الکرسی بخواند

که شر بلا است و از پهلو به پهلوی دیگر گردد تا کار خود کرده باشد ده بار درود و صلوات فرستد

و بگوید یا عظیم الاسماء تقدست یا علی الا علی ادفع عنی من شر هذه الرؤیا و من شر ما فیها و اسئلک

من خیر ما فیها و انگاه برخیزد و دست و روی بشوید و دو رکعت نماز بجا آرد و نیت صدقه بکند باید

که خدای عز و جل بفضل و کرم خود بدی آن خواب را از وی بگرداند زیرا که گفته است یمحو الله ما یشاء

بروایتی دیگر گفته اند که بگوید برب موسی و عیسی و ابراهیم الذی و بحق محمد المصطفی و علی المرتضی

ادفع عنی من شر هذه الرؤیا و اسئلک من خیرها و خیر ما فیها و برخیزد و دو رکعت نماز بگذارد

دو رکعت

دو رکعت اول قل اعوذ برب الفلق بخواند و در رکعت دویم قل اعوذ برب الناس که ایزد تعالی

بدی آنرا از وی بگرداند **باب ششم** در اختلاف خوابهای روزی و شبی و اثر وی تا چند گاه و اگر

کسی بشب بیند که بر بالای شتر نشسته است دلیل بود که ولایت یابد و کار بزرگی پیش گیرد و بر دشمن ظفر یابد

و مالی یابد از ملک عجم و اگر بروز بیند زن را طلاق دهد و یا جدائی افتد میان ایشان بخشم و خصومت

اگر کسی بشب بیند که ماده گرفت زنی بزن کند از قبایل بزرگان و مالی یابد اگر بشب بیند که آب

گرم بروی زنند غمی بدو رسد اگر بروز بیند از پری و جنیان بترسد و در همه تعبیرها فرق میان خواب

شبی و روزی اینچنین بود و هر خواب که بروز بیند در تاثیر وی درست تا هفته نگذرد تکر بباد در و الا

خواب شب بود تا شش ماه اثر کند و بود که تا سالی بکشد و نیز گفته اند که تا بیست سال بکشد چنانکه خواب

یوسف که خدای عز و جل در کلام مجید یاد کرد که انی رایت احد عشر کوکبا و الشمس و القمر رایتهم

لی ساجدین تا وقتی که برادران وی را سجده کردند بیست سال بر آمده بود و از خواب اول

تا آن وقت بیست و هفت سال شده بود و نیز گفته اند که درستی خواب تا چهل سال بکشد چنانکه خواب

رسول دید که کسی خون حسین علیه را بخورد و درستی آن خواب پس از چهل سال بود که جناب سیدالشهدا را

بکربلا شهید کردند **باب هفتم** در آداب معبر و آنچه او را باید دانستن اما بدانکه آداب معبر

چنان بود که چون از وی سوال کنند گوید خیرا لنا و شرا لاعدائنا و به نیکوترین عبارتی تعبیر کند

و نیز باید که نیوشد و خواب چنین گوید که سائل دریابد و شتاب نکند و خواب بی محلس را با کسی دیگر نگوید

ودر سه وقت خواب را تعبیر نکند در وقت بر آمدن آفتاب و فرو شدن آن و در وقت فریضه
گذاردن و فرق میان خداوندان خواب بداند و خواب سلطان را چنان تعبیر نکند که خواب
عوام از یراکه خواب مختلف باشد بر حسب اختلاف خداوندان زیرا که اگر خوابی بیند که نه لایق
آن باشد تاویل آن جهت او را بود چنانکه اگر زن بیند شوهر او را بود و اگر کودک بیند مادر و پدر را
بود و بدانکه در شب خواب را نباید گفتن و تعبیر نمودن که شب ناقص است و نور ندارد و مطلع قدرت
و قمر محو کرده خدای عز و جل است قوله تعالی و محونا آیة اللیل و جای دیگر گفت که واللیل اذا ادبر
و نیز در میان بانگ نماز و قامت نشاید پرسیدن زیرا که آن ساعت اضطراب است و مردم
آن ساعت مضطرب باشند و بکار نماز مشغول و نیز در ادبار روز نشاید پرسید که روز در نقصان است
و خواب را در زیادتی و اقبال روز باید پرسیدن و تعبیر روز گشاده بی ابر باید زیرا که ابر حایل
روز است و نام ابر بتازی غیم است و تیرگی دارد والله اعلم باب ششم فرق میان خواب
مستور و مشهور است و عالم و جاهل بدانکه خواب مسلمان به از خواب کافر باشد و خواب عالم
به از خواب جاهل بود و خواب مرد به از خواب زن و خواب قاضی و مذکر و معدل به از
خواب عوام الناس بود و خواب آزاد به از خواب بنده بود و خواب هشیار به از خواب
مست بود قوله تعالی ام حسب الذین اجترحوا السیئات ان نجعلهم کالذین آمنوا سواء
محیاهم و مماتهم ساء ما کانوا یحکمون اما خواب سلطان و اصحاب او به از خواب رعیت و عوام بود

بوهم زنی

گویند شخصی نزد ابن سیرین آمد و گفت بخواب دیدم که بانگ نماز میگویم گفت خدای تعالی ترا
حج روزی کرداند و دیگری آمد و همین خواب سؤال کرد گفت ترا بدزدی بگیرند شاگردان
گفتند یا استاد یک خواب را دو گونه تعبیر مختلف کردی گفت تعبیر خواب بحالت مرد باید کردن آن یکی را
از سیمای صالحان و مستوران دیدم تعبیر او را بحج کردم از قول خدای عز و جل که واذن فی الناس
بالحج یاتوک رجالا و علی کل ضامر یاتین من کل فج عمیق و آن دیگری از شبیه مفسدان بود تعبیر او
چنان یافتم از قول خدای عز و جل که ثم اذن موذن ایتها العیر انکم لسارقون شاگردان واقف
حال نبودند که تعبیر راست آمد والله اعلم باب نهم فرق میان خواب سلطان و رعیت
رسول مجتبی آمد گفت بخواب دیدم که زره پوشیده ام گفتند یا رسول الله تعبیرش چه بود گفت بمدینه روم
و آنجا حصاری سازم و اگر ملکی بیند که زره پوشیده است دلیل ملک گرفتن بود و حصار ساختن
و ایمنی از دشمن اگر رعیت بیند ایمنی یابد از دشمن اگر ملکی بیند که شمشیر کشیده دارد دلیل قوت
و شوکت و شکوه بود اگر رعیت بیند بر خصم ظفر یابد و اگر ملکی بیند که چوگان و گوی میزد بجائی
رسول فرستد و آن رسول خیانت کند و تفاوت و خصومت افکند میان ایشان و اگر رعیت بیند
کار او پیش برود و الا بدروغ و زرق و نفاق کشد اگر ملکی بیند که در آینه می نگرد و روی
خود را می بیند از ملک معزول شود و دیگری را بجای خود بیند و اگر رعیت بیند وی را فرزندی
آید نرینه اگر ملکی بیند مرواریدی یافت غلامان بقدر خورد و بزرگ بر وی جمع آیند و اگر رعیت بیند

او را فرزندی آید نرینه و نیکوروی و اگر ملکی بیند که موی سر خویش ببسترد از ولایت معزول شود
زیرا که موی سر ملک حشم و خادم بود و اگر رعیت بیند از غم فرج یابد و وام بگذارد و حج کند
و از بیماری شفا یابد و از بند و زندان خلاصی یابد و مال بدست آرد و اگر ملکی بیند که یاقوت یافتی
مال یابد یا خزینه بدست آرد یا غله در ولایت او ارزان شود زیرا که تعبیر برین لفظ بود
و یاقوت بمعنی قوت بود و جو و گندم و طعامها همه قوت بود آدمی را اگر رعیت بیند زن
خوب روی را بزن کند قوله تعالی کانهن الیاقوت والمرجان اگر ملکی بیند که او را پسری آمد
دلیل کند بشهری یا مالی یا ظفر بر دشمن اگر رعیت بیند غمی رسدش و بیم هلاکت بود و اگر ملکی
بیند که انگشتری یافت ولایتی یابد از بهر آنکه ملک سلیمان اندر انگشتری بود و اگر رعیت بیند فرزندی
آید او را یا زنی بزن کند و اگر ملکی بیند که بدست شمعی یا چراغی دارد دلیل یافتن ولایت
و ظفر یافتن بود بر دشمن و اگر رعیت بیند شادی رسد یا دختری آید او را و اگر ملکی بیند که
بر سر مناره بانگ نماز میگوید دلیل ولایت یافتن و فرمان روائی بود و اگر رعیت بیند حج کند
یا سخن حق گوید و اگر ملکی بیند که او را دختری آمد دلیل غم و اندوه بود چنانکه یاد کرده و اذا
بشر احدهم بالانثی ظل وجهه مسودا و هو کظیم و اگر رعیت بیند شادی رسدش قوله تعالی
یهب لمن یشاء الذکور و اگر ملکی بیند که مرده نماز میکند دلیل انصاف بود و دل مردمان
از او آرمیده بود قوله تعالی وصل علیهم ان صلوتک سکن لهم و اگر رعیت بیند سفری کند و جا

بر مردمان گوید اگر ملکی بیند که کلیدی یافت یا بدست وی بود سلطنت و ملک یابد چنانکه یاد کرده
مقالید السموات والارض و اگر رعیت بیند مالی یابد و اگر ملکی بیند که اسب یافت با زین و آلات
تمام ولایتی یابد و اگر رعیت بیند زنی بزن کند و نفع یابد اگر ملکی بیند که با شیری کارزار کردی
او را با ملک دیگر جنگ افتد زیرا که شیر امیر دد است اگر رعیت بیند با دشمن خویش خصومت
کند و اگر ملکی بیند که بازی گرفتی ولایت بسیار یابد اگر رعیت بیند سیصد درهم بیابد بقول دانیال
پیغمبر یا دختری آید او را اگر ملکی بیند که شیری خوردی دلیل عدل و انصاف و حق و باطل و حلال
و حرام بود قوله تعالی من بین فرث و دم لبنا خالصا سائغا للشاربین اگر رعیت بیند مال
حلال یابد و اگر ملک بیند که نبید خورد یا مست شد دلیل بر غم و اندوه بود و معزول اگر رعیت بیند مال
حرام یابد اگر ملک بیند که بالای وی دراز تر شده دلیل بود بر بسیاری ولایت و لشکر و عدل
چنانکه گفت ان الله اصطفاه علیکم و زاده بسطة فی العلم والجسم اگر ملک بیند که جامه از آتش داشتی
ولایتی یابد اگر رعیت بیند در زندان شکند اگر ملک بیند که نور آفتاب فرو خوردی ولایتی یابد اگر
رعیت بیند فرزند خود را تو دهلاک کند و غم خورد باب دوم در معمول خواب و شعرف بدانکه
واجبست بر معبر که اصول خواب را بداند تا بروی آسان گردد تعبیر کردن دلیل از آنجا گوید
و بداند که کوه مرد بود و درخت مرد بود و زمین زن بود و پالان هم زن بود و کبوتر و لکلک ماده
و طاوس ماده زن بود و بالش و بستر و شلوار هم زن بود و جو و گندم و کنجد و انگبین و کلم و خرما

از زن و کاه مال بود و درختان بر آور مردان کریم و درختی که برگ او نیکو بود مرد نیکو خلق بود
و بسیاری شاخها اهل بیت وی باشد و الا درخت کوز مردی بخیل بود و اگر درخت خوشبوی بود نام
بردار بود و همه بدین قیاس باید کردن اما کوه مردی بود بمقدار جوی هم مرد بود بمقدار جوی ها
رودی بزرگ سلطان یا ملک بود اما دیوار هم مرد بود ولیکن کمتر از کوه مرغ هم مردی بود با
سلطان نه از دشمن اما جوی مردی بود که در دین وی نقصانی بود ولیکن بکار نیکو کوی بود
و بد مخالف و بد اندیش اگر دید که جو برابه بوئید دلیل بود که مردی در ان کوی بمیرد اما زین زن بود
از بهر انکه جای نشست ایست اما طاوس ماده زنی بود از عجم و آن خوبی وی خواسته و مال بود و جمال
و بزرگی او لیک ماده زنی بود خوب روی و نا آمیزنده و نیز گفته اند که دختر بود اسب ماده نیز
زن بود استر زنی بود گندم گون دون بهمت شلوار کنیزی بود دون و زبون و عجمی گندم
روزی بود برنج از انکه برنج بدست آید و آدم نیز از و برنج آمد شیر تازه مال حلال بود تا که
سکه از وی بیرون نکرده باشند اما کلیم میراث بود ولیکن گنج مالی بسیار بود و ارزن هم خواسته بود
با منفعت بسیار کاه مالی بود توانگر کننده جو مالی بیک مؤونت بود حنا خواسته با نفع بود درخت
کنار با شرف بود از بهر انکه آدم چون بر زمین آمد از وی خوردی و عسل غنیمتی بود بیک مؤونت
و پنیر هم مالی بود والله اعلم باب یازدهم در خوابهائی که حضرت مصطفی صلعم تعبیر کرد ابو سعید
خدری روایت میکند از رسول صلعم که گفت بخواب دیدم که مردمان را بر من عرضه کردند

پیراهنهای پوشیده بعضی را آستین تا سر دست رسیده و بعضی را دراز تر و بعضی کوتاه تر گفتند
یا رسول الله تعبیرش چه باشد گفت پیراهن مرد مرا ایمان بود و هر که را پیراهن دراز تر ایمان
او نیکوتر بود ابابکر گفت بخواب دیدم که مرغزاری بود سبز و خوانی آراسته در وی نهاده و نردبان
هفت پایه سبز در وی و مردمان را بران خوان میخواندند حضرت صلعم فرمود که مرغزار بهشت است و خوان
اسلام بود و منبر هفت پایه دنیاست که هر پایه هزار سال بود و شش هزار گذشت و من در هفتمین
ام و خلق را به بهشت میخوانم عبدالله سلام گفت بخواب دیدم که دست در گوشه زدم زرین رسول صلعم
فرمود آن گوشه اسلام بود و تو همیشه بر آن باشی رسول صلعم فرمود بخواب دیدم که گوسفندان
سیاه ناپدید گشتندی ابابکر الف تعبیرش کن گفت العرب بود که با عجم متابعت کنند رسول صلعم
فرمود همین است قریش و پسر سعید عباده گفت در مرغزاری سبز بودم و در میان مرغزار عمودی
بود از آهن و مردی بران بالا آمد و بران بالا مرا خواند چون بر سر عمود رسیدم یک گوشه دیدم
و دست دران گوشه زدم رسول صلعم فرمود آن مرغزار بهشت است و عمود اسلام و آن گوشه
اسلام است و تو همیشه بر مسلمانی بمانی مصطفی صلعم گفت دیدم که در سرای بو رافع بودم و
برای من رطب آوردند آن رطب را بر رطاب تعبیر کردم که رفعت ما را خواهد بود اندرین
جهان و آن جهان رسول صلعم فرمود دیدم زنی سیاه روی خویش گشاده از مدینه بیرون آمد
و بجحفه بایستاد گفتند یا رسول الله تعبیرش چه بود گفت وبا است که حق تعالی آنرا از مدینه بگردانند

والا بجهنم بماند کویند که مردی بنزد رسول آمد و کفت بخواب دیدم که مردی از زمین بیرون آمد
و عمودی در دست داشت و بر وی همی زدی تا بزمین فرو شدی رسول فرمود آن بوجهل بود
که عذاب دوزخ و برا بر باید و بخود فرو برد ابابکر کفت در خواب دیدم که دو مرد بودند و بر سینه
ایشان دو دری بود و من بر پیشانیهای ایشان در میشدم رسول فرمود که آن دو فرزند تو باشند
و تو بایشان شاد میکردی که ایزد تعالی فرموده که لا تفرح ان الله لا یحب الفرحین و آن دو در دو ساله
ولایت بود و آن شدن در پیشانیها خصومت بود ترا با مسلمانان رسول کفت بخواب دیدم که جبرئیل
با فرشتکان بر سر من بودندی و کفتندی مثل بکوی آن دیکر برا کفت مرا بشنود در باب مثل تو و امت تو
مثل ملکی است که سرای نو بنا کند و اندران سرا خوانها نهد و رسول فرستد و مردمانرا بدان خوان
خواند بسیاری باشند که اجابت نکنند بدانکه خدای عز و جل آن ملکی است و آن سرای اسلامی است و خوان
بهشت است و تو یا محمد رسول خدایی هر که ترا اجابت کند و در اسلامی آید به بهشت رود و اگر نکند
در دوزخ بماند باب دوازدهم در معرفت انکه خوابرا چند نوع تعبیر باید کردن التعبیر بالکتاب والسنة
وبالنظر والفال والاکتاف و بمذهب اصحاب النوایح والبوارح وبالطیر والناطح والنطیح والقاعد
والقعید وبالشعر والقلب وبالنجوم وبالاسامی والسعد والنحس وبالزمان والمکان وبالساعات
والسمع والبصر بفعل السائل والتجربة والمثل والایام والشهور والاوقات والاعوام وبالصدق
والکذب والعدد والحساب والحروف والله اعلم باب سیزدهم در تعبیر بالکتاب التعبیر بالکتاب

ابن ادهم بیک

ان بود که بآیات قرآن برابر بود چنانکه اگر کسی خویشتن را بخواب در کشتی بیند و بیند که از آنجا
بیرون آمد از همه غمها فرج یابد قوله تعالی فانجیناه واصحاب السفینة اگر بیند که رسنی اندر دست داشت یا معلق
برسنی آویخته بود آنکس دست در دین اسلام زند و از غمها فرج یابد چنانچه فرمود واعتصموا بحبل الله جمیعا
اما رسن پنبه بخواب اندر مکر و حذر بود و بیننده را نکند قوله تعالی فالقوا حبالهم وعصیهم و اگر کسی خوان آراسته
با طعام بسیار بیند روزی حلال یابد قوله تعالی اللهم ربنا انزل علینا مائدة من السماء اگر بیند که بیمار است
شفا یابد قوله تعالی واذا مرضت فهو یشفین خانه مرغ بخواب دیدن زن باشد یا کنیزک یا دختر قوله
تعالی کانهن بیض مکنون و در کلام مجید آیتها بسیار است که در تصدیق خواب آمده است و متی بر یوسف
پیغمبر نهاد بدین آیت که کفت و علمنی من تاویل الاحادیث و بدین معنی کفته اند که خواب بهره خدا است
بنزد بنده مومن اما معبر باید که قران خوان و راسخ عالم بود تا وجه هر خوابرا بتواند دانستن زیراکه
مصطفی فرمود النوم اخ الموت یعنی خواب برادر مرکست اگر زلزله بیند آنکس را از سلطان
جوری رسد چنانکه فرمود یا ایها الناس اتقوا ربکم ان زلزلة الساعة شیء عظیم اگر بیند که کشتی کرد
و نداند که چه کرد آنکس در فتنه افتد چنانکه یاد کرده ان هی الا فتنتک اگر دید در خانه بکشادی آنکس حاکم کند
میان مردمان چنانکه کفت ربنا افتح بیننا و بین قومنا بالحق و انت خیر الفاتحین اگر دید میان مردمان
توسط میکند بعدل آنکس پارسا شود چنانکه کفت قال اوسطهم الم اقل لکم لولا تسبحون اگر دید که
میکفت الحمد لله آنکس نیکنام شود بهر دو سرای چنانکه کفت لئن شکرتم لازیدنکم اگر دید که رسیلت

لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم اینکس خواسته بسیار یابد چنانکه کفت واسبغ علیکم نعمه ظاهرة وباطنة
اکر دید که مسجدی آباد ان کردی اینکس بر قوم آن محلت مهتر کردد چنانکه کفت قال الذین
غلبوا علی امرهم لنتخذن علیهم مسجدا اکر دید میان مردمان حق میکوید روزی بروی فراخ شود
قوله تعالی فورب السماء والارض انه الحق مثل ما انکم تنطقون اکر دید که در سایه نشسته بودی اینکس را
اجل نزدیک آمده باشد قوله تعالی الم تر الی ربک کیف مد الظل اکر دید که در راهی همی شدی و بخشتی
اینکس مخالف دین خدا بود چنانکه کفت فرح المخلفون بمقعدهم خلاف رسول الله اکر دید که بخواب اندر
تحفه اینکس پارسا شود قوله تعالی امن هو قانت اناء اللیل ساجدا وقائما اکر دید که پیراهنی با سلکوی
یا دستار بر سر دارد کار وی تمام شود اکر دید که نماز میکرد اینکس زاهد و پارسا کردد چنانکه کفت
فصل لربک وانحر ان شانئک هو الابتر اکر دید درم داشت واز وی غایب شد یا بکسی داد هم
بود که اینکس دیوانه شود قوله تعالی الذین یاکلون الربا لا یقومون الا کما یقوم الذی یتخبطه الشیطان
اکر دید که قلم داشت بر دست اینکس علم آموزد قوله تعالی علم بالقلم اکر دید که در آب غرقه شد
اینکس از مسلمانی دست باز دارد قوله تعالی اغرقوا فادخلوا نارا اکر دید که با آب روشن اندر
نشست توانکری یابد چنانکه یاد کرد ان الله مبتلیکم بنهر فمن شرب منکم اکر دید که بر کردن زنی نشست
اینکس بکشتی نشیند و منفعت یابد چنانکه کفت وجعلنا لکم جاریة اکر دید که انکور خوردی یا چیزی را
از میوه اینکس خواسته یابد که و من الثمرات النخیل والاعناب اکر دید که زاغی همی پرید اینکس بکاری

اندر مانده باشد فبعث الله غرابا یبحث فی الارض اکر دید که درهای آسمان بروی او کشاده شد
اینکس نعمت بسیار یابد که ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر اکر دید درهای آسمان بروی بسته شد اینکس را
در جهان باقی بد بود که لا تفتح لهم ابواب السماء ولا یدخلون الجنة حتی یلج الجمل فی سم الخیاط اکر دید که
نکین یافت زنی کند از مردمان بزرک که کانهن الیاقوت والمرجان اکر در دست برنجن داشتی
از زر یا از سیم اینکس را کار هر دو جهان نیکو شود که حلوا اساور من ذهب اکر دید که بر خری یا استری
نشسته کار وی نیکو شود چنانکه کفت والخیل والبغال والحمیر لترکبوها اکر دید که نعلین را از پا بیرون کرد
اینکس را شادی پیش آید که فاخلع نعلیک اکر دید که آتش از هر ریمانید اینکس را دین قوی شود و شادی یابد
که علی النار هدی اکر دید زیتون یافت یا از درختی باز کرد اینکس را کار نیکو شود و شادی پیش آید
که شجرة مبارکة زیتونة اکر دید که سبوی یافت یا چیزی از سفالین اینکس زنی بزن کند قوله تعالی
خلق الانسان من صلصال من حماء مسنون اکر دید که هیزم جمع میکند اینکس را بد رسد چنانکه
کفت وامراته حمالة الحطب اکر دید انکور دی اینکس را زندکانی دراز شود چنانکه کفت ومن الماء
کل شیء حی افلا یؤمنون اکر دید که کوزه آب یافت کار اینکس نیکو شود که باکواب واباریق
وکاس من معین اکر دید که جامه وی خون آلوده بود دین وی تباه شود اکر دید که پیراهنی
یافت یا کسی وی را داد اینکس را مژدکانی رسد که فلما ان جاء البشیر القیه علی وجهه فارتد بصیرا اکر دید
که در میان هوا آویخته بود بکاری غمناک شود که فتذرها کالمعلقة اکر دید که از آسمان بزمین

افتاد و بیم بود که ایشان تباه شود که و من یشرک بالله فکانما خر من السماء اگر دید که بر پایهای نردبان بر شد
سلطنت و عزت یابد بقدر مرتبه خود ام لهم سلم یستمعون فیه اگر دید که بر برج حصاری نشسته بود ایشان را
اجل نزدیک آمده باشد که اینما تکونوا یدرککم الموت ولو کنتم فی بروج مشیدة اگر دید که دست با گردن وی
در غل بود ایشان کافر میرد که غلت ایدیهم ولعنوا بما قالوا بل یداه مبسوطتان اگر دید نامه در دست راست
داشت نیکو بود و در چپ نه نیکو بود چنانکه گفت فاما من اوتی کتابه بیمینه فیقول هاؤم اقرؤا کتابیه اگر دید
که روی وی سیاه بود که فاما الذین اسودت وجوههم اکفرتم بعد ایمانکم بود که زنش دختر زاید
که واذا بشر احدهم بالانثی ظل وجهه مسودا اگر دید که چشم وی سفیدی بود ایشان را غمی رسد
که وابیضت عیناه من الحزن اگر دید که پشمینه یا موی یافت ایشان را منفعتی رسد که ومن اصوافها
واوبارها واشعارها اثاثا ومتاعا الی حین اگر خویشتن را بیمار بیند یا مرده ایشان بیمار شود که فی
قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا اگر دید که کر یا کور یا گنگ شده است ایشان را دین تباه شود که صم
بکم عمی فهم لا یرجعون اگر کسی خود را نابینا بیند مسلمانی از دل بشود که ومن کان فی هذه اعمی فهو فی
الاخرة اعمی واضل سبیلا اگر دید که خمیدگی در پشت و تن وی بود ایشان را ضعف بتن پیدا شود که فمن
کان منکم مریضا او به اذی من راسه ففدیة من صیام او صدقة او نسک اگر دید که بر روی پیغمبری
بانگ کردی ایشان منافق شود که یا ایها الذین آمنوا لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی اگر دید که
پیش پیغمبران رفتی ایشان بفساد دین افتد که یا ایها الذین آمنوا لا تقدموا بین یدی الله ورسوله

اگر دید که

اگر دید که پیغمبر افسوس کرد ایشان کافر گردد که قل ابالله وآیاته ورسوله کنتم تستهزءون اگر دید که رکوع یا سجود
کردی ایشان را سود بود چنانکه گفت یا ایها الذین آمنوا ارکعوا واسجدوا واعبدوا ربکم اگر دید آفتاب یا ماه را
سجده کردی ایشان بی‌دین شود چنانکه فرمود لا تسجدوا للشمس واسجدوا لله اگر دید که به شهرستان اندر رفت
یا بحصاری ایشان را سلامت شود که ادخلوها بسلام آمنین اگر دیدی که سر تراشیدی ایشان از دشمن ایمن گردد
که محلقین رؤسکم ومقصرین لا تخافون اگر دید که ستوری یا حیوانی با وی سخن گفت ایشان را اجل نزدیک
آمده که واذا وقع القول علیهم اخرجنا لهم دابة من الارض تکلمهم اگر دید که گوشت همی کرد ایشان زنی کند
اگر دید که بر سر درختی بر آمد مرادی که دارد بر آید اگر بیند مرده زنده گشته آن نیکو کار و پرهیزکار گردد
اگر دید که درختی خشک شده است و افتاده ایشان را اجل نزدیک آمده باشد که کانهم اعجاز نخل منقعر
اگر دید که خواسته باندازه بکار برد ایشان فساد کننده بود که ولا تسرفوا انه لا یحب المسرفین اگر دید بار
گران به پشت میبرد است ایشان را گناه بسیار و قضای نماز بر گردن بود اگر دید که با ملخ یا شپش یا وزغ بودی
بیننده بفساد دین افتد که فارسلنا علیهم الطوفان والجراد والقمل والضفادع اگر دید که او را بود
نان داشتی ایشان را مال از دست برود که ولقد اخذنا آل فرعون بالسنین ونقص من الثمرات اگر دید
که غلامی خریدی یا یافتی ایشان را خبری یا بشارتی برسد که وبشرناه بغلام حلیم اگر دید که تیمم کرد
ایشان را کار نیکو شود که فتیمموا صعیدا طیبا اگر دید که بر سر کوهی شد یا بر جای بلندی ایشان را
کار نیکو شود که ورفعناه مکانا علیا اگر دید که وی را بنام دیگر خواندندی که نام او نبود کسی

از اهل بیت یا تبار وی زیاد شود که انا نبشرک بغلام اسمه یحیی اگر دید که قران خواندی اگر آیت
رحمت بود شادی بیند و مال یابد اگر آیت عذاب بود تعبیرش همان آیت بود و جمله را برین قیاس باید
اگر دید که کاری میکند و مردمان میخندند اینکس مفسد و بیدین بود که لا تدخلوا بیوتا غیر بیوتکم حتی
تستانسوا اگر دید که بر کشتی نشست و دعا میکرد یا بر خشکی نشسته بود اینکس را دین تباه شود توبه باید کردن
که دعوا الله مخلصین له الدین فلما نجاکم الی البر اگر دید که بر جای نشسته بود و دعا میکرد اینکس را روزی
نیکو آید و اذا مس الانسان الضر دعانا لجنبه او قاعدا او قائما اگر دید سجده کردی و آیت رحمت خواندی
اینکس ستوده و پرهیزکار گردد که سیماهم فی وجوههم من اثر السجود اگر دید که در بستان یا در باغ
گشت میکند اینکس را نعمت زیاد شود که ان المتقین فی جنات النعیم اگر دید که روی گرد آلود بود
اینکس گناه کننده بود که وجوه یومئذ علیها غبرة ترهقها قترة اگر دید که شهوتی از وی بیرون آمد فرزندی
بود او را که انا خلقنا الانسان من نطفة امشاج اگر دید که بانگی شنید این خواب نه نیکو بود که انا
ارسلنا علیهم حجارة من سجیل اگر دید که جامه سفید پوشیده داشت اینکس پرهیزکار بود که در آیت
ولباس التقوی اگر دید که پیراهن سرخ داشتی اینکس بیراه بود اگر سیاه دید اینکس بی شهادت
بمیرد اگر دید که روشنائی بر روی وی افتاد اینکس پارسا و پاکدامن بود که افمن شرح الله
صدره للاسلام فهو علی نور من ربه اگر دید که جامع قران ازوی غایب شد یا بکسی داد اینکس
بیراه بود که لیطفئوا نور الله بافواههم والله متم نوره اگر دید که با آتش اندر افتاد اینکس در جنگ

وحجت

وحجت اقتدر بر در سلطان که ما یجادل فی آیات الله الا الذین کفروا اگر دید که بر ستوری نشسته بود چیزی باید
و کسی و ران دعوی کند که و ذللناها لهم فمنها رکوبهم و منها یاکلون اگر دید که از آسمان آب آمدی اینکس را
شادی و نیکوئی رسد که و انزلنا من السماء ماء مبارکا اگر دید که چیز کمی دارد و آن چیز گران و زشت
اینکس نیکوکار بود که و زنوا بالقسطاس المستقیم اگر دید که بر خری نشسته و جامه نیکو پوشیده است اینکس آرایش
و پوشش خلق را دوست دارد که والخیل والبغال والحمیر لترکبوها اگر دید که خندید یا کس را خندانید اینکس را توبه
باید کردن که فلیضحکوا قلیلا ولیبکوا کثیرا اگر دید که پیش خدای ایستاده بود سر فرو افکنده اینکس را غمی رسد
که ولو تری اذ المجرمون ناکسوا رؤسهم عند ربهم ربنا ابصرنا و سمعنا اگر دید که خانه یا جای بمال انباشته بود
اینکس را توبه باید کردن از گناه که ولولا ان یکون الناس امة واحدة لجعلنا لمن یکفر بالرحمن لبیوتهم
سقفا من فضة اگر دید که سر وی سفید شده است اینکس را غمی رسد که یوما یجعل الولدان شیبا السماء
منفطر اگر دید که مهمان کسی بود و چیزی میخورد اینکس نعمت و معصیت اندر افتد باید که توبه کند که فاذا
طعمتم فانتشروا ولا مستانسین لحدیث اگر دید که اندام وی تباه گشته است اینکس را راه راست باشد
که ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم اگر دید که از چغانه یا طنبور چیزی بشکستی اینکس را سلامت و صلاح
دین بود که یامرون بالمعروف وینهون عن المنکر اگر دید که بکرسی یا تخت بجنبیدی اینکس را اجل نزدیک آمده باید
که انه هو اضحک و ابکی و انه هو امات و احیا اگر دید که از خانه تنگ بیرون آمد زندگانی دراز باید
که ومن اعرض عن ذکری فان له معیشة ضنکا اگر دید که بکال فروشندی مرگش نزدیک آمده باشد

که منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تارة اخری اگر دید که مرده زنده شد کارش نیکو شود چنانکه گفت
فمن کان میتا فاحییناه اگر دید که شیر خوردی روزی حلال یابد که من بین فرث و دم لبنا خالصا اگر دید
که شیر خوردی روزی حلال یابد که و لقد کرمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر اگر دید که سوگند خوردی
اینکس را توبه باید کردن که دین وی تباه بود که یحلفون بالله الکذب و هم لا یعلمون اگر دید که چشم وی
بدرد آمد یا کور شد اینکس دین وی تباه شود یا فراموش کند که نحشره یوم القیامة اعمی و اگر دید گنجی دارد آن گنج را
صرف میکرد اینکس در فساد بود که الذین یکنزون الذهب و الفضة اگر دید که زر با خویشتن میداشت اینکس
بی امانت و فساد کننده بود که و منهم من ان تامنه بدینار لا یؤده الیک و اگر دید که جائی را [illegible]
که امن اسس بنیانه علی شفا جرف هار اگر دید میان دو کس خبر افکند اینکس نمام و سخن چین بود چنانکه
گفت و برزت الجحیم للغاوین اگر دید که شعر میگوید یا می نویسد اینکس ناپارسا و پرهیزکار بود که و ما
علمناه الشعر و ما ینبغی له اگر دید که باب خویشتن را می شست اینکس از غم بیغم شود که هذا مغتسل بارد و شراب
اگر دید که جامه نو پوشیده است اینکس زنی کند که هن لباس لکم و انتم لباس لهن اگر دید که بجوی اندر شد
اینکس پرهیزکار بود که ان المتقین فی جنات و نهر اگر دید که بزبان دیگر سخن گفت این خواب
نه نیکو بود مگر بزبان تازی که قرآنا عربیا غیر ذی عوج لعلهم یتقون اگر دید که بجائی [illegible] اندر شد
از بلای ایمن شود که و من دخله کان آمنا اگر دید که باران همی خوردی روزی بروی فراخ شود
و کارش بالا گیرد و انزلنا من السماء ماء مبارکا اگر دید که ویرا چیزی بخشیده اند روزی حلال بود

که لکم شیء منه نفسا فکلوه هنیئا مریئا و اگر دید که شادی و تماشا همیکرد اینکس را بر فساد دین بود که و لا
تمش فی الارض مرحا اگر دید که برف خوردی روزی بروی فراخ گردد که و فی السماء رزقکم و ما توعدون
اگر دید که گوشت مرغ خوردی مرادها و آرزوها یابد که و لحم طیر مما یشتهون اگر دید که مردار همی خوردی
اینکس را رنجی پیش آید که الا ما اضطررتم الیه اگر دید که گوشت مردم خوردی اینکس غیبت مردمان کند
که یاکل لحم اخیه میتا فکرهتموه اگر دید که منی میکرد یعنی من بهترم از فلان اینکس از امر خدای بیرون رفته باشد
که هو اعلم بمن اتقی اگر دید که مروارید یافتی اینکس را بشری آید که یطوف علیهم غلمان لهم کانهم لؤلؤ
مکنون اگر دید که کسی از وی چیزی خواست و نداد اینکس حق خدای نمیدهد که و آتوا حقه یوم حصاده
اگر دید نماز کرد بعد از آن کاری کرد یعنی بازی اینکس را توبه باید کرد که و خلطوا عملا صالحا و آخر سیئا اگر
دید که آتش خوردی اینکس را کاری صعب پیش آید که هو الذی یریکم البرق خوفا و طمعا اگر دید که [illegible]
عاقبت اینکس نیکو شود که یسعی نورهم بین ایدیهم و بایمانهم اگر دید که کسی را سجده میکرد اینکس را ملامت رسد
که افتعبدون من دون الله ما لا ینفعکم و لا یضرکم اگر دید که از کودکان بگریخت اینکس را از بزرگان
تهمتی رسد که یوم ترونها تذهل کل مرضعة عما ارضعت اگر دید که قرآن حمایل داشتی از همه خوفها
ایمن گردد که و انه لکتاب عزیز اگر دید که طوقی بگردن داشت اینکس را حق مسلمانان بر گردن بود
که سیطوقون ما بخلوا به یوم القیامة اگر دید که بر پیلی نشسته بود اینکس را بیم هلاکت بود که الم تر کیف
فعل ربک باصحاب الفیل اگر دید که ویرا فرزندیست و فرزندی نداشته خواسته و مال بسیار یابد که

که المال والبنون زینة الحیاة الدنیا اگر دید مردمانرا قصه میگفت اینکس را کار نیکو شود که نحن نقص
علیک احسن القصص اگر دید که قران میخواند اینکس را علم حاصل شود و یا موزد و بزرگی یابد که کونوا
ربانیین بما کنتم تعلمون الکتاب اگر دید که میرفتی و دیوار پیش روی می آمدی اینکس را کار بسته گردد
که وجعلنا من بین ایدیهم سدا و من خلفهم سدا اگر دید آهنی یا سنگی میکند اینکس را سختی پیش آید
که قل کونوا حجارة او حدیدا اگر دید کوشکی یا سرایی بنا میداشت و آب روان در انجا میبود اینکس را
خدای تعالی نیکویی و دولت دهد که تبارک الذی بیده الملک جعل لک خیرا من ذلک اگر دید که قرآن
خواندی و کسی گفتی مخوان اینکس را بیم رسد که ومن اظلم ممن ذکر بآیات ربه ثم اعرض عنها اگر دید
که رویش سیاه گشت اینکس را توبه باید کردن که کانما اغشیت وجوههم قطعا من اللیل مظلما اگر دید
که آتش خوردی خواسته حرام یابد که الذین یاکلون الربا لا یقومون اگر دید کسی با وی نیکویی میکرد
وی ناسپاسی مینمود اینکس بکاری ناسپاسی کند که لا تنسوا الفضل بینکم اگر دید چیزی می نوشت و نوشته را
پاک میکرد اینکس را کند که لا تبطلوا صدقاتکم بالمن والاذی اگر دید که گاوان فربه بودند در آن سال
نعمت ارزان شود که سبع بقرات سمان یاکلهن سبع عجاف اگر دید که بر آتش ایستاده بود سختی پیش آید
که ولو تری اذ وقفوا علی النار اگر دید که بر دهانش مهر نهاده بودند و ندانست که نهاده اینکس رسوا شود
که الیوم نختم علی افواههم اگر دید اندامی از اندامهای وی سخن گفت همین تاویل دارد که میان خلایق
رسوا شود که انطقنا الله الذی انطق کل شیء اگر دید که از تاریکی بروشنائی می آمد اینکس توبه کند و یا بایمان

که یخرجهم

که یخرجهم من الظلمات الی النور اگر دید که بر مردمان دانشمندی کردی اینکس عالم شود و کارش بلند گردد
که والذین اوتوا العلم درجات اگر دید که کسی را وام داد اینکس خواسته و مال یابد که واقرضوا الله
قرضا حسنا اگر دید که با سلطان سخن میگفت توانگر شود که فلما کلمه قال انک الیوم لدینا مکین امین و اگر
دید که سلطان بجای وی اندر آمد اینکس را زیانی رسد که قالت ان الملوک اذا دخلوا قریة افسدوها
و اگر دید که ویرا فرزندی بود و کسی از وی چیزی ستاند اینکس بیمار گردد که قرة عین لی ولک لا تقتلوه
عسی ان ینفعنا او نتخذه ولدا **باب چهاردهم** در دانستن آنکه خوابرا چند نوع تعبیر باید کرد در تاویل بقیة
التعبیر بالسنة اگر کسی بخواب بیند که جای بیفتاد آن مکروه کسی باشد لقول النبی صلی الله علیه وآله الرخسار اگر دید
که خروس داشتی ویرا پسری آید و یا با موذنی دوستی گیرد و صحبت کند از قول نبی الدیک صدیق و هو
یدعوا الی الصلوة اگر بیم و فزع در خواب بیند بر دشمنان ظفر یابد که النصرة بالرعب اما بند در خواب دیدن
کفر بود که احب الصید فی الدین ولا احب الغل لان الغل ساد فی الدین اگر کسی بخواب بیند که هیزم
شکسته جاسوسی کند و تجسس اخبار مردم کند و سخن چین و گزاف گوی شود چنانکه عرب مثل زنند حاطب اللیل
کل ساقطة لاقطة اگر دید که سگی با وی نزدیکی کرد دشمن سفیه بود که نزدیکی کند چنانکه در بلاد عرب مثل زنند
کلبک ساتبعک و اگر دید که شمار کرد و فارغ شد از غمها برهد اگر دید که شمار خواست در رنج افتد
التعبیر بالزجر والفال اگر دید در ملک خویش رمه گوسفند میداشت اینکس بمراد خویش برسد و حاجت یابد
و روزی بروی فراخ گردد که وکلوا مما غنمتم حلالا طیبا و اگر دید که پرنده از دست وی بپرید

اگر از پیش روی او بپرید حاجت وی روا نشود زیرا که پرنده چون از دست برود دیگر بدست نیاید
اگر دید که کسی از پیش وی باز آمدی غمگین شود   اگر دید که ستوری یا مرغی یا سباعی یا ددی
از دست راست در آمدی و بسوی چپ بیرون شدی دلیل کند که هم و غم و اندوه و رنج از وی
برود و عاقبت کار وی نیکو شود و هر آن چیز که بفال نیکو بود اگر بد بود بر ضد این باشد مثلا
سنگ بخواب دیدن نه چون نان بود   اگر دید که از مردم یا از ستور یا از سباع
یا حوش از دست چپ او بیرون شدی و بسوی راست رفتی از همه غمها خلاص یابد و عاقبت
کار وی نیکو شود اگر دید بازی در پیش وی آمدی با صورت نیکو مراد خویش اندر همه چیز بکمال یابد
اگر چیزی بیند چون پروانه چراغی یا کلاغی بر درخت نشسته آنکس را تعزیت افتد و از محبان
دور ماند اگر بیند که بامدادان کلاغی بر درخت نشسته بودی آنکس در مصیبت افتد و زوال نعمت بود
و لیکن اگر دو کلاغ بیند سفری افتد آنکس را با رنج تن   اگر دید که مردی یا زنی نیکو روی
یا چیزی بصورت خوب پیش او باز آمدی مراد خویش بتمامی یابد در هر چیزی که داشته باشد
و لیکن اگر چیز زشت بود غم و اندوه و ندامت بود و اگر دید که مرغی اندر پیش وی بپریدی از آن
یا کنیزک و یا پسری آید بخوشدلی مراد حاصل شود   اگر دید که خوکی از پیش روی آمدی و از
پس پشت بیرون شدی آنکس مراد خویش را از مردی پلید کار بدست حاصل یابد اگر دید که شیری
از پس پشت وی آمدی و از پیش رو بیرون شدی آنکس را از سلطان نهیبی رسد فاما [illegible]

اگر اندر موضعی

اگر اندر موضعی ملخ بسیار بیند در آن جایگاه لشکر فرود آید بعدد آن ملخ   اگر دید که شبانی گردی
و گرگ اندر رمه افتادی و بره بر داشتی و دیگران بربایندی دلیل بود که سلطان آن ناحیه را
حرب افتد و رعیت تباه شوند اگر بیند که در تجارت زیان کرد زن را طلاق دهد اگر بیند که مرد زندگانی
دراز یابد اگر بیند که زندگانی وی دراز شد اجلش نزدیک آید   این حکم ستارگان باشد چنانکه
آفتاب سلطان بزرگ باشد و تفاوت و نقصان آفتاب دیدن بدو باز گردد و ماه وزیر و خلیفه وی بود و قاضی
زهره زن بود و کار روشن زحل مرد مهتر بود و کدخدای قدیم و دهقان بود مشتری الله و عالم
و مفتی باشد عطارد منجم و دبیر و نقاش بود مریخ سپه سالار و عیار و جلاد و طرار بود و دزد   گویند جالینوس
بزرگی را علاج همی کرد و با جماعت زیان رسید بسیار رنج برد و هیچ بهتر نشد آن مرد بخواب دید که اگر برگ
درخت خرما در وی کنی درد نیک شود چون بیدار شد برگ درخت خرما در دهان گرفت نیک شد اگر بیند
که اسهال افتاده اندر موضع مال از دست برود و بیمار شود و اجلش نزدیک آید اگر دید که از جائی
فرو افتادی و از آن بترسیدی آن خواب سود بیند اگر بیند که جهان سراسر بسوختی آن خواب از نیازمندی
صعب بود اگر بیند دود از عالم برخاستی و آتش زبانه همی زند اندر جهان فتنه و شغب پدید آید
اگر بیند که دو چیز یافتی از یک جنس اگر آنکس مستور بود چیزی یابد و اگر مفسد بود غم و اندوه بود
اگر که پنج چیز از یک جنس یافت بیند ده فریضه بجا آورد آورده اند که هارون الرشید ملک الموت را
بخواب دید از وی پرسید که اجل من کی خواهد بود پنج انگشت بوی دراز کرد از معبران پرسید

هر کس بنوعی گفتند گروهی گفتند پنج روز بود گروهی گفتند پنج ماه بود گروهی گفتند پنج سال بود از این سخن
پرسیدند گفت از اینها هیچیک نبود خدای در قران فرموده ان الله عنده علم الساعة وینزل الغیث
ویعلم ما فی الارحام وما تدری نفس ماذا تکسب غدا وما تدری نفس بای ارض تموت ان الله علیم خبیر
ایزد تعالی پنج از علم غیب خویش فرا کسی نداد هارون الرشید ازین سخن شاد شده اورا خلعتی بخشید
آن بود که معبر نام خداوند خواب را باید بپرسد مثلا اگر محمد بود شمار کند بحساب جمل وآن نود و دو بود
از وی یازده یازده طرح کند اگر یکی بماند کارش بالا گیرد وبمراد رسد واگر دو بماند دلیل سفر ورنج بود
ولیکن در آخر خیر بود که ثانی اثنین اذ هما فی الغار اذ یقول لصاحبه لا تحزن ان الله معنا واگر سه بماند
باسه تن دوستی کند که در فصل چهارم نباشد که مایکون من نجوی ثلثة الا هو رابعهم اگر چهار بماند منجم گردد
چنانکه گفت فی اربعة ایام سواء للسائلین واگر پنج بماند دلالت کند بر جاه وشکر والا حرب
که بخمسة آلاف من الملائکة مسومین اگر شش بماند تا شش روز یا شش ماه یا شش سال دولت واقبال روی نماید
وکارش بالا گیرد که ولقد خلقنا السموات والارض وما بینهما فی ستة ایام وما مسنا من لغوب اگر هفت بماند
از سباع وبهایم چیزی بیند که سبعة وثامنهم کلبهم اگر هشت بماند باید خود را از سوء عاقبت نگاه دارد
وحذر کند که سبع لیال وثمانیة ایام حسوما فتری القوم فیها صرعی اگر نه بماند اندیشه افتد بر دین
اما ظفر او را بود که ولقد آتینا موسی تسع آیات بینات اگر ده بماند ثواب عظیم دارد که والفجر
ولیال عشر والشفع والوتر اگر یازده بماند مهتری وبزرگی یابد که انی رایت احد عشر کوکبا والشمس والقمر

رایتهم لی ساجدین

رایتهم لی ساجدین **التعبیر بالحروف** چنان بود که معبر بنگرد تا اول حرف که از دهن بیننده بر آید
چه بود اگر خداوند خواب مستور بود دلیل کند بر شرف وشاهی وشفقت واگر مستور نبود دلیل بود
بر شرک وشر وشماتت اگر اول حرف الف بود دلیل کند بر امن وامان واسلام واگر نه مستور
بود بر اسف واثر اگر حرف اول به بود دلیل کند بر برکت وبشارت وبقا واگر نه مستور بود بر بلا
ودیدن ات ت بر توبه وتائید وتهنیت واگر مستور نه بود بر تعزیت وتهدید وتبدیل ث
بر ثبات وثنا والا بر ضد آن ج بر جلالت وجمال ویا بر ضد آن ح حیا وحیات ونعمت ویا بر حیرت
وحسرت خ خیر وخوبی وخرد یا خسران وخبر بد د دوام نعمت ودولت ویا برید دین ودنیا
ذ اگر خیر ونیکویی روزگار ویا بر دل ودم دیدی ر رحمت وریاست ویا رغبت یا وریبت
ز زهد وزینت وزیادتی مال یا زنا وزوال زندگانی س سلوت یا سهو وسفاهت ش شکر
وشادی وشهادت یا بر شرک وشر وشماتت ص بر صبر وصیانت یا صعب وصلف ض ضوء
وضیا وضیعت یا بر ضیق وضعف ط طرب وطهارت یا طلاق وطراری ظ ظفر وظرافت
یا ظلم وظلمات وتاریکی ع علم وعز وعافیت یا عیال وعلت غ غنم وغیبت ف فهم وفرح
ورفق یا فتنه وفرقت ق قدرت وقوت یا قلت ک کمال وکفایت یا کمی وگمراهی ل لطف
والقا وخوب یا لوم ولئیم م مملکت ومحبت یا معصیت ومحنت ن نعمت ونصرت یا نماز وندامت
و وقار یا وام ه هدیه وهدایت یا هول وهلاکت لا لا تخافوا ولا تحزنوا لا بشری یومئذ للمجرمین

کی برین ویسرها بر بسیاری و بدی و این هر دو بون بسیار است و رانیکو بود و متبرک را والله اعلم

رسول فرمود که خوابرا از نام بیننده خواب باز گیرید او تعبیر کنید چنانکه گفت یلما ها

وسموها باسامیها که اینهمه دوریست تو و راست تر آید و معنی آنست که اگر نام کسی

نیکو بود آنرا بفال نیکو باید گرفتن زیرا که حق تعالی مرا در توراة احمد نام کرد و در انجیل ما حی

و در قران محمد و در صحف حاشر و ماحد خواند و انکه در توراة احمد خواند از بهر آن

تا روز قیامت شفیع امتان باشم و در صحف ماحد خواند از بهر انکه تا بازار بت و اصنام

ظاهر کنم و کفر را محو کرده ام و انکه در قران محمد نام کرد از بهر انکه فرشتگان آسمان

و زمین مرا ستایند و ستوده اند و آنچه در دیگر کتابها عاقب خواند و حاشر از بهر انکه

گفت من در عقب همه پیغمبرانم در روز قیامت خدای عز و جل امت مرا با من محشور کند

و اول کسی را که بر انگیزانند من باشم و امت من و اول امت مرا حساب کنند و بیشتر از

همه خلق امت من در بهشت شوند که للذین احسنوا الحسنی پر معتبر واجب و لازم بود که بداند

که هر نامی از کجا مشتق است تا خوابرا بر نام بیننده تعبیر کنند چنانکه سلیمان و سلمان

و سلام و سلیم از سلامت مشتق است و زیاد و مزید از زیادت و محمد و احمد و حامد و محمود

از محمدت و سعید و سعدان و مسعود از سعادت و حسن و حسین و محسن و احسان از

احسن و فضل و فضیل و فضلان و فضاله از فضیلت و جمله اسامی را بدین قیاس باید

کردن

کردن والله اعلم محمد ابن سیرین گوید روز آدینه و عید بود مردی نیکو روی عاقل

و هشیار فرا پیش آمد و خوابی دیده بود از من سؤال کرد گفتم ای سعید بشارت ای مرد گفت ای

استاد چه دانستی نام من گفت امروز روز آدینه و عید است و تو مرد عاقل و هشیار

و خواب نیکو سؤال کردی چون سه نیکو فراهم آمد بدان ترا سعید خواندم و نوع

دیگر آنست که تعبیر بکنیت خوان و آن در امر تعبیرات گفته خواهد بعون الملک الوهاب

اگر بیند که از دور کسی او را بنام نیکو میخواند که یا حسن الوجه یا حمید الفعال

یا گفت اعزک الله و اکرمک الله و آنچه ماند بدین و یا سائل در وقت سوال خدا را یاد کند

و یا بر رسول درود و صلوات فرستد یا تکبیر گوید و یاد عا گوید یا قرآن خواند و یا معبر در آن وقت

دانشمند صالح یا دوات و قلم یا رسه کو سفند یا چراغ یا شمع یا روشنائی بیند یا بانگ

اذان میشنود اینهمه دلیل سعادت بود و بفال نیک آید و اگر لعنت کردن یاد شنام دادن

شنود یا شاه مات یا کسی گوید که کار از دست رفت یا دشمن را بیند یا در وقت سوال سخن

ناخوش شنود یا مرغی در قفس یا شخصی زشت روی بیند اینهمه دلالت کند بر نحوست

گویند دانیال پیغمبر معبر را گفت که انوقت که درختان انجیر پیش تو گشتند

خواب درست تر و نیکوتر بود چون آب فرو گذارند ضعیف تر اما باید دانستن که در فصلی

خوابرا چگونه تعبیر باید کردن چنانکه گویند انگور در تابستان بخواب دیدن مالی بود جمع کرده

و در زمستان برف و باران و سرما بود چنانکه گویند مردی نزد یوسف پیغمبر آمد گفت بخواب دیدم که هفتاد درهم یافتم گفت ترا هفتاد تازیانه چوب بزنند و سال دیگر باز آمد و گفت دیدم که هفتاد درهم یافتم گفت هزار درهم بیابی مرد گفت پارسال چنان تعبیر کردی و راست آمد اکنون که چنین تعبیر میکنی ان شاء الله که راست آید یوسف گفت پارسال زمستان بود درختان آب فرو بسته و خشک شده و اکنون تابستانست درختان پر آب و سبزند ناچار تو درهم یابی
اگر کسی بخواب بیند که در مسجد بول یا حدث کرد مال نفقه کند نه بر موضع خویش و نه براه صواب اگر بیند که بر مستراح نماز کرد هم کار نیک از دست بر آید اما نه در موضع بود اگر بیند که نماز کردی روبسوی قبله داشتی از همه غمها فرج یابد و بتمامی مرادهای خود برسد و کاری بزرگ از دست او بر آید و اگر سزاوار بزرگی بود مال یابد و ولایت نیز بیابد اگر بیند که بر مستراح بول یا غایط کرد از همه غمها فرج یابد و هرچه در موضع بیند آن نیکو بود بدانکه ترتیب هر شهری بخلاف شهری دیگر بود چون طبایع مردمان مثلا اگر کسی در زمین گرمسیر برف بیند بلا و دشمن بود و قحط اگر در زمین سردسیر باران بیند فراخی نعمت بود و ارزانی نرخها و اگر در زمین گرمسیر گلها بیند غم و محنت و بلا بود و در زمین سردسیر فراخی نعمت بود و شرط دادن در بلاد خراسان و آن نواحی گویند اگر نه در موضع باشد سخن یا خصمی شنیدن و شغب بود و چون در موضع بود شادی و فرح بود در زمین زنگبار و هندوستان و حبش شالی بود

و فرح از غمها

و فرح از غمها سبب آنکه ایشان را آن عیب نیست و چنان کنند و آن صنعت ایشانست ماهی بخواب دیدن در زمین سردسیر مال و نعمت و فراخی و مراد یافتن بود و در زمین گرمسیر بلا و محنت بود گروهی گفته اند از معبران که ماهی بخواب دیدن ترویج کردن بود و الا چهل و انرا غم و محنت بود و مصیبت و سخنهای ناخوش شنودن چنان بود که چون سائل سوال معبر نیکو بنگرد و گوش دارد تا در آن وقت چه میشنود اگر آواز خصمی شنود چنانکه صدق الله اگر یمکن الله یا صلوة و بانگ نماز یا قران خواندن و خندیدن و امثال این همه دلیل خیر و نیکو بود و بفال انجوابر التعبیر نیک باید کرد اگر دشنام دادن یا گریستن یا بانگ یا سخنهای ناخوش شنود این همه در خواب بر ضد آن بود و آن چنان بود که معبر در وقت سوال روی نیکو یا آنکه نیکو یا استری یا خری فربه بیند یا شتری یا چیزی که در نظر نیک آید انجوابر افعال نیکو دانند و آنرا تعبیر نیکو باید کردن اگر آن چیز مکروه بود چون سگ یا صورت زشت و امثال این تعبیرش بر ضد آن بود معبر باید که بنگرد تا سائل در وقت سوال چه حرکت میکند اگر دست بر سر نهد باید گفتن که کار تو بالا و مراد خویش بتمامی بیابی اگر بینی خارد باید گفتن که کار تو بالا و مراد خویش بتمامی بیابی و اگر بینی خارد باید گفتن که از زنی منفعت یابی و اگر روی خویش خارد گوید بر مردمان مهتر کردی اگر دست بر پهلو نهد از اهل خویش کسی را بینی اگر دست بر خصیه و ذکر نهد گوید معروف و مشهور کردی و ترا پسری آید

خالد نوا کر کرد   ابن سیرین گوید که در بنی اسرائیل زنی بود هر سال بخواب دیدی که خوری دادی
نزدیکی کردی اگر آن سال خود تمام درکار کردی خبر دادی که این سال آب رود و کاریزها بسیار خواهد
و اگر یک نیم دیدی خبر دادی که امسال آب میانه خواهد بود اگر دراو مالیدی و هیچ نکردی گفتی
این سال تنگی خواهد بود جهت آب همچنان بودی   معبر باید که بسیار تجربه بود چون
طبیب تا خواب را اکثر بتجربه تعبیر کند گویند که حاملی بود از فرزندان علی علیه السلام بخواب دیدی
که روی وی سیاه گشتی بفرمود تا معبران احضار کردند و از ایشان پرسید فرو ماندند گفتند
ابراهیم عبدالله کرمانی درین فن از ما همه استادتر است او را حاضر کردند گفت یا سلطان
ترا دختری خواهد آمدن معبران گفتند بچه دلیل گفت اذا بشر احدهم بالانثی ظل وجهه مسودا
وهو کظیم پادشاه ازین سخن شادمان شد و او را هزار درم بفرمود دادند و گفته اند شخصی دیگر
این خواب را دید گروهی گفتند نسلش منقطع شود گروهی گفتند که از ولایت و عز و جاه بیفتد
گروهی گفتند نامش از میان مردمان کم شود گروهی گفتند از عیال و فرزندان جدا ماند
بعضی گفتند بمیرد و بعضی گفتند زن را طلاق دهد بعضی گفتند او را خصی کنند تا اینکه بسی روزگار
بر نیامد که او را و زنش جنگ افتاد و زن را طلاق داد و در کشتی نشست و مال و فرزندان را
با خود ببرد ناگاه در راه بادی برآمد و کشتی بشکست مال و فرزندان غرقه شدند و او
با تنی چند بکنار رسیدند بر لب آب نشست دست و روی می شست ناگاه کوسه ماهی درآمد

و ذکر او خصیه او را

ذکر و خصیه او را ببرد و بکند و بعد از ساعتی مرد و همه تعبیرش که گفته بودند راست شد
این آن بود که هرچه بخواب بینند آن چنان بود که چنانکه ابراهیم علیه السلام بخواب دید که فرزند را
قربان خواست کردن که لقد صدق الله رسوله الرؤیا و رسول فرمود که در خواب دیدم
در مسجد که میشدم همچنان در عیان دیدم و راست آمد   خواب دیدن و سؤال کردن نیکو بود
و خدای تعالی خداوندان خواب را خیر و برکت پدید آورد و رسول گفت روز شنبه بر امت من مبارک بود
که اللهم بارک لامتی فی بکورها و جعل فی سبتها و روز یکشنبه هم متابع شنبه بود و روز دوشنبه مولود
پیغمبر است و حاجت درین روز از خدا بخواهید روا شود و روز سه شنبه روز مریخ است خون
گرفتن نیکو بود و روز چهارشنبه بر دشمنان روز نحس و مستمر است و بر دوستان روز سعد و سفر
خواب را درین روز سؤال باید کرد و در پنجشنبه روز خیر و برکت بود خواب را درین روز تعبیر نیکو بود
روز جمعه عید مؤمنان است و روز مبارک خواب را درین روز مبارک دانند   و آن خود گفته
شد که خواب را چند وقت نپرسند و تعبیر نکنند و بر معبر واجب بود که صبر کند و از ایزد تعالی خیر بخواهد
و فریضه بگذارد و در وقت اضطراب تعبیر نکند تا در قرار و تعبیرش راست آید

التعبیر بالشهور العربیة

بدانکه خواب اندر محرم درست تر آید و اگر کسی بیند که محرم نو شد و در او می نگرد و اندکس فاسق بود
ماه صفر بخواب دیدن غم و اندوه و اضطراب بود و لیکن اگر بیند که نو شد و در وی می نگرد
او با امیدها برسد و الا در آن شهر بیمار بها افتد ماه ربیع الاول مبارک است خواب اندر و

بغایت نیکو بود و اگر بیند که نوشته مال و بهار پایان بیابد ماه ربیع الثانی خواب اضر روزیابی بود
و اگر بیند که نوشته از غم فرح یابد و در فراخی و راحت افتد ماه جمادی الاول خواب سور دیده
و خلاف نماید اگر بیند که نوشته درهای نیکوئی بر وی گشاده شود ماه جمادی الاخر نیز چون جمادی الاول بود
ماه رجب خواب دیدن خیر و برکت و نعمت بود و اگر بیند در وی میگرد کارها بر او بگشاید ماه شعبان
ماه طاعت و امید مغفرت و براه رحمت و نجات از عقوبت اگر بیند که در وی میگرد همه کارها
نیکو شود ماه رمضان خواب بوحی و الهام نزدیک بود و اگر بیند که در او می‌نگرد برادر
ماه شوال خواب باضطراب بود تعبیر نباید کرد اگر بیند که در وی نگرد از همه رنج و غم خلاص یابد
و شادی یابد ماه ذیقعده آرامش و نیکوئی بود و برادر اگر بیند که در او می‌نگرد هر فرشته که
در آن شهر بود ساکن شود ماه ذی الحجه خیر و برکت و حج و عمره و قربان و ثواب مغفرت یابد
و مراد حاصل شود و اگر بیند در او می‌نگرد سعادت و آرامش پدید آورد التعبیر بالکذب سایل باید
در وقت سؤال راست گوید زیرا که معبر خواب را چنان تعبیر کند که شود چنانکه خواب یاران
یوسف که در زندان بودند از او سؤال کردند چون تعبیر کرد یکی را ناخوش آمد گفت
این خواب را بدروغ پرسیدم یوسف گفت قضی الامر الذی فیه تستفتیان التعبیر بالاقلب
چنانکه مصطفی صلعم فرموده از رؤیا بکنا ها معنی آنست که خواب را بکنیت خواب برید و تعبیر کنید چنانکه
فرح را تاویل فرح کنیم که نام او فرح است و ذکر را تاویل ذکر کنیم زیرا که نام تاویل او

ذکر

ذکر است و گوسفند را تاویل غنیمت کنیم زیرا که نام او غنم است و سلام کردن را تاویل سلامت کنیم
زیرا که نام سلامت است و حبشی دیدن از دوست چیزی یا دشمن بود زیرا که حب دوستی است
و شی چیزی بود و سیاهی را دلیل سواد گیرند و سواد مهتری بود علم را تاویل بعلم کنیم زیرا
که نام او علم است و گرمابه را الخوف و ندتاویل کنیم زیرا که نام او را بتازی حمام گویند و اشتقاق
از حمیم است که خویشاوند باشد و هیچ خویشاوند از زن و کنیزک نزدیک تر نبود پس پایان
دلیل کابه بخواب دیدن زن یا کنیزک بود و نگین فیروزه در خواب دیدن ظفر یافتن بود
بر دشمن و پیروزی زیرا که نام او پیروزه است و یاقوت را تاویل بقوت کنند و قوت
نان بود از جو و گندم و مانند آن زیرا که قوت جان است و صورت نیکو را تاویل کنیم
بنام نیکو زیرا که صورت صیت باشد و صیت بانگ و نام نیکو است درخت بخواب خصومت
بود زیرا که بتازی نام او شجر است و مشاجره و خلاف و خشم بخواب زر است زیرا که بتازی
او را عین خوانند و عین زر بود و مار زندگانی بود زیرا که بتازی او را حیه نامند
و حیه مشتق از حیات بود و برگ درخت درم بود زیرا که بتازی او را ورق خوانند
و درم را هم ورق گویند که فابعثوا احدکم بورقکم باب یازدهم در تاویل مصحف و خواندن
سورهای قرآن بدانکه اصل در این باب آنست که معبر باید که اندیشه کند که اینکس اگر
آیت رحمت خواند او را بشارت برحمت خواند و ایمنی و اگر آیت عذاب خواند

او را احد وحصر نماید از کارهای ناشایسته اگر دیده که قرآن میخواند از حفظ اینکس امانت دارد که
یتلون آیات الله فی آناء اللیل واطراف النهار وهم یسجدون واگر دیده که مصحف میخواند حکمت
وعزت وبلندی یابد ودینش درست شود زیرا که مصحف تأویل حکمت بود واگر دیده مصحف
میفروشد اینکس را از گناه حذر باید کرد اگر دیده که مصحف میخرد علم وی در میان خلق پراکنده
گردد اگر دیده مصحف بدزدید از نماز چیزی بدزدد اگر دیده مصحف بسوزانید دینش تباه شود
اگر دیده مصحف یا کتاب دیگر در دست داشت وچون باز کرد نوشته نداشت اینکس را قول وفعل
یکی بود اگر دیده که مصحف را میبوسد اینکس در طاعات وخیرات بود اگر دیده که قرآن
بر زمین می نویسد اینکس ملحد بود اگر دیده که قرآن از حفظ داشت واینکس حافظ نه بود
نگاه دارنده علم وامانت گردد اگر دیده که قرآن خواندی ووی استماع کردی کارش
نیکو شود ومرادها یابد اگر دیده که قرآن ختم کردی بتمامی مراد خود برسد ونیز گفته اند
که آخر عمرش بود اگر دیده که قرآن بر سفال مینویسد اینکس مراد خویش سخنی گوید
اگر دیده که ورقهای مصحف خوردی روزی از ناشایست خورد اگر دیده که قرآن میخورد
اینکس را خورش از قرآن بود اگر دیده قرآن زیر بالین کرده است اینکس در بند
قرآن وفرمان قرآن بود اگر دیده که آیت رحمت خواند وچون آیت عذاب رسید بماند
اینکس در اندوه بماند اگر دیده که مصحف از وی بستاند علم قرآن از وی برود **فصل**

در تأویل

در تأویل سورهای قرآن اگر کسی بیند که سورة الحمد خواندی درهای خیر بر او گشاده شود اگر
بقره خواند عمرش دراز شود ودینش قوی گردد آل عمران پارسا ودین دار شود وکاری
مناظره کند نسا عمرش دراز شود ومیراث یابد مائده میراث یابد وپارسا شود و
کارش نیکو گردد انعام چهارپایان بدست آرد وسخی گردد اعراف از جهان بیرون
نشود الا بتوبه انفال بر دشمنان ظفر یابد وغنیمت بدست آرد توبه گناهکار بود ولیکن
بتوبه میرد یونس عابد شود وسحر وجادو بوی کار نکند هود روزی مند گردد از کشت
وزرع یوسف در اولش ستم بیند در آخر حالش نیکو گردد رعد عمرش کوتاه شود ابراهیم
کارش نیکو شود حجر نزد مردمان محبوب گردد وخدا از او خوشنود شود نحل عملش نیکو بر آید
اگر بیمار بود شفا یابد بنی اسرائیل دینش درست شود وظفر یابد کهف عمرش دراز شود
وبامیدها برسد مریم سنت بجا آرد ودروغ بروی تعبیه کنند طه پیغمبر را بخواب بیند انبیا از
غمها فرج یابد حج ویرا حج روزی شود مؤمنون نور ایمانش قوی گردد نور روشن فرقان
جدا کننده شود میان حق وباطل شعرا خدای تعالی او را از فواحش نگاه دارد قصص
مال یابد عنکبوت خدای او را از همه بلاها نگاه دارد روم شهری از مشرکان بر او گشاده شود
سجده کارش نیکو شود احزاب توفیق یابد وحکمت آموزد سبا اندر دنیا زاهد گردد
فاطر نعمت بروی فراخ گردد یس دوستی رسول خدای او را اکرامت شود صافات

فرزند خلف آید ص مالش بسیار شود زمردیش قوی گردد و کارش بالا گیرد حم سجده دائی حق شود
و بسیار کس او را اجابت کند حمعسق عمر وی دراز گردد زخرف اینکس راست گوی شود
دخان توانگر شود جاثیه بر کار گردد احقاف اندر جهان عجائبها بیند محمد نیکو سیرت شود
فتح توفیق و نصرت یابد حجرات با رحم پیوندد ق روزی فراخ گردد طور مجاور مکه گردد نجم
فرزندی آید او را نیکو روی و خلف قمر جادوی کند او را الرحمن خدا بر وی رحمت کند
واقعه سبق در طاعتها یابد حدید ستوده گردد مجادله بیکار کند امتحان اندر محنتی افتد و بران
بمیرد صف در آخر شهید شود جمعه خدا او را خیرات روزی کند منافقون از منافقات
احتراز کند تغابن مستقیم گردد و براه راست آید طلاق زن را طلاق دهد ملک ملک وی بسیار گردد
ن علم و فصاحت وی را روزی شود حاقه برحق باشد معارج ایمن گردد جن از شر دیوان
و مشرکان ایمن گردد مزمل بر عبادت توفیق یابد مدثر نیک سیرت وی گردد قیامت از
سوگند خوردن توبه کند هل اتی سخی و شاکر شود مرسلات روزی بر وی فراخ گردد نبا
کارش عظیم و نامش بلند گردد نازعات دلش از خیانت پاک شود عبس روزه دارد
صدقه دهنده شود کورت سفری کند سوی مشرق فطرت سلطان او را گرامی کند
تطفیف امانت دارد عادل گردد شقت فرزندان و نسل بسیار شوند بروج رزق و فراخی
یابد و عالم و گرامی گردد طارق عالم گردد اعلی مهتر شود غاشیه قدر و محلش بزرگ

و عالم شو

و عالم شود فجر هیبت و شکوه وی زیادت گردد و عالم شود بلد توفیق یابد بطعام دادن و شفقت
کردن بر یتیمان شمس تیز فهم گردد و علم آموزد و توفیق یابد بر عبادت و از بلا ایمن گردد و ضحی
یتیمان و بیکسان را گرامی دارد و نشرح کارهای دینی بروی گشاده گردد و از غم فرج یابد تین
حق تعالی روزی گشاده گرداند اقرا فصاحت و تواضع او را روزی شود و عمرش دراز و قدرش
بلند شود لم یکن گمراهان را راه نماید زلزال قومی از کفار را هلاک کند عادیات غزا بسیار کند
قارعه او را عبادت روزی گردد عصر توفیق و صبر یابد همزه مال در راه خدا صرف کند
فیل پرزور گردد و فتح بدست وی برآید و بر دشمن ظفر یابد قریش مردمان او را دوست گیرند
و طعام بسیار دهند ماعون بر مخالفان ظفر یابد کوثر نیکوییهای بسیار و ثواب یابد کافرون
توفیق یابد بر کافران فتح و نصر او را نصرت بر دشمن بود تبت گروهی از وی میراث
جویند توحید مراد هر دو جهان یابد و کارش قوی گردد و فلق از بدیها ایمن گردد و ناس
از بلا و محنت دور گردد باب نوزدهم در دیدن خدای عز و جل دانیال پیغمبر گوید دیدن حق تعالی
بر هفت وجه تعبیر دارد عفو و رحمت و منت و قوت و کرامت و توبه و پرهیز مومنان را عزت
باشد مسلمانان را قوت خلقان را الحشت و اهل بازار و رعیت را از ملوک شفقت و انصاف و عدل
و عالمان را پرهیز بود و قاضیان را انصاف و زاهد را اخلاص و خاریان را شهادت عاصیان را
توبه و بازرگانان را امانت و راستی و بندگان را آزادی غمگینان را از غم رستگاری و جوسازان را

خلاص دکافر را اسلام ابن سیرین گوید هر که خدا را بخواب بیند در دو جهان ایمن گردد
وکاری کند که بهشت او را روزی گردد از همه غمها ایمن شود و عزت و ریاست و مال و راحت
یابد و از عذاب دوزخ ایمن گردد و در روایتست که حضرت مصطفی فرمود که بهترین چیزی
که یکی از شما بخواب بیند خدای بود هر که بیند از همه غمها خلاص و از بلاها ایمن شود و رای
سلامت یابد و از عذاب اخرت ایمن یابد و بهشت بیابد که الذین احسنوا الحسنی و زیادة تا
ابن سیرین گوید بهر جا که اینچنین خواب دیده باشند ظلم و جور از انجا بر خیزد داد و عدل
و انصاف پدید آید که یحکم و یتکلم یوم القیمة و عز و شرف و نعمت یابد اندرین جهان و آنجهان
کارش نیکو بود که والدنیا مزرعة الاخرة والکرامة و اگر این چنین خواب کافر بیند ایمان
آورد و اگر فاسق بیند توبه کند و اگر سلطان بیند عادل شود و ولایت یابد و مال حلال یابد
بدست آورد اگر قاضی بیند کار شرع براستی کند و رشوت نستاند و میل و محابا نکند و منصف
گردد و اگر رئیس بیند کشت و زرع او زیادت شود اگر بازرگان بیند سود بسیار یابد
اگر درویش بیند توانگر شود اگر بیمار بیند صحت یابد اگر محبوس بیند از بند خلاص یابد اگر بنده
بیند که خدا تعالی او را گرامی کرد و بنواخت آن بود که با وی فضلها بسیار کند که الله لطیف
بعباده یرزق من یشاء وهو القوی العزیز اگر بیند که نزد حق تعالی ایستاده است و در وی
مینگرد و بیند اگر اهل صلاح بود در رحمت بروی گشاده شود اگر مفسد بود حذر باید کردن

لم یقوم الناس

که لقوم الناس رب العالمین اگر دید ایزد تعالی با وی راز گفت اینکس گرامی گردد و عز و شرف
یابد که وقربناه نجیا و اسجد و اقترب اگر دید که در پرده با وی سخن گفت اینکس در دنیا و
گردد و ایمن شود اگر دید که وی را نزدیک گردانید و گرامی داشت اینکس را حساب
ناکرده بیامرزد اگر دید که وی را جامه نو اندر پوشید اندوه و غم و بیماری بود الا
بدان ثواب یابد اگر دید که نور وی را می بیند چنانکه صفت آن نتوان کردن اینکس را
غمی و محنتی رسد اگر دید که خدا تعالی وی را نامی دیگر نهاد کارش بلند شود و بر دشمن ظفر یابد
اگر دید که وی را چیزی داد از متاع دنیا آن بلائی بود که وی را مستوجب عقوبت گرداند
اگر دید که ایزد تعالی با وی بخشم است دلیل ناخوشنودی بود اگر دید که مادر با وی بخشم است
خدا تعالی با وی بخشم بود اگر دید که خدا با وی شمار میکند اینکس در بلا و محنت افتد چنانکه
گفت فحاسبناها حسابا شدیدا اگر مثال صورتی ببیند و او را گوید خداست و او سجده کند
اینکس با خدا تعالی دروغ گوید اگر دید که دشنام و ناسزا میگوید اینکس بنعمت خدا تعالی کافر شد
چنانکه گفت تعالی عما یقولون الظالمون علوا کبیرا اگر دید که خدا تعالی را خشم گرفته العیاذ بالله
و این از سه وجه بیرون نیست اول اینکه قاضی شهری میل داوری دوم انکه امیران شهر
بر رعیت ظلم و بیداد کنند سیم انکه عالمان شهر مذهب بدید آورند و بدان فخر کنند
و دران سرا و محله و شهر که چنین خواب دیده باشند قحط و فتنه و بلا پدید آید و آب باران کم شود

باید که همه توبه کرآیند تا آن بلا از ایشان بکردد که وهو القاهر فوق عباده وهو الحکیم الخبیر
دانیال پیغمبر گوید اگر دزدی خدا را بخواب بیند توبه کند و از عذاب دنیا و آخرت ایمن
گردد و خدا از و خوشنود شود که ولم یصروا علی ما فعلوا وهم یعلمون اگر خویشتن را برابر
خداوند ایستاده اندر موضع معروف فراخی و داد و عدل پدید آید و ظالمان را
هلاک گرداند و درماندگان فرج یابند و اگر بیند که از کوهی یا از درختی یا دیواری
یا از آسمان فرود افتاد دلیل خشم خدا بود باب [illegible] در دیدن فرشتگان اما
بدانکه فرشتگان امینان خدایند بخواب دیدن ایشان بده وجه تعبیر دارد بوجه
راحت و عدل و انصاف و فرح و ارزانی نرخها و مال حلال و بخت و دولت و فرزند
هرکه ایشانرا بخواب بیند که شادمان بود دلیل بر عز و شرف و قوت و جاه و تعالی
و بشارت و داد و عدل و انصاف از پس ظلم و جبر و تندرستی از پس بیماری و ایمنی
از بیم و خوف آسانی از دشواری و سختی و توانگری از پس درویشی و علی الخصوص
اگر جبرئیل را دیده باشند و اگر حملهٔ عرش را بخواب بیند عز و شرف و مال یابد که الذین
یحملون العرش و اگر جبرئیل را بخواب بیند دلیل راحت و مراد یافتن و عز و شرف
و کامرانی و قوت و علم آموختن بود که علمه شدید القوی اگر میکائیل را بخواب بیند
توانگر شود و مال یابد و اگر بنده بیند آزاد شود و وام دار بیند گذارده شود و برادر رسد

و اگر اسرافیل

و اگر اسرافیل را بخواب بیند عمرش دراز شود و عیش بر و خوش شود و اگر بیند که صور میدمد
در آنجا عدل و داد پدید آید و امانت گسترده شود و در آن شهر مستوران و صالحان را
قوت بود و فاسقان را ذلیل بود و اگر در وقت صور دمیدن اندوهگین بود و صوبهای
ویرا شود در آنجا مرگ بسیار افتد اگر دید که از جبرئیل و میکائیل چیزی بستاند ایشان از اهل
بهشت بود اگر ایشانرا اندوهگین بیند بیننده را بد رسد و محنت یابد و اگر با خوشی و نشاط
بیند دلیل قوت دین بود و بیننده را مراد بتمامی برآید اگر عزرائیل را در خوش رویی و خندان
بیند مرگ او بشهادت و توبه بود و با ایمان بگذرد اگر ترش روی و خشم آلود بیند
مرگ او بی توبه بود و با محنت بگذرد و اگر دید که جان او بستد یا جان میکند توبه باید کردن
که آخر عمرش بود و گروهی گفته اند که هرکه ملک الموت را بیند عمرش دراز شود و اگر بیند که
با ملک الموت کشتی گرفت و او را بیفکند بیمار شود و بحالت مرگ رسد اما صحت یابد و اگر
ملک الموت او را بیفکند حاجت گفتن نبود توبه باید کردن اگر دید که فرشتگان ویرا
بشارت میدهند شادی و نعمت رسد و دولت یابد که الا تخافوا ولا تحزنوا وابشروا بالجنة
اگر دید که فرشتگان ویرا سلام کردند اندر دو جهان ایمن شود و بهشت یابد که سلام علیکم
بما صبرتم ادخلوا الجنة بما کنتم تعملون و اگر دید که فرشتگان ویرا چیزی دادند ایشانرا
شادی رسد و دولت و راحت بیند و او را فرزندی آید مبارک قدم که ایشان رسولان نیک

لا تهب لک غلاماً زکیّاً و اگر دید که فرشتگان ایستاده بودند و طبقها در دست نهاده آتش
ایشان سهید بیرون شود اگر دید فرشتگان از وی چیزی بستاندند مال و نعمت از وی
برود اگر دید که فرشتگان اندر یک موضع جمع آمده اند و از ایشان بیم رسد اندر آن
موضع حرب و قتل افتد اگر دید که فرشتگان در حرب بودند بر دشمن ظفر یابد اگر دید
اگر دید که فرشتگان رکوع و سجود میکردند اینکس کارش نیکو شود اگر دید که فرشتگان
بزمین آمدند دلیل بود بر عزت اهل حق و هلاک فاجران بود اگر دید که فرشتگان
بر صورت زنان بودند اینکس بر دین خدای عز و جل دروغگوی بود اگر دید که فرشتگان
همی پریدند اینکس را اجل نزدیک آمده باشد و بر توبه میرد اگر دید که از دو فرشتگان
میگریزند اینکس را مصیبتی رسد اگر دید که فرشتگان بانگ همی کردند خان و مان اینکس ویران گردد
اگر کرام الکاتبین را ببیند شادی و راحت یابد در دو جهان اگر خویشتن برابر صورت
فرشتگان ببیند اگر غمگین بود بیغم شود اگر بنده بود آزاد گردد اگر وام دار بود گذارده شود
اگر منعم بود نعمت او زیاد شود اگر دید که فرشتگان از آسمان فرود آمدند کافران را
هزیمت بدو آورند سپاه ما را راحت و رحمت و نعمت و نصرت بود که یمددکم
ربکم بخمسة آلاف من الملائکة مسومین اگر رضوان را بخواب ببیند از انسان از همه آفات
و بلیات ایمن شود و رحمت و نصرت یابد که سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین

باب هیجدهم در دیدن پیغمبران اما بباید دانست که دیدن پیغمبران بر ده وجه تعبیر دارد
عز و شرف و دولت و نصرت و رحمت و نعمت و سعادت و نصیحت و ظفر و ریاست
و راحت و هر که یکی از پیغمبران بخواب ببیند شادمان شود و عز و جاه و دولت و نعمت او
زیاد شود اگر آدم بخواب ببیند عز و جاه و بزرگی و دولت یابد که انی جاعل فی
الارض خلیفة اگر دید که با وی سخن گفت که وعلم آدم الاسماء کلها اگر شیث نبی را
بخواب ببیند مال و فرزند یابد و عیش بر وی خوش شود اگر ادریس پیغمبر را هر گاه ببیند
گرامی گردد و پرهیزکار شود اگر نوح را بخواب ببیند عمر وی دراز شود و رنج و سختی بیند
لیکن شاکر گردد و شاکر بود که انه کان عبدا شکورا اگر هود پیغمبر را بخواب ببیند دشمنان
بروی شماتت کنند اگر ابراهیم را بخواب ببیند حج کند و گرامی گردد اگر دید قومی را امامی کرد
اینکس عالم شود و مردمان از و راه یابند که وجعلنا البیت مثابة للناس و امنا
و جای دیگر گفت انی جاعلک للناس اماما اگر اسمعیل پیغمبر را بخواب ببیند وی را سختی پیش
آید اگر یعقوب پیغمبر را بخواب ببیند وی را از جهة فرزند غمی رسد و الا رز و فرح یابد اگر یوسف را
بخواب ببیند اینکس را از خویشاوندان جفا رسد و اگر شعیب پیغمبر را ببیند مردمان بروی
قهر کنند و اگر موسی را ببیند در رحمت افتد در آخر شاد گردد اگر داود پیغمبر را ببیند
جاه و مملکت و سلطانی یابد اگر سلیمان را ببیند سلطانی و سلطنت و ولایت یابد که

کلا آتیناه حکما و علما اگر ذکریا را بینند توفیق یابد بر خیر و طاعت اگر عیسی را بیند کارهای
پژمرده وی زنده گردد اگر خضر پیغمبر را بینند فراخی و امن و ایمان و نعمت یابد اگر دید
بعضی از پیغمبران وی را از وند مرادهای خویش را بتمامی در دنیا بیابد اگر یحیی را بیند توفیق
یابد بر خیر و طاعت در دیدن محمد مصطفی صلعم هر که وی را بخواب بیند در دو جهان عزیز و محترم
گردد و کاری کند که خدا از و راضی شود و بهشت او را روزی گردد و در آن خانه
و محله و سرا که دیده باشند مسلمانان ایشان عز و دولت و شرف و شاهی فرا رسد
و داد و عدل پدید آید و بهمه مرادهای خویش برسد و از غمها فرح یابد و اگر در غربت
بود بوطن رسد اگر محبوس بود خلاص یابد اگر درویش بود توانگر گردد اگر وام دار
بود بگذارد اگر سلطان بیند ولایت او زیاد شود و عادل شود اگر کهتر بیند مهتر شود
و هر که خدای عز و جل و فرشتگان و پیغمبر را بخواب بیند آن خواب درست و راست بود
از قول مصطفی صلعم که فرمود شیطان خود را بهمه چیزها مانند کند الا بدوازده چیز ۱ خدا
۲ کلام خدا ۳ عرش خدا ۴ فرشتگان ۵ پیغمبران ۶ اولیا ۷ بندگان خاص ۸
آفتاب ۹ ماهتاب ۱۰ آسمان ۱۱ زمین ۱۲ باران که رحمت خداست این
دوازده چیز را از وی منع کرده است اگر کسی رسول صلعم را با اصحاب بیند اگر در آنجا
بلا و وبا و محنتی بود خدا ایمنی آنها را ببرکت رسول از آنجا بگرداند و در آنجا امن دا[رد]

[illegible]

کرامت کند و گفته اند اگر در شهری وی را بخواب دیده باشند بلا و قحطی و زحمت بود شفاعت
کند تا خدا تعالی آن بلا را از آنجا بگرداند ابو هریره روایت کند که از رسول صلعم پرسیدند
که اگر کسی ترا بخواب بیند تاویل آن چه باشد فرمود به بیداری مرا بیند که هرگز شیطان
خود را بصورت من نتواند نمودن قتاده گوید که از رسول پرسیدم ترا بخواب دیدن
تاویلش چه بود فرمود من رانی فی المنام فقد رای الحق یعنی هر که مرا بخواب بیند حق
دیده باشد انس بن مالک گوید شنیدم از لفظ رسول که گفت هر که مرا بخواب بیند دیدار من
رحمت جهانیان است و بهشت او را واجب شود و آتش دوزخ بر وی حرام گردد و اگر دید
پیغمبر را بگشت ایشان چنین بود **باب یوز دهم** در دیدن امامان و پادشاهان اگر کسی امامی
و سلطانی را تازه روی و خندان بیند ایشان نیکوی و دولت یابد اندر دین و دنیا
بمقدار تازه روئی که دیده باشد اگر دید که امامی و سلطانی را زیارت کرد دلیل کند
که بعضی از سلطانیت وی یابد و بکاری از کارهای وی مشغول شود و اگر بیند که امامی یا سلطانی
وی را چیزی داد از متاع دنیوی عزت و بزرگی و تربت یابد و محترم و مکرم گردد
بمقدار آن چیزی که داده باشند دانیال پیغمبر گوید که دیدن امامان و سلطان عز و بزرگی
و مال و دولت و ظفر بر دشمنان و رسیدن بمراد بود زیرا که ایشان فرمان روا
و قاهر اند اگر دید که سلطان یا امامی با وی عتاب کرد یا وی را دشنام داد یا با وی

خصومت کرده اند رمیان سخن خدا و رسول بود دلیل بود که مراد بیننده بآسانی برآید
وحاجت وی روا شود بنزد آن سلطان یا کسی از کسان وی را اگر دید که سلطان با امام
منازعت میکرد ایکس از اکنس نیکوتیها یابد و حاجتش روا شود اگر امامی یا سلطانی رش روی
چند باد بدروی از او میکرد اند ایکس را بد بود و تقصیری میکند در طاعت خدا باید که توبه کند
اگر دید خصومت میکند با سلطان دلیل ظفر و حاجت روائی بود ایکس را با آن سلطان اگر دید
که با سلطان مکاشفه میکند او را از آن سلطان و کسان او امن و ایمنی بدید آید که
ولیبدلنهم من بعد خوفهم امنا اگر دید که سلطان بقهر در شهر یا محلی در آمد مردمان آن جای را
ذل و خجالت و خوف و خطر بود و فسق و فساد در آنجا ظاهر شود که ان الملوک اذا دخلوا
قریة افسدوها اگر دید که با سلطانی یا امامی نان میخورد عزت و بزرگی یابد و لیکن بیند دراز
جنگها و حربها بیابد اگر دید که امام یا سلطان بر بستر وی خفته بود اگر آن شخص
معروف بود ایکس زنی کند از خویشان امام یا سلطان اگر دید که سلطان بر آن شخص
بود دلیل کند که در کنف و پناه آن سلطان روزگار بگذراند اگر دید که بر بستر سلطان خفته بود
دلیل کند که در خدمت سلطان جد و جهد نماید و خواسته و مال یابد عاقبت او سلطان
شود و اگر سلطان را مرده بیند یا گریستن و بانگ و زاری از وی کناه و فسقی صادر شود
که ولایتش تباه کرده و بر رعیت ستم کند اگر آن سلطان عادل بود ستمگری کند او را ایجار

اما عاقبت

اما عاقبت خیر بود و اگر دید که سلطان بمرد از کفن و شستن هیچ ندید از کوشک یا سرای او حصاری
بعضی خراب شود یا کسی از ولایت وی خرابی کند اگر امام یا سلطان کلاه خود را از آنکه بود
بهتر و نیکوتر بیند دلیل بود بر نیکوئی حال اسلام و قوت دین از بهر آنکه ایشان سر ائمه خلایقند
اگر سلطان یا ملک بیند که بر سلطانی خویش فخر میکند و می نازد و یا بر سلطان دیگر فخر
میکند و یا توانگری بر توانگری می نازد دلیل کند که این سلطان با آن ملک از ملک معزول
شود و آن توانگر درویش گردد که لمن الملک الیوم لله الواحد القهار باب بیستم
در دیدن نیک مردان و تابعین و صالحین هر که یکی از تابعین و صالحین و یاران
رسول را بخواب بیند عز و شرف و بزرگی یابد در دین و دنیا کارش بالا گیرد و اگر یکی از
ائمه را بخواب بیند دلیل علم و کرامت و شجاعت و سخاوت و زهد و آرایش دین و دنیا
بود و پاکی اعتقاد و اخلاص بیننده خواهد بود اگر قرآن خوانان از او در یک موضع گرد آمده
بیند بیننده را عز و شرف و دولت از سلطان ناحیه و بزرگان برسد اگر مردم اهل صلاح را
بیند زنده شده اهل آن شهر و ولایت را شادی و نعمت و فراخی و داد و عدل
بدید آید و کار سلطان آن ناحیه بصلاح آید اگر مرد را مرده بیند معیشت بر ایکس تنگ گردد
و لیکن زندگانی و عمر دراز یابد باب بیست یکم اگر کسی خود را امام یا سلطان یا غره بیند
هرگاه بیند که حاکم است و حکم میکند یا میان مردمان و دانشمندان مجلس میکند یا خطبت

وخطبه میخواند از اهل آن بوده باشد یا از تبار وی کسی بوده باشد دلیل عز و جاه و بزرگی و شرف بود
اگر این چنین خواب منعم بود مال و نعمت وی زیاد شود و با قدر و محل گردد و اگر در سفر بود بسلامت
باز آید اگر دید خدای عز و جل ویرا امام کرد و اید دلیل بود که این کس خلیفه و بزرگ شود و عدل
و انصاف و ورع بدید آید که انی جاعلک فی الارض خلیفة اگر دید که علم پیغمبر در دست وی
دلیل کند که این کس خلیفه شود و مردمان را هدایت کند و مردمان مطیع وی شوند اگر دید که طبل
پیغمبر میزد یا بر در سرای وی زدند دلیل بود که خلیفه شود و شکوه و هیبت او بیفزاید اگر دید
جامه پیغمبر را پوشیده داشت و یا انگشتری وی در انگشت داشت این کس بیست و سه سال خلیفه شود
اگر بیند که آفتاب یا ماه شده است یا ستاره یا رود آب گشته است یا سلطان یا امیر مرده انگشتری
ملک بوی داد یا شکار مرغ یا نخجیر میکند این دلیل یافتن مراد و عز و جاه و بزرگی و شکوه و زن او بود
درمیان خلایق اگر خویشتن را امام مسلمانان بیند داد و عدل کند جاه و منزلت یابد اگر کسی
امامی بیند خوش روی و گشاده طبع و بطر کردن آن نماز و روزه و فرض لازم بود اگر بر خلاف
این بیند بر ضد این بود اگر دید که با امام حکایتی میکند یا امام ویرا کار فرمود این کس با امام
نزدیک شود اگر بیند امیر بزرگ گشتی بزرگی یابد و خلق او را مطیع شوند که اطیعوا الله و اطیعوا
الرسول و اولی الامر منکم اگر دید که وزیر گشتی یا وزیر او دید این کس عز و بزرگی و ریاست یابد اگر لایق
مهتری بود محتاج شود بمشورت کسی که و شاورهم فی الامر اگر دید که وی ندیمی بود بماند مر را

دیدوادنی

و به روزی بر وی فراخ شود و اگر خود را حاجب بیند یا حاجبی را بیند بزرگی و دولت یابد و مقدم
گردد و اگر خود را سرهنگ یا سرهنگی را دید عز و دولت یابد کارش بالا گیرد اگر خود را معلم یا معلمی
بیند بر قومی جاهلان مهتر گردد و در رنج بیند دلیل کارش بالا گیرد اگر جادوی را بیند یا خود را
جادو بیند اندر بلا و فتنه افتد که انما نحن فتنة اگر خویشتن را کاهن یا کاهنی را بیند این کس کار باطل
کوشد که ولا بقول کاهن اسطرلاب بخواهد دیدن مرد ثقه باشد اگر دید که اسطرلابی یافت
یا بر دست راست داشت با مردی از اصحاب سلطان دوستی کند و آن مرد معتمد باشد
ولیکن کار او ملون بود و الا از و نفع یابد اگر خویش را مواذنی بیند ملون گردد و اگر خود
شاعر بیند یا شاعر را بیند این کس درمیان مردان دروغ زن شود و الشعراء یتبعهم الغاوون
اگر خود را منجم را بیند کارهای او گشاده گردد و مال یابد و اگر خود را منجم یا منجمی را بیند
در اندیشه دراز افتد و از آن بیرون نتواند آمد باب سی و دوم در دیدن آسمان
و آفتاب و ماه و ستارگان اگر کسی بخواب بیند که بر آسمان شد و آسمان را بدید رفعت
و بزرگی و دولت یابد و روزی بر وی فراخ گردد که و رفعناه مکانا علیا اگر دید که
از آسمان بیفتاد از جمله تسبیح کنان و حاملان گردد و کارش بالا گیرد اگر دید که بر آسمان
شد و باز نیامد آخر عمرش بود اگر دید درمیان زمین و آسمان ویرا نبایست که
ماند آن بر زمین شود و مانند قبه سبز اینکس از دنیا بیرون شود بر خوبترین حالی اگر لوح محفوظ را

دیده باشد دانا و عالم گردد و قرآن و کتابها بیاموزد و تحصیل علوم با آسانی حاصل کند و اگر این
بنا را در میان آسمان و زمین از خشت پخته و گچ بیند ایشان بکار خویش در غرور باشد اگر دید
که از مکان خود بمکان دیگر شد در سفر مال و بلندی یابد اگر دید که دست وی بآسمان
رسید عز و جاه و بزرگی یابد و کار بزرگ در پیش گیرد و بامیدها برسد و اگر از آسمان
منادی شنید دلیل خیر و برکت بود اگر دید دست در آسمان کرد و پاره بگرفت از آسمان
بزرگی و مملکت یابد و کارش نیکو شود اگر در آسمان گشاده بیند در آن سال باران بسیار شود
اگر دید که بر برج آسمان نشسته بود روی بآفتاب کرده برگردید و روی به کرد ایشان اگر کافر
بود مسلمان شود و باز کافر گردد اگر دید بر آسمان اول شد ریاست و مهتری یابد اگر دید
بر آسمان دویم شد ایشان با دبیران و متصرفان سلطان ورزی گیرد و صحبت کند و از ایشان
هیچ نیابد اگر بر آسمان سیم خود را بیند عز و شرف یابد ندیم خواتین و سلطان شود اگر دید
بر آسمان چهارم شد و بخت سلطنت و مملکت یابد و اگر نه لایق سلطانی هم بود اگر دید
که بر آسمان پنجم شد لشکرکش و کوتوال و سپهسالار شود و صاحب فلاح و حصول گردد اگر دید
که بر آسمان ششم شد علم و حکمت آموزد عز و شرف و بزرگی یابد و سند نشین شود اگر دید
که بر آسمان هفتم شد دلیل بود در آن سال نفع بسیار بیند از دهقان و کارش بالا گیرد
زیرا که زحل در آسمان هفتم است و اینها تعلق باو دارد اگر دید که کلید آسمانها یافت خداوند

خواب را جهانیان

خواب را جهانیان برآید که له مقالید السموات والارض اگر دید که بپرید و بر آسمان شد مضرتی بیند
اگر دید بپرید و ناپدید شد و باز پدید آمد بیمار شود و بحال مرگ رسد و صحت یابد و اگر ناپدید باشد
هم مرگ بود اما آفتاب بخواب دیدن بر نه وجه تعبیر دارد سلطان و امام و رئیس و عالم و معلم
و زن و شوهر و فرزند اگر دید آفتاب و ماه او را سجده کردند دلیل خوشنودی مادر و پدر بود که و الشمس
والقمر رایتهم لی ساجدین و بود که سلطان با ایشان میل و شفقت نماید اگر سزاواری داشته باشد
ملک و ولایت یابد یا او را فرزندی آید نیک بخت اگر بیند که در آغوش یا در کنار گرفت و یا در
خانه و سرای او افتاد همین تاویل دارد اگر دید که آفتاب یا ماه را سجده کردی سلطان و وزرا
خدمت و فرمان برداری بباطل کند که لا تسجدوا للشمس ولا للقمر واسجدوا لله واعبدوا اگر دید
آفتاب شدی یا آفتاب در کنار وی افتادی ایشان خلیفه یا امیر شود یا ویرا فرزندی آید
نیکبخت اگر دید آفتاب اندر دست وی بود برابری دست یابد اگر بیند که بر آفتاب
قاهر گشت و آفتاب مقهور وی گردید یا بیند که آفتاب در ملک وی است دلیل بود که از ملکی عز
و مملکت عظیم یابد اگر دید که روشنائی آفتاب بیتافت و گرمی او کسی را زیان نداشت
سلطان آن ناحیه داد و عدل بر رعیت گستراند و بیننده خواب را از آن نصیبی تمام بود اگر
دید که آفتاب منکسف شد یا سیاه گشت یا پاره شد سلطان آن ناحیت را آفتی و تباهی رسد
اگر دید آفتاب بیتافت از گرمی مردمان را رنج رسید دلیل بود که سلطان آن ناحیه فاسق و

وستمکار بود اگر دید که آفتاب نزدیک است که چنگ در وی زد یا ملک و سلطان آن ناحیه آشنا کرد یا یاری
پوستی کند اگر بیند که آفتاب ناپدید شد سلطان آن ناحیه بمیرد اگر بیند که پوشیده شد غم و محنتی بود که بدو رسد
اما ماه را بخواب دیدن برسه وجه تعبیر دارد وزیر و خلیفه و دوست و ندیم و ملک و مردی شریف و غلام
و کنیزک و کار باطل و عالم مفسد و سلطان جابر و پدر و برادر و زن و شوهر و دختر اگر کسی بخواب بیند که ماه
او را سجده کردی یا در آغوش گرفتی یا در کنار یا در خانه یا در سرای وی افتادی اگر بیننده مهتر بود
بزرگی او زیادت شود و مال یابد و اگر نه مهتر بود عز و شرف و قوت و شوکت یابد یا او را فرزندی آید
نیکبخت و اگر غایبی دارد بسلامت باز آید و اگر سفر بوده بوطن باز آید یا غلامی بخرد نیکو روی یا کنیزک با جمال
یا از وی برادر رسد اگر ماه را تابان دید که میان مردمان آن ناحیه را عدل و انصاف و راحت پدید آید
از جهت سلطان یا وزیر اگر ماه را منخسف بیند بد بود آنکسان را که بدو منسوب باشند اگر بیند که ماه دو شد
نه بموضع خویش آنجا بر التغیر بود اگر بجای خویش بر آید بیند آن پادشاه بزرگ بود اما اگر روشن
ماه مرگ مردی بزرگ بود از بزرگان و در آن سال قحط و تنگی و خشکی سال و هرکه ماه را بخواب بیند
دلیل کند که امیری یا عاملی بزرگ شود یا وزیر مملکت گردد یا غلامی نیکو روی را بخرد اگر ماه را تابان
بیند با زنان یا مرد بزرگ یا فقیهی صحبت کند اگر زنی بیند که ماه در کنار وی افتاد اگر این زن
کافر بود مسلمان شود یا ملک او را بزن کند اگر ماه را بر آسمان نیکو بیند دلیل عز و جاه و مرتبه او بود
که الم تر کیف خلق الله سبع سموات طباقا و جعل القمر فیهن نورا اگر دید که ماه آفتاب شد دلیل بود

که ایشن عز و جاه

که ایشن عز و جاه و مال یابد از جهت پدر خویش اگر بیند که ماهتاب بخانه وی افتاد دلیل بود که خداوند
خواب خانه بنا کند و آنخانه بر او مبارک بود که والقمر قدرناه منازل حتی عاد کالعرجون القدیم اگر
دید آفتاب یا ماه با هم بودند منازعت و جدال افتد اندر جهان بدان جانب که دیده باشند اگر
دید که خود آفتاب گشت عز و ریاست اگر فرشته یا پارسی از آسمان فرو هشته دید دوست اندر روز و
قوت دین و اسلام وی بود اما ستارگان بخواب دیدن پنج وجه تعبیر دارد دوست یا برادر و خواهر یا آشناوند
و فرزند و مقربان سلطان و لشکر و دان فقها و خلیفه اگر بیند که ستاره در کنار وی افتاد یا در خانه
و سرای ایشن را عزت و بزرگی فرا رسد و اقبال روی نماید یا او را فرزندی آید دولتمند اگر آن
ستاره را نشست هرچه بدان ستاره منسوب بود بیابد مثلا زحل صاحب عذاب سلطان بود یعنی
جلاد و زندان بقول دانیال پیغمبر و ابن سیرین خازن ملک یا قاضی شهر یا وزیر ملک یا دهقان
بود مشتری وزیر و قاضی و خازن ملک و ندیم بزرگ بود مریخ سپه سالار ملک یا صاحب یا سرهنگ
بزرگ بود زهره بزرگ یا ملک یا مطربه یا مال دار یا خزینه چی ملک بود یا زن یا کنیزک بود عطارد
مستوفی و دبیر و صاحب دیوان اما بروج اگر بیند که بر آسمان شد و برجها را بدید دست بخت
ایشن بارگاه و بزرگی یابد و علم نجوم بداند و بیاموزد اگر برزمین بیند عز و بزرگی و مرتبت یابد اگر
برج حمل بخواب بیند غنیمت و خیر و برکت یابد اگر برج ثور بخواب بیند مرد کاروان بود اگر
جوزا بیند مرد عالم بود اگر سرطان بیند مرد بزرگ و دبیر بود اگر اسد بیند سلطان بزرگ باشد

اگر سنبله بیند مردی صاحب مال بود اگر میزان بیند حاکم با عدل بود اگر برج عقرب بیند دشمن
ضعیف بود اگر برج قوس بیند مردی کارگذار بود اگر برج جدی بیند مردی وزیر عاقل و پرورده
بود اگر برج دلو بیند شخصی از جهت دون همت بود اگر برج حوت بیند مردی خزینه دار و معتمد
و کاردان بود اگر ستارگان بیند بسیار که بیکجا آمده اند آن کار بزرگ بود و صفت تنگی سال
و غم و سختی و محنت بود **باب سی و سیم** در دیدن ابر و رعد و برق و باران و تگرگ بدانکه ابر
بخواب دیدن مردی حکیم بود یا ملکی پارسی یا زاهدی باورع بود با بشارت یا عذاب
یا قحط و تنگی اگر کسی بیند بر ابری نشسته بود ایشان عز و بزرگی یابد و بعلم و حکمت خویش کار کند
اگر دید بر ابری نشسته باران از آن بگیخت و بدست گرفت یا بخورد علم و حکمت بیابد اگر بیند
که ابر بخورد ایشان را منفعتی رسد از ملک یا عالمی یا حکیمی اگر بیند که ابر جمع میکرد مال جمع میکند
یا حکمت آموزد اگر بیند که ابر بیکجا بود وی و از آن ابر هیچ نگرفت بیننده را هیچ فایده نبود اگر
بیند که خانه او از ابر بود دلیل کند که معاش وی از علم و حکمت بود اگر دید که بر ابر حاکم گردد دلیل
یافتن سلطانیت بود اگر دید که بر دست وی ابر بود و باران میبارید خداوند خواب
عالم شود و زبان وی حکمت رود اگر دید که از آن ابر بر وی زر بارید ایشان علم بیاموزد
و از آن علم نفعی تمام یابد اگر دید که ابر روشن بود و باران میبارید دلیل کند که
سلطان ایشان بی عدل بود اگر زنی بیند که در پستان وی ابر شده است

دو فرزند آرد هر دو عالم و حکیم شوند اگر بیند که خود ابر گشته است خداوند خواب عالم شود و مردم
از و بهره گیرند اگر ابر سیاه دیده باشد دلیل کند که ترسی و خوفی در دل خلق افتد بیننده را هیچ
نفعی نبود اگر دید که بر ابری نشسته بود و هوا صاف و لطیف بود و بهر جا که میخواست میبرد
بیننده را عز و شرف و مرتبه برسد و نیز گویند که ابر و باران دلیل تنگی و فراخی و تاریکی بود
اندر کتاب تعبیر ابر سفید گرد و نیکو بود و ابری که از زمین برآید باسمان رود دلیل سفر بود بیننده را
و باز آمدن بر دو وی اگر ابر سرخ بیند دلیل نشاط و شاهی بود و ابر تاریک غم و اندوه بود اگر کسی
در خانه خویش پاره ابر بیند دلیل یافتن علم و حکمت بود و ابری که در و تاریکی و سیاهی بود یا بادی
با هول فتان سختی و عذاب بود تاویل رعد بخواب دیدن دلیل قحط و تنگی و بلا و فتنه و عذاب بود
اگر دید که رعد می آمد و آتش میبارید دلیل ظلم و جور سلطان بود در آنجا اگر ابر سیاه بیند
هم دلیل خوف و فزع بود ایشان را که دیده ابر سفید امن و ارزانی نرخها بود اگر دید که باد سخت
میجهد و بانگ رعد می آید دلیل سستی کارها بود و جور سلطان و بیداد وی اگر دید که بانگ رعد
آمد خداوند خواب انگشت در گوش میکرد بیننده را کسی بخدا میخواند و او نمیکرد و اگر دید
که از بانگ رعد سقف خانه او افتاد دلیل کند که در آن شهر رئیس را زن بمیرد یا بیمار شود
اگر دید که با رعد سخن میگفت دلیل نزدیکی و صحبت کردن با سلطان اگر دید که از بانگ رعد
بالا خانه بشکست ایشان را خادمی یا کنیزی بمیرد اگر دید که از بانگ رعد کمانه فرود آمد اندران

محله زنی بمیرد از جور سلطان اگر دید که از بانگ رعد درخت خرما بیفتاد دلیل کند که اندران شهر یا محله
رئیسی بمیرد اگر دید که بانگ رعد می آمد و آتش میجست ایشان را با کسی خصومت افتد اگر دید
که درخت از بوستان وی از بانگ رعد بیفتاد ایشان را با اهل بیت خصومت و جدایی
افتد بمرگ یا زندگانی بدانکه بانگ رعد چیزی باشد خیر و شر و طمع و امید مجاور را طمع
مسافر را ترس و بیم بود در تاویل برق و جستن آتش و صاعقه بدانکه برق بخواب دیدن چنین
رعد بود و بیننده را فزع و خوف بود از جانب سلطان اگر با باد و شعله بیند و تاریکی هوا
و باد و یخ همه بلا و عذاب و سختی بود اگر بیند آتش می آید و میرود و بالا میجهد خداوند خواب
بد السوء میکرد ایشان را از سلطان بشارتی رسد که ان بورک من فی النار و من حولها
اگر بیند که آتش میجهد و باران می بارد خداوند خواب را بهر چه امید دارد باشد برسد اگر بیند
اگر بیند که آتش میجهد و وی بنشسته [?] بد السوی می نگرد ایشان زنی کند و عاشق دیدار وی شود

باب سیچهارم در دیدن باد و باران و سیل و برف و یخ و طوفان و امثال آن بدانکه باران
بخواب دیدن بر دوازده وجه تعبیر دارد رحمت و برکت و درد و فریاد و بلا و کشتن و قحط و بیماری
و کفر و ایمان و دروغ و لشکر برین قیاس بیننده راست اگر بیند باران آمد در شهری بوقت
دلیل فراخی و ارزانی بود و نعمت بسیار از آسمان رحمت آید عیش بر مردمان خوش بگذرد
اگر چنان دید که در جایی آمد و جایی نیامد لشکری در آنجا آید که دیده و ستم کند و بود که بیماری

و خصومت بود و نفاق در انجا اگر باران آهسته بیند رحمتی بیند اگر با باد و شعله و تاریکی و غبار بیند فتنه
و لشکر و جور سلطان بود اما باران خوش رحمت و برکت بود که هو الذی ینزل الغیث اگر دید که
سیل در محلی آمد دشمنی در انجا آید اگر دید از سیل بگریخت از دشمن بگریزد باران خورد دیدن که چاره
نیکوتر و بهتر بود که با هول و ترس بیند غم و اندوه بود اگر دید در شهری یا محله باران و سیل بیامد و لشکر بود
که در انجا آید اگر آن سیل خرابی و ویرانی کرده آن لشکر هم خرابی کند اگر نکرده ایشان هم
بسلامت بگذرند اما ژاله بوقت خویش باریدن روزی حلال بود و بیوقت فتنه و لشکر و بلا
و کشتن و غارت بود اما برف و یخ بخواب دیدن روزی حلال و عیش خوش و شادی و طرب
و کامرانی بود اما ژاله و برف بهم آمیخته بلا و محنت و بیماری بود اگر بیند برف یا یخ
جمع میکند مال حلال جمع میکند و عیش بر وی خوش گذرد و منفعت یابد اگر بیند که برف میخورد
میراث و مال حلال یابد بدست آن و کارش بالا گیرد و زندگانی دراز یابد اگر باران و باد و برف
و ژاله و خاک و تاریکی و صاعقه با هم بیند بهمه حال در آن شهر و ناحیه بلا و فتنه و لشکر پدید آید
و قحط و تنگی و مرگ مفاجات بود نعوذ بالله اگر کسی برف بخواب بیند در موضعش بود فراخی
نعمت است و عیش خوش اگر بیوقت بود بیم و خوف بود در تاویل باد بخواب دیدن
بر نه وجه تعبیر دارد بشارت و ولایت و مال و عذاب و راحت و کشتن و بیماری
و شفا اگر بیند که بر بادی نشسته بود و باد مسخر وی بود سلطنت و بزرگی یابد و بهمه مرادها برسد

اگر باد گرد و غبار و تاریکی بود در آن موضع حرب و لشکر و فتنه و بیماری صعب بود اگر دید
درختان را باد بکندی و ببردی در آن ناحیه حرب و کشتن افتد و بزرگان کم شوند باد نسیم
بخوابدیدن راحت و شادی بود اگر بیمار بیند شفا یابد اگر محبوس بیند خلاص یابد اگر با غم بیند
بیغم شود باد صبا بخوابدیدن هلاکت بود و باد شمال بخوابدیدن راحت و برکت و خلاص
از بند و شفا از بیماری بود باد جنوب بخوابدیدن خبر خوش و هدیه بود و طرب یافتن
مرادها و فرح از غم بود **باب بیست و پنجم** در دیدن دریا و رود و چشمه و حوض و چاه و باریدن غلتیدن
و کنده خون اما بدانکه دریا بخوابدیدن ملک پادشاهی بود یا عالم بالهام یا کار بزرگ
یا مال بسیار بود اگر بیند که در دریا می آید یا آب دریا را میخورد بتمامی مرادهای خود برسد
عزت و بزرگی یابد اگر سزاوار مهتری بود مهتر گردد و گرنه مقرب درگاه بزرگان شود و از
ایشان نفع و نعمت یابد اگر دید که از دریا چیزی یافت جوهری یا مرواریدی یا صدف
یا مانند [illegible] آب غسل کرد اینهمه دلیل رحمت و نعمت و نیکوی بود اگر دید آب دریا خوردی
یا تلخ یا شور بودی و پیش خدمت مهتری کند که بخیل بود اگر دید آب دریا را همه بخوردی مال بسیار یابد
اگر عالم بود علم وی بسیار شود و از همگنان بدانش درگذرد اگر بیند از دریا بگذشت از دشمن
رهائی یابد و از ترس و خوف برهد از بهر آنکه چون بنی اسرائیل از دریا بگذشتند از غرق برستند
و از دشمن رهائی جستند اگر بیند در دریا شنا میکند در خدمت و عمل سلطان شود

اگر دید

اگر دید که آب دریا یا آب رود یا چشمه خشک شد دلیل کند یا دولت ملک یا رئیس برود
یا خود هلاک شود اما بدانکه دجله بغداد خلیفه بغداد بود و جیحون ملک هند بود و جیحون ملک
خراسان فرات ملک شام و روم رود نیل ملک مصر بود و دیگر رودها نیز خلیفه ایشان
تعبیر کنند و آن بمحل خود و بزرگ اگر دید در دریا شد و پایش بگل آلوده گشت او را از ملک
یا از بزرگی غم و محنت رسد اگر بیند بدین آبها سر و تن بشست از همه غمها بیرون آید اگر
بیمار بود شفا یابد و اگر وام دار بود گزارده شود اگر خوفناک بود ایمن گردد اگر بزندان
بود خلاص یابد از بهر آنکه خدای تعالی فرج و شفای ایوب پیغمبر در سر و تن شستن نهاده است
اگر دید در رودی آب میخورد آن آب خوش مزه بود بتمامی مرادها برسد از مهتران
نیکوئی بیند و کارش بالا گیرد رود خشک در خواب حج بود که بواد غیر ذی زرع اگر دید از
رودی که آب آن تیره بود آب خوردی ایمن شاعر کرد که الم تر انهم فی کل واد یهیمون
اگر دید از دریا بگذشت از غم بیرون آید بر دشمن ظفر یابد که و جاوزنا ببنی اسرائیل البحر
اگر دید بر سر آب بگذشت و پایش نیالود از جمله غم و اندوه در آید از بیم ایمن گردد
اگر دید در دریا یا رودی بزرگ بود دلیل بود بر ملک یا سلطان نزدیک شود و عز و ناز یابد
اگر دید آب دریا یا رود ویرا غرقه داده بود یا غرق گردانیده باشد دلیل بود که آتش کسی را از
ملک یا سلطان غم و محنت رسد اگر دید از آن دریا بیرون آمد از غم و محنت برآید و اگر

انجا هلاک شد بر دست کسی هلاک شود اگر دید غرقه شد از ان بترسید و رنجی بوی رسید
دلیل کند که اینکس مال دنیا غرقه شود اگر بترسید او را از سلطان حذر باید کرد که اغرقوا
فادخلوا نارا اگر دید در آبی شنا میکند اندر عملی از عملهای سلطان رود و در ان تدبیری
کند اگر اینخواب را در زمستان بیند دلیل غم و بیم بود اگر از دور دریا را بیند بهره ای امید دارد
برسد و گفته اند شنا کردن در خواب طلب معیشت کردن بود اگر آن آب روشن بود
مال حلال یابد اگر تیره بود حرام غرقه شدن در آب نعمت دو جهانی غرقه شود مال حلال یابد
و اگر آب تیره بود در مال حرام سلطان جابر افتد و اگر بیند که از کناره رودی نعلین از پا بیرون کرد
دلیل بود سفری کند با شاهی و منفعت که فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس طوی اگر دید
در کنار رودی ایستاده و در وی نگرد مال بسیار و شادی یابد و از غم برهد اگر دید بر رودی
می نگرید و بر چیزی تکیه کرده بود این کس زنی کند از قبایل ملوک و از این جهت کار وی نیکو شود
و مرادها یابد حوض آب بخواب دیدن مردی بود توانگر بسیار مال یا عالمی نیک فاضل اگر بیند
از حوض آب خورد یا از آن آب چیزی برداشت از مردی پاک دین مال یابد و کار وی
بالا گیرد بمقدار بزرگی آن حوض اما آب صاف بخواب دیدن و یافتن و خوردن عیش خوش
و مال حلال و نعمت و منفعت بود اگر دید آب بسیار خورد عمر وی دراز شود که وجعلنا من
الماء کل شیء حی افلا یؤمنون اما در آب رفتن در کار و عمل سلطان بود با رنج و منفعت

اگر بیند در آب

اگر بیند در آب شد و آب قوی بود کار وی بالا گیرد عز و جاه یابد و عمل بزرگ در پیش گیرد
اگر دید در آب می ترسید بر دشمن ظفر یابد اگر دید غسل میکرد از غمها فرج یابد از بیماری شفا
که هذا مغتسل بارد و شراب اگر بیند که بر سر آب میرود چنانکه بر خشک اینکس عالم شود
و توکل بر خدا کند اگر اینخواب را بازرگان بیند سفری کند با منفعت اگر فاسق بیند
دلیل مخاطره جان و بیم هلاک بود اگر دید آب سیاه جائی را بمالید آنجایگاه بعینه
خراب شود اگر دید که از جام آبگینه آب خوردی دلیل یافتن مال بود از جهت زنان
اگر دید که از جام سفالین آب خورد هم مال بود از جهت خادمان و کنیزکان اگر دید از
جائی آب خورد و تمام شد یا از عصارهٔ طعام خوردی و سیر شدی اینکس را دلیل آخر
عمر وی بود اگر دید آب گرم خورد دلیل غم و اندوه بود اگر اینخواب را بروز دیده باشد
او را از سلطان غم و محنتی رسد اگر در شب دیده باشد از جنیان خوفی رسد اگر دید که
آب شور خورد دلیل زندگانی با رنج بود آب تلخ بیماری بود اگر دید که از رود یا جای
ناممکن بجستی اینکس دلیل آخر عمر وی بود اگر دید که خم آبی در خانه خود برد زنی توانگر
بسیار مال گیرد و الا خم سرکه مرد پرهیزکار بود خم سکه دلیل زیادتی مال بود چاه
آب بخواب دیدن بمعنی دانیال پیغمبر عالمی توانگر بود با مکر و حیلت اگر بیند در کنده یا کاریز
یا در چاهی افتاد باید که برحذر باشد تا در مکر و غدر حسودان و دشمنان نیفتد که چاه

بخوابیدن مکر و غدر و فرزند و زن و بنده بود و سلیطه زبان دراز و نیز گفته‌اند اگر کسی بیند که اندر
چاه یا کنده یا کاریز افتاد دلتنگ در مکر و غدر و جنگ دشمنان و حسودان افتد اگر کسی بیند
که اندر کنده خون یا چاه خون یا تغار خون افتاد بیننده در خون ناحق مبتلا گردد یا مال حرام
یابد اگر دید در شهری یا محله رود خون رفتی یا در آنجا آب و خون باریدی در آن محل خون
ریزش و قتل بسیار شود اگر دید از چاه یا کاریزی آب کشید و در جائی میکرد مال جمع کند
و عز و مرتبه یابد و حیلش بر دو خصمش گردد اگر دید از چاهی آب میکشید و میخورد از کس عز و مرتبه یابد
و از عالمی علم آموزد و منفعت یابد اگر دید از آب چاه خویشتن را بشست و طهارت کرد از همه غمها
فرج یابد و کارش بالا گیرد **باب بیست و ششم** اندر دیدن کشتی و زورق و رفتن در آب
اما کشتی بخوابیدن بچند وجه تعبیر دارد فرزند و زن و پدر و مادر و روزی دایمی و کار
و محنت و زندان و کار بود که او را از معاش خود باز دارد و الله در آخر رستگاری
و فرج یافتن بود و گفته‌اند که اگر کسی بیند که در کشتی نشست از غم برهد و از ترس ایمن شود
و توانگری یابد یا زن و فرزند یا مادر و پدر یا باز آمدن غایب بسلامت بود و اگر بیننده
در سفر بود بسلامت بخانه باز آید از بهر آنکه کشتی خانه بود که رب اغفر لی و لوالدی و لمن
دخل بیتی مؤمنا و بادبان کشتی خداوند خانه بود اگر بیند که در کشتی با قوم بیگانگان
بود دلیل توبه و راه رست یافتن بود که بسم الله مجریها و مرساها اگر بیند که از کشتی بجنگ آید

دلیل معصیت

دلیل معصیت بود که فلما انجاهم الی البر اذا هم یشرکون اگر بیند که کشتی میتازد و میرود دلیل
عز و جاه و مرتبه و دولت و کامرانی و ولایت بود اگر بیند که در میان آب میرود در خشکی بیرون
اگر بیند که در کشتی نشسته است در خشم سلطان افتد بمصادره و الله در آخرش فرج یابد اگر
بیند کشتی وی در خشک ایستاده غم و محنت بیشتر بود از غم بیرون آمدن دیرتر بود اگر بیند
که در کشتی نشسته و در دریا شد از خوف پادشاه ایمن شود از بیم بدر آید اگر دید که زورق
بر لب آب میرفت غم آن سخت و بیرون آمدن آسانتر بود اگر بیند که کشتی وی در آب
غرقه شد از نفس مال دنیا غرقه شود اگر با کشتی غرقه شود همین تاویل دارد هر چند کشتی بیند
غم گرفته اند و الله در آخرش فرج یابد و نیز گفته‌اند هر که در کشتی رود حکم آن دارد که در گور
رفته یا در شهری رود که ویرا غمی رسد یا در زندانش کنند در آخر رستگاری یابد اگر
دید که کشتی بشکست و تختها جمله جدا شدند او را مصیبتی فرا رسد بکسی که عزیزش باشد
یا غم و محنت و سختی بدو رسد اگر دید که کشتی او در میان دریا میرفت از جمله نزدیکان
سلطان گردد با ایشان دوستی گیرد اگر کسی خود را در میان رودی یا جوی بزرگ
بیند که نه دریا بود همین تاویل دارد اگر دید که از کشتی بیرون آمد از همه غمها و بیماریها
و مخاطره‌ها برهد زیرا که کشتی را منجا خوانند و بیاز امغازه چون از وی بیرون آمده
از همه بلاها رهائی بود اما کشتی در نشستن و در میان آب رفتن از کنار دیگر بیرون آمدن

از همه غمها فرج در رهائی بود و ایمنی از دشمن که فانجیناه و اصحاب السفینة و هر که بیند از کشتی
بیرون شد بهمه حال از غم خلاصی یابد و توانگر گردد و کارش بالا گیرد و اگر از عملی معزول گشته باشد باز دهند
اگر درویش بیند توانگر شود و بامید خود برسد اما زورق همچون غرقه شدن کشتی بود اگر کسی بیند
که در دریا غرقه شد بعلت که بمیرد و مالش تباه شود و اگر بیند که در دریا شنا میکند در کار خود درمانده
فرج یابد باب بیست و هفتم اندر دین و اسلام و مسلمانی و مانند آن چون خود یا غیر را بیند
که در بهشت بود و دست برنجهای سیمین در دست داشت یا کسی در دست وی کرد اگر آن کس
از اهل صلاح بود دلیل عز و شرف و نصرت و توفیق دین و سنت پیغمبر را بجای آرد و در میان
مردمان نیکنام شود و اگر مشرک و مفسد بود مسلمان شود و در طاعت خدا و گذاردن امانت
و خضوع و خشوع مایل گردد و اگر دید که در حصاری شد مسلمانی یابد و از عذاب
دو جهان ایمن گردد لا اله الا الله حصنی فمن دخله امن من عذابی یعنی لا اله الا الله حصار منست
هر که گوید همچنان بود که در حصاری شد از عذاب ایمن شود و اگر دید که مسلمان شد
یا سوی کعبه نماز کرد یا خدای را شکر کرد دلیل مسلمانی و ایمان و خیر و برکت بود و اگر دید که مرده
بود و زنده شد همین تاویل دارد یعنی کافر بود و مسلمان شود و اگر مشرک بیند مسلمان شد
دلیل آخر عمرش بود و اگر بیند دعا یا تسبیح همیگفت آن کس بلا ایمن بود و عواقب او بخیر گردد
که فذکر فان الذکری تنفع المؤمنین باب بیست و هشتم در سلام کردن و دست بوسیدن و [illegible]

و بغل [illegible]

و بغل گرفتن اگر بخواب بیند که کسی را دست بوس کرد یا در آغوش گرفت در میانشان دوستی
و الفت پدید آید و اگر دشمن بوده باشد از میان برخیزد دشمنی که و المصافحة یزید فی المودة
و دست اندر دست نهادن دلیل دوستی و محبت پنهان بود و یا کدورت از میان برخیزد
اگر دید دشمنی بروی سلام کرد تا دلیل آنکه دشمن صلح بجوید اگر دید که دوستی بروی سلام کرد
دلیل کند که اندوست از وی شاد است اگر در میان دشمنی داشته باشند آن کس سلام کننده
ظفر یابد و از شر وی ایمن شود و اگر دید که پیری بروی سلام کرد و نشناخت آن کس نیکی کند
و مصلح شود و نیکوی بیند و از عذاب خدا ایمن گردد و اگر دید که وی بر کسی سلام کرد
از آن کس نیکوی بیند و اگر در میان ایشان خصومت باشد بر آن کس ظفر یابد اگر دید
مردی بازرگان بروی سلام کرد و جواب سلام باز داد بازرگان در میان ایشان قدیم
گردد و اگر جواب سلام باز نداده بازرگانی را شبانی نبود و زود در میان ایشان تفرقه
و جدائی افتد اگر دید بیوه زنی بوی سلام کرد بتمامی مرادهای خود برسد باب بیست و نهم
در غسل و تیمم و مسح و طهارت و ختنه و مسواک کردن اگر کسی خود را ختنه کرده بیند خدا
او را نیکوی دهد از گناه پاک گرداند اگر خود را ختنه ناکرده بیند دلیل بود که مالش تباه شود
و دینش ضعیف گردد و آن کس دنیا دوست دارد و در آخرت غافل بود و اگر دید که ختنه کرد
و خون از وی بسیار دوید این متابع سنت مصطفی است و نیز اهل ختنه کردن

درخواب مفارقت بود میان زن و شوهر و فرزند و خویشاوند مسواک نیز چون خشک کردن بود
اگر دید که مسواک میکند بچیزی پلید مال حرام یابد و نفقه کند اندر طاعت اما خلال کردن
درخواب نقصان مال بود اگر بیند که خلال میکند با خویش خصومتی کرده و از منفعت دور افتد
و از صحبت علما و فقها بر کنار رود طهارت کردن درخواب از غم رهائی بود و از بند خلاصی و از
مرض شفا بود اگر بیند که دست و روی میشوید از بهر نماز ایمن و در امان خدا باشد
در عزم کار نیک و تدبیر با صواب بود اگر دید که دست و روی تمام بشست جمله کارهای
وی تمام شود اگر تمام نشسته بر ضد این بود اگر دید که سر و تن بشست و جامه نو اندر پوشید
از غم برهد از بیماری شفا یابد و توبه کند اگر از عمل معزول شده بازش دهند و گویند اگر
درویش بیند که سر و تن تمام بشست بتمامی مرادهای خود برسد اگر تمام نشسته بر آنچه طالب شده
بیابد اگر دید که دست و روی بشست بحیث نیکو عز و شرف و بزرگی و ریاست یابد و هرچه از
دست رفته باز یابد دزدیده و گم شده را بیابد اگر دید که دست و روی بشست بچیزی که
روانه بود غم و محنت بود در آخرش فرج یابد اگر دید که دست و روی ناشسته در نماز شد
دلیل بود که سرمایه از دست رود اگر اینچنین خواب سلطان بیند لشکر و حشم وی پراکنده
شود و دست و روی شستن فرج بود از جمله غمها اما تیمم کردن اگر دید تیمم میکرد عز و شرف
و نعمت و راحت یابد و از غم و محنت بیرون آید و شکر خدا را گوید که فتیمموا صعیدا طیبا الی

لعلکم

لعلکم تشکرون اگر دید کسی را بشست آن کس بر دست وی توبه کند باب سیوم در تاویل بانگ نماز
و قامت و نماز کردن بدانکه درخواب بانگ نماز گفتن بوقت خویش حج کردن بود و از بینی
و ریاست و دولت و نیکوئی و طاعات و خیرات اگر بیننده از اهل صلاح بود و اگر مفسد بود
دلالت کند بر قهر و ذل و تهمت و دزدی و سخنان زشت و ناخوش اگر دید که بانگ نماز
گفت و قامت کرد و موضعش بود دلیل کند که ویرا حج روزی شود اگر دید که در مناره
بانگ نماز گفت دلیل کند بحج رود و مردم حج را دعوت کند که اذن فی الناس بالحج یأتوک
رجالا و علی کل ضامر اگر دید که در میان قافله بانگ نماز گفت بیم بود که آن قافله را قطع افتد
یعنی دزد بر ایشان زند و غارت کند اگر دید که بر در سرای او کسی با او بنفس خود بانگ نماز
گفت این سرای خود مزید کند و بفروشد اگر دید در بالای پشته بانگ نماز گفت اگر
آنکس از اهل ولایت بود ولایت یابد و اگر نه از اهل ولایت شود و کارش بالا گیرد
اگر دید در چاهی بانگ نماز گفت دلیل سفری بود دور و دراز اگر دید بانگ نماز زیادت
و نقصان بگفت الفاظ بگردانید آنکس ستمکار بود اگر دید که بموجب شرع گفت آنکس
مصلح بود امر معروف کند اگر مفسد بود خاری بیند و زخم خورد اگر دید در درون
خلائی بانگ نماز گفت زنی صالحه را بزن کند اگر دید در خانه بانگ نماز گفت دلیل بود
که یکی از اهل آن خانه بیمار شود یا بمیرد اگر دید در کعبه بانگ نماز گفت نیک نیکو بود اگر دید در بام

کعبه نماز گفت آنکس با زن همسایه خیانت کند اگر دید در میان کوهی بانگ نماز گفت آنکس در
میان ستمکاران بود اگر دید در گرمابه بانگ نماز گفت نه نیکو بود اگر دید که کسی بانگ نماز
گفت بر سبیل لهو و بازی وی را عقل زایل شود گروهی گفته اند که چون قامت گفته بود
بمیرد اگر دید که بانگ نماز در میان بازار گفت و قامت کرد آنکس را اجل نزدیک رسیده
بود که یکی از اهل بازار بمیرد اگر دید که بانگ نماز شنود و برا دشوار و ناخوش آمد وی را
غم و اندوه رسد اگر دید بانگ نماز گفت و جامه سفید پوشیده داشت ولایت و ریاست یابد
که فی بیوت اذن الله ان ترفع ویذکر فیها اسمه اگر دید بانگ نماز گفت و بعد از آن
خدای را سجده کرد آنکس عابد و صالح بود که انما یؤمن بآیاتنا الذین اذا ذکروا بها خروا سجدا
اگر دید در روز عرفات در میان بانگ نماز گفت آنکس عز و بزرگی یابد و میان مردمان
نیکنام شود و مردم را از بدعت باز دارد که واذان من الله ورسوله الی الناس یوم الحج الاکبر
ان الله بری من المشرکین ورسوله اگر دید بانگ نماز گفت با مردمان لجاج و خصومت کرد
یا سخن گفت آنکس را بتهمت دزدی بگیرند اگر مفسد بود دستش ببرند اگر پارسا بود دروغ
بروی بندند که اذن مؤذن ایتها العیر انکم لسارقون از بهر آنکه گفته اند بانگ نماز گفتن
بخواب حج کردن و ولایت بود و سفر و حق گفتن و گواهی دادن و طلاق زن و مطلق
و مرگ و دست بریدن بود اگر دید بانگ نماز میکند و مردمان بازی میکنند مردمان آن

ثمره فی تمام

ملت فاسق باشند که و اذا نادیتم الی الصلوة اتخذوها هزوا و لعبا اگر دید که در روز آدینه
بانگ نماز گفت آنکس مؤذن مخلص بود که اذا نودی للصلوة من یوم الجمعه اگر دید بانگ نماز
گفت بر در سرای خویش و مردمان گرد می آمدند آنکس بمیرد و مردمان بجنازه او آیند
و همچنین اگر در بیابان یا صحرای مجهول گفته باشد آنکس بمیرد و مردمان بجنازه او آیند
اگر دید بر در سرا یا آستانه خویش بانگ نماز گفت زن را طلاق دهد یا جدائی افتد
میان ایشان اگر دید بانگ نماز در مسجد گفت آنکس حق گوید یا گواهی بحق دهد زیرا که
جای حق است وی حق گفته بود اگر دید بر در کلیسیا بانگ نماز گفت این بلائی بود که ناگاه
بوی افتد از جهت غلامی یا زنی و بانگ نماز گفتن بر سر مناره یا سر کوه یا بر جائی بلند دلیل حج
کردن بود و بود در سلطان گفتن مغلس بود **باب سی و یکم** در نماز و دعا و غیره و بدانکه اصل دین
نماز است نماز کردن در خواب سخت نیکو بود و ستوده است ایمان بود یا ولایت یا گذاردن
امانت یا دعا کردن یا حرب یا ظفر بر دشمن یا توبه و سفر اگر دید نماز فریضه میگذارد بجماعت
آنکس خاشع و توبه کار و مطیع بود و متابع سنت رسول و مرادهای دو جهان یابد اگر بعلتی بود
درست شود اگر وام دار بود بگذارد اگر بیمار بود شفا یابد اگر فاسق بود توبه کند
و از فواحش باز ایستد و خدا او را حج روزی کند که ان الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر و جای
دیگر گفته که حافظوا علی الصلوات والصلوة الوسطی اگر دید که بر اهل بیت خویش وصیت نماز

میکند آنکس در ورع و پرهیزکاری بود امر معروف و نهی منکر کند که وکان یامر اهله بالصلوة
والزکوة ما دمت حیا اگر دید که دست در روی پشت نماز کرد و سلام داد آنکس از غم و اندوه
بیرون آید و مرادها یابد اگر دید که دست در روی شکسته و بانگ نماز و قامت گفت و نماز کرد
و سلام بازداد دلیل کند که بیننده بمیرد زیرا که از کارهای اینجهان تمام فارغ شد ناچار
دلیل مرگ وی بود اگر دید که فریضه نماز پیشین کرد و هوا صاف و آسمان پاک و روز بی ابر بود
دلیل عز و بزرگی و نعمت بود بمقدار صفت روز اگر روز ابرناک بوده باشد او را غمی رسد
اگر دید که نماز دیگر کرد دلیل یافتن نفع بود اگر دید که نماز خفتن میکرد دلیل موافقت
و سازگاری بود با اهل و عیال خویش اگر دید که نماز بامداد میکرد دلیل بود که روزی
بر وی فراخ شود اگر دید که از نماز چیزی میکاهد او را سفری افتد اگر اینچنین خواب زنی
بیند او را در وقت حیض افتد اگر دید بر مصلی نماز میکرد آنکس حج کند و اتخذوا من مقام
ابراهیم مصلی اگر دید در بیت المقدس نماز میکرد میراث یابد کار وی بالا گیرد در هر دو جهان
اگر دید که بر پشت ستور نماز میکرد او را بیمی رسیده باشد اگر دید که بر کوهی سجده کرد
دلیل کند که بر مهتری ظفر یابد و نیز گفته اند که سجده کردن دلیل توبه کردن بود
و درازی عمر و ایمنی از خوف اگر دید که نماز کرد و روی بسوی کعبه دلیل سلامتی دین
و پاکی اعتقاد بود اگر در نماز رو بسوی بیت المقدس داشت دلیل آنکس بر دین جهود بود اگر

بکل ابیوز

میل رو بمغرب داشتی بیننده مبتدع بود در کارهای باطل و شرک زیرا که این قبله ترسایانست
اگر پشت بقبله کرده نماز گذارد و نداند که قبله در کدام طرف است آنکس در کار خویش
حیران گردد اگر دید نماز کرد دست بسته آنکس نا مشغول بود اگر دید نماز امامت میکرد بر قوم
ضعیف والی شود اگر دید که دعا میکند بحاجتهای دو جهان آن دعا مستجاب شود که ادعونی استجب لکم
اگر دید مردمان شهر را دعا میکرد و خدا را میخواند ببانگ بلند از غم و اندوه برهد و شادی یابد
اگر دید استغفار میکرد مال و فرزند یابد که فقلت استغفروا ربکم انه کان غفارا اگر دید بسم الله
یا سبحان الله میگفت اگر بیننده در غم یا در حبس بود دلاشک بیرون آید و فرج یابد اگر دید در موضعی
ایستاده بود با قومی از بزرگان تسبیح و تهلیل میگفت هر آینه بر دشمنان ظفر یابد بامید آنکه
که انا لنحن الصافون و انا لنحن المسبحون اگر دید که الحمد لله میگفت خدا او را دو فرزند بدهد
و هر دو مهتر گردند که الحمد لله الذی وهب لی علی الکبر اسمعیل و اسحق ان ربی لسمیع الدعاء اگر دید
که شکری کرد خدا را عز و شرف و دولت و نعمت یابد که لئن شکرتم لازیدنکم اگر دید که
صلوات میفرستاد بر رسول عز و شرف و دولت یابد و خدا از و خوشنود شود چنانکه
در اخبار رسول آمده است من صلی علی واحدة صلی الله علیه عشرة مرات و من صلی علی
عشرة صلی الله علیه مائة مرات اگر دید که تکبیر میگفت مرادهای خویش تمام یابد و بر دشمن
ظفر یابد اگر دید که اندر رکوع و سجود بود دلیل ظفر و صلاح کارها بود زیرا که سجود از خشوع

تواضع است و برای کشتن نفس تکبر که من تواضع لله رفعه الله اگر دید که بهشت نشسته بود دلیل کند
که خداوند خواب بتمامی مرادها برسد اگر در وهم و اندیشه بود از آن هم بیرون آید اگر بیند
که تشهد میخواند تا آنجا که وقنا عذاب النار اگر بیننده محبوس بود خلاص شود اگر خائف بود
ایمن گردد اگر غمگین بود فرج یابد و اگر در میان دو ملک فتنه بود داور بستوه رود و صلح کنند
اگر بیند که سلام داد کار تمام شود **باب سی ام** در دیدن مسجد و محراب و منبر و مناره
و مجلس عالمیان بدانکه مسجد بخواب دیدن چند وجه تعبیر دارد چنانکه مسجد الآن مرد معتبر بود
یا امام یا قاضی یا عالم یا زاهد یا مرد بزرگ که مردمان بگرد وی آیند برای صلاح خویش
که و مساجد یذکر فیها اسم الله کثیرا و اگر بیند که مسجدی میکند رحمت و الفت و ترویج کردن بود
و جمع شدن مردمان و غلبه کردن بر احدا که الذین غلبوا علی امرهم لنتخذن علیهم مسجدا
اگر دید که جای اذان او مسجد گشته دلیل بود بر زیادتی عز و شرف اگر دید با قومی
در مسجد بود دلیل کند که با کسی نیکی کند با مال و جمال اگر بیند که مسجدی خراب شد جهری
یا رئیسی یا عالمی در آن ناحیت بمیرد و قندیلهای مسجد اشراف و سادات و بزرگان و خداوندان
علم باشند اگر دید در مسجد جامع شد او را خیر و برکت و ایمنی پدید آید همه مردمان خواهان
صحبت او شوند اگر مسجد آبادان بیند باید که عمارت میکند کار مهتران نیکو شود و اگر
خراب بیند برعکس این بود اگر خویش را در مسجد جامع دید نشسته و پشت بمحراب باز داده

بنشستی توکل خدا کنم

انگشت توکل بخدا کرده بود و پشت بدنیا باز داده و از عذاب دو جهانی ایمن گشته
زیرا که هر که بیند که بخانه خدا در شد از همه آفتها ایمن گشت که و من دخله کان آمنا
و جای دیگر فرموده که و ان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احدا فصل منبر در خوابدیدن
گفته اند منبر سلطان را عز و جاه و ولایت بود اگر کسی خود را بر منبر بیند و سخن گوید اگر از
اهل منبر بود بلندی و رفعت یابد کارش بالا گیرد اگر اهل منبر نبود سخنی گوید او را بردار کنند
اگر سلطانی خود را یا کسی او را بیند که بر منبر است و بشکست خود بیفتاد دلیل زوال و عجز و عزل بود
اگر زنی خود را بر منبر بیند فضیحت و رسوائی یابد و نیز گفته اند وی را پسری آید بصلاح و صلاحیت
و اگر کسی بیند که بر منبر است و نه از اهل منبر بود در میان خلق فضیحت و رسوائی یابد اگر
جهودی یا ترسائی را بیند که بر منبر است مسلمان شود یا بمیرد در تاویل مناره در خوابدیدن
گفته اند منبر و مناره در خوابدیدن رئیس و قاضی یا مرد بزرگی بود که مردم را بخیر دعوت کند
یا سلطانی با عدل بود که مردم را از الصلاح باز دارد اگر کسی بیند بر منبر یا مناره شد اگر مهتر بود
بزرگی او زیادت شود اگر عوام الناس بود کارش بالا گیرد اگر دید که مناره شکست یا خراب
شد و فرود افتاد کار بزرگان و مهتران خراب شود و بلا رسد و بیم مرگ بود و گفته اند
اگر کسی که بر مناره شد اجلش نزدیک آمده باشد سعد بن مسیب گوید که مناره بخواب دیدن
زن با جمال بود اگر از خشت خام بود بهتر بود از خشت پخته اگر کسی بیند که از مناره

بچاه افتاد زن خوبروی بگیرد اگر بیند که بر نردبان یا مناره پایه پایه میرود عز و دولت
و بزرگی یابد و چون مناره درجه درجه است بالا رفتن لاشک عز و شرف و درجه بلند بود
اگر دید که مسح میکند در مسجد مال النفقه کند و شادی و منفعت و مراد یابد اگر دید که در مسجد
چراغی برافروخت دلیل فرزند و سعی کردن بود در خیرات اما عالم طلب دین بود
اگر بیند که پند میدهد مردمان را دیرا اهل آن بود شادی و منفعت یابد اگر بیند بهتر شود
و مراد ها یابد اگر قصص گوئی بیند مردی نیکو محضر شود که نحن نقص احسن القصص محراب
و مسجد امام بود یا قاضی یا میانجی اگر دید که از محراب چیزی یافت از خوردنی منفعتی یابد
از جائی که امید نداشته باشد که کلما دخل علیها زکریا المحراب وجد عندها رزقا.
اگر دید که در محراب نماز گذارد بشارتی بوی رسد که فنادته الملائکة و هو قائم
یصلی فی المحراب **باب بیست و چهارم** در زکوة و صدقه و طعام دادن اگر کسی در خواب
بیند که زکوة میدهد آن زیادتی مال و دین بود و اخلاص که و ما اتیتم من زکوة
تریدون وجه الله فاولئک هم المفلحون اگر عالمی بیند که صدقه میدهد آن علم و دانش
که بجهل کند اگر سلطان بیند زیادتی ولایت بود اگر بازرگان بیند مال زیادت شود
اگر از اهل حرفت بیند کرد هی او شاگرد او صنعت آموزد اگر دید که درویشی
طعام داد از غم بیرون آید که و یطعمون الطعام علی حبه اگر دید که کافر را طعام

داد دشمنی

داد دشمن خویش را بر کاری یاری کند اگر بیمار بیند که زکوة فطر میدهد شفا یابد اگر
بنده بیند آزاد گردد و القصه هرکه بیند بمراد رسد و بر دشمن ظفر یابد کارش نیکو گردد و زکوة
دادن در خواب زیادتی مال و ایمنی از بلا و گشایش کارها و رستن از غمها و بر آمدن
امیدها بود که الصدقة ترد البلاء و تزید فی العمر **باب بیست و پنجم** در روزه رمضان
و حج و جهاد و کعبه و عمره و آب زمزم اختلافست میان معبران در تعبیر روزه بعضی گفته‌اند
که اگر کسی بیند که در ماه روزه است دلیل کند بر تنگی سال و گرانی نرخها و گروهی گفته‌اند
که دلیل بود بر یافتن مراد و شادی و ایمنی از بیماری و گذاردن وام اگر کسی دید که
در ماه رمضان اول تا آخر روزه میداشت یقین او در همه کارها بیفزاید و راه راست یابد
و روشنائی و قوت در کار وی پیدا شود که هدی للناس و بینات من الهدی و الفرقان
اگر بیند که روزه میدارد عز و شرف و دولت یابد و بر دشمن ظفر یابد اما روزه گشادن
بعمدا بیماری و سفر بود که گناهی بکند و فکر و تشویش پدید آید اگر دید که بسهو روزه گشاد
روزی حلال یابد اگر دید که ماه پیوسته روزه میداشت دلیل توبه کردن بود که
فصیام شهرین متتابعین توبة الی الله اگر دید که روز عید است از غم و اندوه بیرون شود
و شادی برسد بسبب آنکه عید روز شادی است همه کس را علی الخصوص بیننده را اگر دید که روزه
میدارد نمیداند که فرض است یا سنت در گردن وصیتی دارد و نمیگذارد که نذرت للرحمن صوما

اما روزه داشتن بخواب شد رستی و توبه کردن و دور شدن از گناه بود اگر دید که در رمضان
از روزه دست برداشت دلیل کند که اینکس حرام خوردن و خون ریختن و زنا کردن دلیر بود
اگر دید که در رمضان نبید خورد و دانست که رمضانست اگر بیننده والی بود معزول شود
اگر عوام الناس بود او را بتهمت بگیرند اگر دید در رمضان او را قی آمد و خون برون آید
و باز خورد دلیل وام بود باز ندهد اگر دید که روزه میدارد و از بن دندانها چیزی برون
می آید و باز میخورد اینکس از خویشان خویش زکوة میستاند و از آن بی‌نیاز است و حرام
میخورد در تاویل حج کردن در خواب هشت وجه تعبیر دارد و تزویج کردن یا کنیزک خریدن
یا زیارت امام شدن یا ولایت یا ملک عادل یا زیارت علما رفتن بکار خیر یا مزد یا ادا
حج یا قوت در صلاح اگر دید که طواف میکرد خانه را دلیل صلاح و قوت دین و ایمنی بود
اگر دید پشت بکعبه نماز میکرد دلیل بود که اینکس از دین و اسلام برگشته بود از قول سعید بن
مسیب و محمد بن سیرین گفته اند که هر که بیند که بکعبه نماز میگذارد اینکس بد مذهب و بی دیانت
بود زیرا که جهانیان که نماز کنند همه روی بسوی کعبه آرند و او روی از کعبه بگردانیده
اگر دید که حج روی واجبست دلیل کند که در امانت خیانت نماید و خدا را انکار میکند
اگر دید که در کعبه چیزی گفت دلیل بود که از خلیفه او را فایده رسد اگر دید که کعبه سرای
او بود کار اینکس بالا گیرد اگر دید که در کعبه جائی بود بیفتاد در مصیبت رسد اگر دید

که دست اندر حجر بالید بیننده اقتدا کند با اهل حجاز اگر دید که حجر را برکند اینکس بدعتی در دین پدید
آرد اگر دید که در بیت الحرام شد از همه غمهای دنیا ایمن شود و من دخله کان امنا اما
لبیک گفتن در خواب توبه کردن و باز ایستادن از معصیت و رستن از غمها بود و لبیک در
موقف ایستادن مراد یافتن بود در دنیا و آخرت اگر بیند از موقف می آید هر حاجتی
که از خدا بخواهد بیابد و توبه کند و نیکنام شود در مشعر الحرام اگر خود را بیند از شغل دنیا فارغ
شود و توبه کند اگر بیند که بمنا ایستاده ایزد تعالی او را ایمن گرداند از هول آخرت و عذاب دوزخ
اگر دید که اندر حرم شد اندر دو جهان ایمن گردد و کارش بالا گیرد و روزی بروی فراخ
گردد طواف کردن از قول دانیال پیغمبر مهتری یافتن و عز و دولت و منزلت بود آب زمزم
هر که بخواب بیند از تشنگی قیامت ایمن شود دیدار مصطفی علیه السلام بیابد اگر دید که در میان صفا
و مروه بودی سفری کند مبارک و با فایده و با ایمان از اینجهان برون شود اگر دید
که حج و عمره کردی ثواب حاجیان بیابد و کار او در دو جهان بالا گیرد و هر چه از کار حج
بخواب بیند همه نیکو بود مگر در بام کعبه که هر که بیند نماز کرد اینکس بد مذهب و بیدین از
اینجهان برون شود اما قربان کردن در خواب بشارت خیر و برکت و برآمدن امید بود
که وبشرناه باسحق نبیا من الصالحین اگر دید که شتری کشت یا گوسفندی دلیل کند که بنده
آزاد کند اگر دید که مجوس قربان کرد از بند خلاص یابد اگر وام دار بود گذارده شود اگر در

درویش بیند توانگر گردد اگر راه حج بسته بود گشاده گردد اگر در حرب بود ظفر یابد اگر دید
که گوشت بر مردمان قسمت میکرد از اندوه بیرون آید عز و شرف یابد اگر دید که گوشت قربانی
بدزدید اینک با خدای دروغ گوی بود و گروهی گفته اند اگر بیمار بخواب بیند که گوسفند کشت
بمیرد از بهر آنکه گوسفند کشتن خون ریختن بود و بعضی گفته اند اگر بخواب بیمار بیند شفا یابد
باب سی و ششم در حرب و جهاد و قتل و لشکر و مصاف کردن و مانند آن اگر کسی در خواب بیند
در راه خدای عز و جل کارزار کردی عز و دولت یابد کار پرستاران و عیال وی نیکو شود ایمن
و ایمنی پدید آید که و من یهاجر فی سبیل الله یجد فی الارض مراغما کثیرا و سعة اگر دید که در غزا
و جهاد روی باز پس کرد کار وی و عیال وی پریشان گردد و رحم گسسته گردد که فهل عسیتم
ان تفسدوا فی الارض و تقطعوا ارحامکم اگر دید که بجهاد میرود فضل و بزرگی یابد که فضل الله ا
لمجاهدین علی القاعدین اجرا عظیما اگر غازی بیند بخواب که غارت میکند از مردمان میراث یابد
اگر دید که در جهاد وی را بکشتند دولت وی یابد و مال حلال باسانی بدست آرد و عیش بر وی خوش
گردد که ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون در غیر جهاد کشتن
بخواب دیدن نیکو بود زیرا که کشنده ظالم بود و کشته مظلوم اگر دید وی را بکشتندی
از آن کشنده و خداینده او را منفعت رسد که و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا اگر
دید او کسی را بکشتی او بیداد گر و یاغی و عاصی و مخذول بود زیرا که خدا بر هر یاغی و عاصی

کسی الضرب دید

کسی را الضرب دید تا او را مقهور کنند که ثم بغی علیه اگر دید که کسی وی را گردن زد و سر از تن جدا
کرد گردن زده را از بنده خلاصی و منفعت رسد ولیکن بهر گاه مرد و معروف باشد حرب
کردن در خواب وبا و طاعون بود در آنجا که بیند حرب و خصومت بود و فتنه افتد اما غارت
کردن در خواب دیدن مشقت و زیانی بود و غم و اندوه و گفته اند که بایه نرخ ارزان شود
و بیننده غنیمت یابد و گفته اند سیل بخواب دیدن لشکر بود **باب سی و هفتم** در تاویل مرگ مردگان
و کفن و گورستان و غسل مرده و جنازه و نماز مرده کردن اگر کسی بخواب بیند که بمرد بشیمان
باشد از کار بزرگی که کرده بود و یا بکند اگر دید که بمرد و باز زنده شد گناهی بکند و باز توبه کند و بود
که بر سر آن مهتر شود و گروهی گفته اند که زندگانیش دراز شود اگر دید که کسی گفت که تو بهر کز نمیری
آن بود که در غزا کشته شود اگر دید که بمرد وی را ماتم داشتندی و در کفن کردند اینکس
دنیایش بسلامت بود ولیکن در دین نقصانی بود اما مرده زنده شدن در خواب توانگری بود
و مراد یافتن از جائی که طمع برده باشد و اگر بیند که او مرده است زندگانی دراز یابد ولیکن
در سرای وی ویرانی افتد اگر دید که مرده بود زنده شد اگر اینکس مهتر بود عز و شرف
او زیاده شود اگر دید که مرده میگریستی آنکس از اینجهان با ایمان بیرون شده بود اگر دید
که مرده بخندید دلیل کند که آن مرده از عذاب دوزخ ایمن گشته و بهشت یافته
اگر مرده را بیمار دید برای او صدقه باید داد تا بر او خدا رحمت کند اگر دید که مرده زنده باد در آغوش کشید

عمرش دراز شود و کارش بالا گیرد و اگر زنده مرده را در آغوش گرفته بود میان خویشان خصومت و جدل
افتد باشد که بیمار شود اگر دید که بمرد و آنچه با مردگان کنند از شستن و کفن و حنوط و غیر آنچه با وی
بکردند دلیل نیکوئی حال اینکس بود اگر دید که در زیر خاک کردند دلیل بود که اینکس توبه میرد
اگر مرده دیرینه را بیند که باز می میرد دلیل عروسی بود از تبارات وی مردی را یا زنی اگر دید
که از مرده مرگ او را بپرسید و او بگفت که من مرده ام دلیل کند که این مرده از جهان بشهادت
بیرون شده باشد که بل احیاء عند ربهم و اگر مرده را در مسجد بیند دلیل ایمنی آن مرده بود از عذاب
زیرا که مسجد جای امانست که ومن دخله کان آمنا اگر دید که مرده را دشنام داد زنده
زندگانی دراز یابد اگر زنی دید که شوهر مرده با او جماع کرد دلیل بود که کسی که آن مرده باوی
نیکوئی کند اگر مرده را مست بیند نه نیکو بود که وتری الناس سکاری و ما هم بسکاری و لکن
عذاب الله شدید اگر دید که مرده خود را بشست خویشاوندان آن مرده از غم فرج یابند
و از محنت بیرون آیند اگر کسی خود را مرده شوی بیند کارش نیکو شود و از غم فرج یابد اگر دید
که مرده کسی را چیزی داد آن چیز در میان مردم فراخ گردد و ارزان باشد و اگر دید که مرده
چیزی خورد یا چیزی بستد آن چیز در میان مردم کم شود و عزیز گردد اگر دید که مرده بود وی
و کسی وی را بشستی دلیل بود که مرده شوی توبه کند اگر بازرگان بود سود بسیار کند و مال یابد
اگر دید که مرده بشستی اینکس تبارات آن مرده را شفقت کند یا مفسد را توبه دهد اگر دید

که مرده شوی

که مرده شوی را طلب کردی تا جامه وی را بشوید مرده را خصمان باشند و گرد اینکس برآیند
اما کفن دلیل کند بر زنا و تمام شدن عمر و گاهی کفن دلیل فساد و دوری از توبه اما حنوط منفذ او را
نشان توبه و از غم فرج یافتن بود و لیکن مصالح را نشاید نیکو اگر بر نعش نهاده کارش برآید
و مال بسیار یابد اگر از مرده سخن شنیده است آن راست بود زیرا که مردگان بجای
راستند و بجز راست نگویند که مرده در آنجهان نیکو بود یا غمگین و ترش روی و یا پارچه بدید حرکتش بیند
برای او صدقه باید دادن تا خدا بر او رحمت کند در تاویل جنازه اگر کسی خود را در جنازه بیند
که مردم او را میبرند آنکس مهتری و بزرگی یابد تا اندازه آنکه میبرند اگر دید از جنازه بیفتاد
از عمل معزول شود اگر بیند که زنی بمرد وی را بجنازه نهادند شوهر کند اگر شوهر داشته باشد
دینش تباه شود اگر بیند که او جنازه برداشت خدمت سلطانی اختیار کند اگر بیند که جنازه بسیار
نهاده است اندر شهری یا در محلتی دلیل کند که فساد و زنا اندر آنجا آشکارا شود اگر مرده بیند
که در جزع و فزع و خروش است و برای اندران خانمان افتد اگر دید که از پس مرده
در سرائی شد و بیرون نیاید دلیل مرگ بیننده بود اگر بیند که از پس مرده میرود دلیل بود
که بیننده بر رسم و سیرت آن مرده رود و نهاد او را تازه کرد اندر اما مرده بر زمین کشیدن
کسب حرام بود اگر دید که مرده را بر گرفت و میداشت مال حرام یابد اگر دید که پیر او
بمرد از دشمن خویش ایمن گردد اگر دید که دختر او بمرد از فرج ناامید گردد اگر دید که مرده

زنده بود برکسان مرده کارش بگشاید و حالش نیکو گردد اگر زنده را مرده دید کارش
بر او بسته گردد اگر مرده را شادان بیند دلیل نیکویی حال بیننده بود اگر مرده را دید
که خندید و باز گریست آن کس نامسلمان بمیرد که فلیضحکوا قلیلا ولیبکوا کثیرا اگر مرده را روی سیاه دید
کافر مرده باشد که واما الذین اسودت وجوههم اکفرتم بعد ایمانکم اگر زنی بیند که پسر او مرد
دختری زاید اگر کسی برادر خود را مرده بیند کار وی قوی گردد اگر بیند که مرده را زنده میکند
کافری بر دست وی مسلمان شود اگر فاسق بود توبه کند اگر دید مرده جامهٔ کهنه بوی داد
نیازمند گردد اگر نو دید معاش وی نیکو گردد اگر دید که طیلسان بوی داد آنجاه و محل از بادشاه
که بوی رسد اگر بیند که مرده پند میدهد با صلاح میفراید توبه باید کردن از گناه بزرگ که میکند
اگر مرده چیزی فروخت آن چیز گران شود هر چیزی که مرده دهد همه غنیمت بود که بوی رسد
اگر دید که با مرده مجامعت کرد امیدی که دارد بیابد اگر دید که مرده با وی مجامعت کرد
چیزی یابد از جایی که طمع نداشته باشد اگر دید که مردگان سخن گفت درازی عمر بود
و هر کاری از مرده بیند آن درست و راست بود اگر دید که مرده کسی را بوسه داد بشهوت
منفعتش در حق مرده شفقت کند بصدقه یا بدعا اگر دید که مرده مجهول وی را از دبود دشمن خویش ظفر یابد
و نیز باشد که سفری کند اگر دید که مرده با وی سر گران میدارد در احوال آن مرده
تقصیر کرده باشد اگر دید که مرده بیمار شد یا بکار خویش حیران گشت حال آن مرده نه نیکو بود

اگر دید که مرده خوار

اگر دید که مرده خفته است حال او نیکو بود که فلیعمل عملا صالحا ولا یشرک بعبادة ربه احدا اگر دید
که مرده از درد سر بنالید آن بود که در حق پدر و مادر تقصیر کرده اگر از گردن نالد است که
در امانت خیانت کرده است اگر از دست نالد حق برادر و خواهر را نگذارده است و یا
و یا سوگندی بدروغ خورده اگر از پهلو نالد حق زن بجای نیاورده است اگر از شکم نالد
در حق فرزندان و خویشان تقصیر کرده اگر از ساق نالد گذشته عمر وی در باطل باشد اگر از
زبان نالد دروغی گفته یا غیبتی کرده اگر از دل نالد آن کس مشرک یا مفسد بود اما مرده را شادان
یا خندان دیدن یا جامه نیکو پوشیده دلیل نیکویی حال وی باشد اما گورستان بخواب دیدن
عبرت گرفتن بود و پشیمانی از گناه اگر کسی بیند که از گور بدر آمد از غم و محنت فرج یابد
و از بند خلاص از بیماری شفا و الا گورستان معروف کار حق بود اگر در گورستان
معروف بر گوری بنشسته بود آن کس بر گناهی مقیم بود اگر توانگری بیند که بر گورستان میرود
و بر گورها سلام میکند آن کس درویش شود چنانکه از مردمان چیزی بتاند از برای آنکه گورستان
موضع مفلسانست و نیز گفته اند که گورستان بخواب دیدن دلیل بود بر صحبت مردم مفسد
و دیدن که غمی بد و رسد یا پشیمانی خورد اگر دید اگر دید که وی را در گور کردند دلیل سفری بود
او را و یا بود که در زندانش کنند اگر در گورستان معروف بیند که مردگان برخواستند
اهل آن بقعه را بلا و سختی رسد اگر دید که در گور برد و در زندان بمیرد اما نماز بر مرده گزاردن

دلیل استغفار و دعا کردن بود اگر دید از پس امام مرده نماز کرد ولایتی بیابد از جهة سلطان
القصه نماز کردن در خواب بهر نوعی از انواع نیکو بود اما گور در اصل زندان بود اگر دید
که گورستان را زیارت کرد اهل زندان زیادت شوند اگر دید که در بام وی گور میکنند زندگانی
دراز شود اگر دید که در گورها باران بارید نشان رحمت آن مردگان بود اگر دید که گورها
باز کرد بعضی را زنده و بعضی را مرده دید آن بلا و فتنه بود که در انجا پدید آید اگر دید که در گور کرده اند
و خاک بروی ریختند دینش تباه شود و مرگش نه بتوبه بود اگر دید که بر سر گوری نشسته است دلیل بود
که بر سر زنی مهتر شود **باب سی و هشتم** در قیامت و حساب و کتاب و میزان و ترازو و امثال آن
بدانکه قیامت و اهوال و احوال او در خواب نیکو بود و خداوند خواب کارش بالا گیرد و مرادها
بیابد و عیش بروی خوش گردد و پارسا و نیکنام شود و بهمه امیدهای خود برسد در تاویل میزان
بخواهید دیدن انخواب را بچند نوع تعبیر کرده اند قاضی شهر و عالم و متوسط و راستی و انصاف
اگر ترازو راست بیند دلیل کند که قاضی آن شهر شرع براستی کند میل و محابا نکند رشوت نستاند
و سلطان آن ناحیت با داد و عدل بود اگر دید ترازو در ابله راستیست بباید دانست
که بر عکس افتاده است و چنانکه قاضی رشوت ستاند و میل کننده و سلطان ظالم و جائر بود
و ان روز داد و عدل و فضل است که و نضع الموازین بالقسط اگر دید که وی را حساب و شمار خواستند
کرد اندر غم و محنت افتد اگر دید که شمار وی باسانی گذشت در راحت افتد و شادی یابد

ودوام داده

ودوام داده شود و بامیدها رسد اگر دید که از شمار فارغ شد از غمها برهد و ایمن گردد از دشمن ظالم
اگر بیند که قیامت برخاست یا علامتی از قیامت پیدا شد مثلا آفتاب از مغرب برآمد
یا دابة الارض یا دجال یا یاجوج و ماجوج پدید آمدند هیچکس کاری کند که بفرمان خدا نباشد
اگر بیند که قیامت برخاسته است و وی بنزد خدا ایستاده است این خواب در آن ولایت
دلیل عدل و انصاف بود در انموضع که دیده باشد اگر دید که گورها شکافته است و مردگان
بیرون آمده اند اگر بیننده در حرب بود ظفر یابد و کارش بالا گیرد اگر دید که فرشته نامه بوی داد
که بخوان اگر بیننده از اهل صلاح بود کارش بالا گیرد اگر مفسد بود بد و مخاطرا باشد که اقرا کتابک
کفی بنفسک الیوم علیک حسیبا اگر خویش را بر صراط بیند اینکس بر راه راست باشد اگر گریختی بیند
مجهول با وقار و شکیب سخن وی همه بحکمت و پند بود اگر در سخن طاعت فرماید دلیل کند که آن فرشته
باشد از انکه ایشانرا شهوت آرزو نباشد هرچه فرشته گوید آن حق بود و آنچنان باید کردن و هرچه
هرچه نهی فرماید دور باید بودن **باب سی و نهم** در دیدن دوزخ و مالک و زقوم و امثال
آن در خبر است که اگر کسی بخواب بیند که فرشته پیشانی وی میگرفت و ویرا در آتش می انداخت
دلیل بدبختی و محنت بود اما مالک و فرشتگان را خوش و خندان بیند دلیل بود آخر کارش نیکو
اگر دید که اندر دوزخ رفت و اهل دوزخ را دید دلیل بود بیننده کارهای بی شرع کند و معصیت
مشغول و دلیر بود اگر دید در دوزخ شد اینکس گناهان بزرگ عادت کرده و نیز گفته اند که در میان

مردم فصیح یابد و رسوا شود **باب چهلم** در دیدن بهشت و حور و قصور و رضوان و غیر آن
بدانکه هر که بهشت را بخواب بیند یا بیند که اندر بهشت شد این خواب را بشارت بود بعملی نیک
که کرده باشد و هر آرزوئی که در دو جهان دارد بر آورده شود و از غمها ایمن شود و فرح یابد
اگر دید دری از درهای بهشت هر یک که خواست داخل شد دلیل بود از خشنودی مادر و پدر
و یافتن فرح و شادی و ایمنی از خوف که ادخلوها بسلام آمنین اگر دید که ویرا گفتند
که در بهشت رو اینکس میراث یابد اگر دید دست ویرا گرفتند به بهشت بردند اینکس را
اجل نزدیک آمده باشد اگر دید که در مرغزارهای بهشت بود اینکس را خدای عز و جل اندر
دو جهان مرادها روزی کند اگر دید از حوض کوثر آب خورد اینکس بر دشمن ظفر یابد اگر دید
که در کوشکی از کوشکهای بهشت بود اینکس ولایت یابد یا کنیزک خرد یا زنی کند اگر رضوان را
بیند شادی و توانگری یابد و زندگانی با چنین بسلامت گذراند حجاج یوسف بخواب دید
که دو کنیزک از آسمان فرود آمدند حجاج از این دو یکی را بگرفت و دیگری بازگشت
و باسمان رفت از ابن سیرین پرسیدند گفت آن دو فتنه بود حجاج را یکی اندر دنیا و یکی در دین
باب چهل و یکم در دیدن پریان و غولان و جادوان و شیطان و ابلیس و دجال اما
بدانکه شیطان بخواب دیدن دشمنی بود مکار و نومید از رحمت پروردگار اما پری بخواب دیدن
کار باطل و اخبار دروغ و غم و اندوه بود و الا خبری دهد یا بشارتی یا چیزی که از آن

بعالی بنمود دانه

بحال نیکو داند آن وقت نیکو بود اگر بیند که پری گشته است در میان مردم مکرم و محترم گردد
اگر بخواب کارهای پریان بیند زن کند اگر بیند که پری قران میخواند اینکس ولایت و بزرگی
یابد اما غول بخواب دیدن مردی بود که مردم را از راه ببرد اما دیو بخواب دیدن غم
و محنت و فتنه و اندوه بود که یا بنی آدم لا یفتننکم الشیطان اگر دید که با دیو حرب کرد اینکس
دین درست و اعتقاد نیکو بود اگر دید که دیو او را بترسانید دلیل بود بر ایمنی بیننده اگر دید
که با دیو صحبت کرد از بیننده گناهی صادر شود اگر دید که دیو مطیع وی شد اینکس ولایت و بزرگی
و مهتری یابد دجال بخواب دیدن فتنه بود اندر آن موضع که بخواب دیده باشد حرب و آشوب
بدید آید اما بت بخواب دیدن مردی بود مکار و غدار و نیکو روی و بدخوی اگر دید که
بتی را بشکست بر زنی صلاحیه دست یابد **باب چهل و دوم** در آدمیان از مردان و زنان و غیرهم
اما بدانکه مرد پیر بخواب دیدن بخت بود مرد جوان مکر و غدر و خبر بکرده اگر بیند که مرد پیری
بخانه او در آمد یا پیش رو باز آمد یابد و دوستی گیرد آن بخت و دولت و گشایش کارها
بود اگر دید که از مرد معروف چیزی بستاند دلیل بود که تمامی مرادها برسد اما کنیزک
بخواب دیدن خیر و برکت و ظفر یافتن بر دشمن بود و رسیدن بامیدها که فبهن خیرات حسان
اگر کنیزک خنده روی بیند چیزی شادی کننده بوی رسد اگر کنیزک اندوهگین بیند
دلیل غم و محنت بود اگر کنیزک لاغر بیند زیانی بوی رسد اگر برهنه بیند همین تاویل دارد

تکرار | مرد جوان
مکر و غدر و خبر کرده

یا چیزی از وی بدزدند اما زن نیکوروی جادوی بخواب دیدن مال بود و لیکن بقائی
نبود زن فربه مال و نعمت و فراخی بود زن لاغر قحط و تنگی و گویند پیرزن مجهول از معروف
بهتر بود اگر زنی بیند نه بر هیات مسلمان مالی یابد از حرام اگر پیرزنی شاد و آراسته بیند
مرادهای جهان بتمامی بیابد اگر دید که پیرزنی در سرای وی شد اقبال و دولت بود زیرا
که همه زنان مسلمانان حلال بود زن کافران حرام اگر بیند که در کنیزی می نگرد دلیل کند
که چیزی بیابد و بدان شاد شود اگر کنیزک روی بسته بیند آن چیزی بود که دیرتر بوی رسد
والله اعلم همه نوع زنان بخواب دیدن دنیا باشد اگر دید مرد جوان یا زن جوان پیر گشته
آن بود بر نیکوئی حال آنکس اگر جوان سیاه ریش بیند آن دشمن بود حذر باید کرد اگر
چیزی فرماید بخلاف آن باید کرد اما کودک تاویل غم بود و دشمن ضعیف که کاهی دوستی نماید
کاهی دشمنی اگر بیند که کودکی را کشته است از دشمنان فرح یابد و نیز گفته اند کودک نیکوروی
فرشته بود سفیدی روش عز و نیکوئی اگر کودک پیر بود آنکس را شاهی تمام رسد اگر دختر
بیند اندوه بود اگر طفلی بیند از مادر زاییده گویند غم و اندیشه و کار نکرده بود و هر چند
بزرگتر بیند بهتر بود زن پیر و جوان راحت و عمر دراز و عیش خوش بود و بر آمدن مرادها
اگر چیزی بتو دهد یا با تو نزدیکی کند بدان مقدار دنیوی یافته شود و نیز گفته اند که دیدن
زنان تعبیر سال بود و پیرزن انجمال باشد دیدن ایشان بهمه نوع نیکو بود اگر دید

زن بروی مردی

زن بروی مردی بخندید آنکس را فرزندی آید نرینه اگر دید که با زنی حکایت گفت آن
زن دست بروی خود میزد این مرد را دختری آید اگر کسی زن خویش را بیند سوی اشتلاع
شده رنجی و دشواری بوی رسد اگر زنی بیند که موی سرش را میبرند خصومت و دشمنی میان
زن و شوهر پدید آید اما مقنعه و ازار زن نو بود کار شوهر نیکوتر و بهتر بود اگر زنی بیند
که تاج بر سر نهاده فضیحت و رسوائی یابد یا شوهرش بمیرد اگر زنی بیند که زبان او بریده است
سر و شرم او زیادت شود اگر زنی بیند که کسی را شیر میدهد نه نیکو بود و پیراو نه شیرخواره را
اگر مردی دید که چشم وی بر عورت زنی برهنه افتاد آنکس شادی یابد و از غم برهد و بامیدها
برسد اگر دید دست وی بفرجی رسید شادی و راحت و رهائی دو روزتر بامیدها برسد اگر زنی
بیند آلت مردان دارد این زن را فرزند مهتر شود یا پسری زاید اگر بیند محاسن دارد
هرگز او را فرزندی نشود اگر مردی بیند که زن شده است در میان مردمان حقیر شود
یا از بدی دشمن ایمن گردد اگر زن شوهردار بیند که شوهر کرده کار شوهرش خراب گردد
اگر کسی بیند که در پس پیری بیند مال و نعمت یابد و روزی بر وی فراخ شود اگر دید که در پس
جوانی بیند بر دشمن ظفر یابد اگر پیر را دید جوان گشته شادی و نعمت و دولت بوی یابد
اما غلام نیکوروی در خواب دیدن دلیل شادی و بشارت و خبر خوش بود و لیکن غم و اندوه خورد
گویند مردی نزد ابن سیرین آمد گفت بخواب دیدم که کودکی در کنار من بانگ کرد گفت

گفت طنبور مزن و از خدا بترس و توبه کن **باب چهل و سیم** در دیدن اندام و اعضای
مردان از پس یکدیگر بدانکه هر اندامی از اندامهای مردم دلیل کند بر معنی دیگر چنانکه موی
روی پرده وی باشد و سیاهی آن بهتر باشد و گفته اند که اگر کسی روی خود سیاه بیند
و جامه سیاه داشته باشد دختری آید او را دلیل این آیت که و اذا بشر احدهم بالانثی
ظل وجهه مسودا و هو کظیم گویند شخصی نزد ابن سیرین آمد گفت بخواب دیدم که زن سیاه
بزن کردم گفت همچنان بعیان ببینی آن سیاهی حال وی بود و کوتاهی عمر وی
تا که همچنان تزویج شد و پس روز برنیامد که آن زن بمرد و مال بر مرد بماند اما سرخی روی
نشان نیکوئی و شادی بود و زردی روی نشان بیماری بود اما سفیدی روی نشان
نیکوئی دین وی بود اگر کسی بخواب بیند لباسهای پاکیزه و سفید سیرتهای نیکو شادی
و فرح و منفعت و دین پاک و توبه و بر آمدن امید با بود تاویل سر مردم و آن بر دوازده
وجه تعبیر دارد ریاست و ولایت و پدر و مادر و امیر و امام و عالم و پسر و غلام و کرک
دوازده هزار درهم بی رنج اگر خون آلوده بیند هم بیابد ولیکن با رنج اگر کسی سر خود
یا سر دیگری را از تن جدا بیند میان او و خویشاوندان یا مهتران کس جدائی افتد اگر بیند
سر کسی ببرید اگر دشمن او بود بر آنکس ستم کند اگر دوست او بود او را از غم برهاند
اگر بیمار بیند که سر وی بزرگ شده است آن بیماری بروی دراز شود و اگر بنده بیند آزادی یابد

اگر سلطان

اگر سلطان بیند یا مردی مبارز لشکرها را هزیمت کند و بر ایشان ظفر یابد اگر دید که کسی بر سر وی
شمشیر زد دلیل کند که خداوند خواب را کسی یاری دهد اگر دید که کسی خشت پخته می زد دلیل
محنت و درویشی بود اگر بازرگان یا توانگر این خواب را بیند زیانی رسدش اگر مرد جوان بیند
که موی سر وی سفید شده است حریص گردد بمال جمع کردن و عیش بر او خوش شود
اگر کسی بیند که موی سر او نیکو یا سیاه است زنی با جمال کند اگر جوانی بیند اندر ساعت
پیر شد از سلطان حذر باید کرد که یوم یجعل الولدان شیبا اگر پیری بیند که یکباره جوان شد
عز و شرف و دولت یابد اگر بیند که بر سر وی گیسو بود او را فرزندی آید و عالم شود اگر دو
گیسو بیند فرزند هم دو باشد اگر زنی بیند که بر سر وی گیسوهای دراز بود دلیل بشارت
و عز و شادی آن زن بود و فرزندان اگر دو گیسوی خود ببرید از شوهر و فرزند خود
دور و جدا ماند اگر بیند ببرید و بر میان بست دلیل مصیبت بود اگر زنی بیند که جعد و طره او
دلیل عز و شرف او بود اگر بیند سر او بیشتر سفید شده است او را فرزندی آید و دعا
مستجاب شود اگر دید موی سر خویش بسترد دلیل بود که حج کند و نیز گفته اند که گیسوهای
مردان دلیل بود بر پسر مبارک قدم و سیاهی موی زنان را بر دوستی شوهر و استقامت
احوال شوهر بود اگر زنی بیند که موی سر وی سفید گشت نشان فسق شوهر بود که با او بد کند
اگر زنی بیند که موی سر خویش سترده است دلیل بود که شوهرش بمیرد یا وی را طلاق دهد

اگر مرد موی سر خویش دراز بیند اگر از اهل زینت بود عز و مرتبت بیفزاید اگر نه غمی رسد
اگر دید که چیزی بر آلم کرد بدان مقدار غم کمتر شود تاویل ریش بدانکه مرد از ریش عز و دولت
و شکوه و زینت بود اگر کسی ریش خود را با شکوه و وقار بیند عزت وی و دولت بود اگر دراز
تا بالای ناف بیند هم عز و شوکت او بود و مال یابد و لیکن تا زیر ناف نه نیکو بود اگر بیند که
ریش سفید سیاه گشت توبه باید کردن که فکانما اغشیت وجوههم قطعا من اللیل مظلما
اگر ریش خود را از آنکه بود کوتاه تر بیند دلیل ذل و حقارت بود اگر دید موی سفید از ریش
خود بکند این مخالف سنت پیغمبر بود اگر زنی بیند که چون مردان ریش دارد دلیل کند
که او را فرزندی نیاید و گروهی گفته اند که پسر زاید و پسر وی مهتر قومی گردد اگر کودکی بیند
که ریش دارد عمر وی دراز شود اگر دید که ریش خود خضاب میکند در نگ میگیرد اینکس میخواهد
که نیاز و درویشی خود را از مردم بپوشاند و نمیتواند اگر رنگ گرفته بود آنها پوشیده ماند
اگر دید که بچنگال بعضی از ریش خود بیرون آورد اینکس مالی یابد از کسب اگر کسی بیند که ریش
وی دراز از حد است دلیل بود بر غم و محنت اگر دید که تا زمین رسید دلیل مرگ وی بود
اگر دید تا شکم دلیل بر جاه و مال بود که یابد اگر درازی باندازه بیند دلیل عز و جاه و علم
خصلت و عمر تمام بود اگر دید که ریش وی تا ناف بود اینکس بخانه همسایه خیانت
می اندیشد اگر دید که ریش کسی بر کند از میراث مالی یابد اگر دید که ریش بیاراست

دلیل زیادتی جاه و مال و زینت وی بود و نیز گفته اند که دادن زکوة مال بود اگر توا
نگری بیند که ریش خود میکند در مال زیانی رسد اگر درویش بیند غم بود و اگر دید که
سبلت خویش میکند مال بسیار یابد و نیکو بود و لیکن ریش کندن غم و محنت بود اگر
سلطانی بیند که موی بغل یا زهار او دراز شود سلطانیت و مملکت وی زیاد شود اگر
ابتر دو یا بکند در مملکت سلطانیت وی نقصان افتد و نیز گفته اند که بیمار شود یا از
لشکر جدا ماند اگر بیمار بیند شفا یابد اگر زنی بیند که شوهر وی موی زهار بسترد وی را
طلاق دهد اما درازی موی بغل نشان یافتن مال و مراد بود که و ضمم یدک الی جناحک
اما بباید دانستن که هر موی سیاه که بر جائی بیند که آنجا موی نبود بلائی بود که بر سد
اگر موی سفید بیند زودتر رسد تاویل آهک کردن اگر کسی بیند که آهک کرد و موی
بسترد اگر اینکس توانگر بود درویش شود درویش اگر بود توانگر شود از بهر آنکه
سلیمان از بهر بلقیس دیوار را آهک فرمود ساختن تا موی ساق او ببرند پس بعضی
هر که بیند که آهک کردن کند اما دماغ بخواب دیدن دلیل زیادتی عقل و خرد و کیاست بود
اگر دید که دماغ کسی خورد یا مغز مال آنکس بخورد در تاویل چشم بخواب دیدن بر هفت
وجه تعبیر دارد نور و دیدی و زیادتی نعمت و قوت و دین و پدر و مادر و عزت و جاه و دیان
و نماز و هرچه در وی زیادت و نقصان بیند بدینها باز گردد اگر کسی در تن خود چشمهای بسیار بیند

نشان نیکویی دین و پاکی اعتقاد وی بود اگر دید که چشم وی از آهن یا فیروزه بود
و عقیق و امثال آن پرده وی دریده شود از کار ستور مرهای چشم سفید دیدن دلیل بیماری
بود و سیاهی چشم دین بود و لیکن چشم کربه بدعت بود و مژه چشم پرده دین بود
و بینایی چشم دین او نیکو بود اگر دید که چشم راست او تاریک شد دلیل بود
که مال برادرش برود اگر دید که چشم چپ او تاریک شد دلیل بود که در مال او کاهش
نقصانی افتد یا غمی بدو رسد اگر دید که چشم کرفته شد دلیل بود که توبه کند که قل
للمؤمنین یغضوا من ابصارهم اگر دید که چشم وی از آنکه بود روشن تر شد
خداوند خواب را دعا مستجاب افتد کار فرزندان بر حسب مرام شود اما بزرگی
و فراخی چشم در خواب دیدن دلیل بر زیادتی مال بود اگر دید که چشم وی یکی خورد
تر و دیگری بزرگ تر است اینکس را دو فرزندی بود یکی خوردتر و دیگری بزرگتر
یکی درویش و دیگری توانگر و یکی بخیل الا بدانکه سرمه در خواب دیدن زن بود
و میل سرمه دان شوی بود اگر دید که کورکش کنک شود و دو دیش تباه شود
اگر بیند که کورکش یک چشم اینکس مرتد شود و گناهی عظیم بکند اگر دید که چشم
دارو کرد دلیل بود که دین را با صلاح آرد اگر دید که چشم درد کرد نقصان دین
وی بود در تاویل ابرو بخواب دیدن جمال و زینت و جاه و منزلت بود یا صحبت



مهتران یا فرزندان اگر ابروی خویش را از آنکه بود نیکوتر بیند آن نیکویی دین وی بود
اما پیشانی بخواب دیدن زن بود و عز و ریاست و مال و معیشت و دولت بود
و نقصان و دیدن پیشانی بدیشان باز گردد اما زلف و جای بر آمدن و هر دو
سوی روی جمال و زینت و معیشت مردم بود و جاه و مال و نقصان اینها و دیدن
بدینها باز گردد اگر بیند که هر دو روی او سرخ بود ریاست و شاهی و دولت یابد
و روزی بروی فراخ گردد و از غم بیرون آید اگر بیند که روی خود میشوید نعمتی
فراوان یابد و روزی بروی فراخ شود اگر دید که بر روی خویش خاک مالید
سفری کند و منفعت یابد اگر بیمار بیند شفا یابد اگر دید که روی او سیاه گشته
دختری آید او را که اذا بشر احدهم بالانثی ظل وجهه مسودا و هو کظیم اگر دید
که چون غلام امرد نیکو روی بود از همه غمها بیرون آید و شادی یابد و بیمار اشفا بود
و وام دار را وام گذارده شود تاویل گوش بخواب دیدن بر هشت وجه بود زن
و دختر و پسر و غلام و رفیق و خواسته و خبر خوش بر زیادت و نقصانی که بیند بدینها
باز گردد اگر کسی بیند سه گوش دارد یکی زن بود دو دختر اگر دید که گوش وی چون گوش
خر شد مهتر شود و غرور بزرگی و دولت یابد الا عامه را بد بود اگر دید که گوشش ببریدند
وندانند دلیل کند که کنیزک یا زنش را کسی بفریبد اگر دید که گوش از وی جدا شد

ونیز بود که زن را طلاق دهد یا دختر ش بمیرد اگر دید که یک گوشش دارد دلیل مرگ خویشاوندی بود
اما حلقه گوش پسر و دختر بود تاویل دهان بخوابدیدن بچند وجه تعبیر دارد بمنزلت
خزینه علم و جایگاه و کشادن کارها و حاجب و دربان و سخن راست و دروغ و صلاح و فساد
و دیدن دهان بدینها باز گردد اما آب دهن بیرون انداختن بمال نفقه کردن بود
اگر بوی دهن ناخوش بیند اینکس متکبر و خودستای بود اگر دید که بخندید و باز گرفت
اینکس را اجل نزدیک بود اگر دید که میخندید اینکس را توبه باید کرد تاویل زبان
بباید دانست که دل تدبیر مردم است و زبان پیدا کننده مشکلهاست و تدبیر دل
بزبان راست شود و زبان بخواب دیدن ترجمان دل بود مثلا اگر کسی بیند که زبانش
بسته است نشان درویشی بود یا بیمار شود اگر بیند که بر زبان وی موی سیاه
بر آمد آن بلائی بود که بوی رسد اگر سفید بیند زود تر در رسد اگر زنی زبان خویش
بریده بیند نیکو بود و آن زن پارسا و کوتاه زبان بود در تاویل دندان بخوابدیدن
دندانهای بالائین دلیل نزدیکان بود اما هر چه بدست راست بود و هر چه بدست
چپ بود دلیل بادینکان و نیز گفته اند که دندانهای بالائین افاضل قرابتان و نزدیک بود
دندانهای زیرین دور تر و دندانهائی که بسوی راست بود دلیل جوانان اهل بیت
باشند دندانهای پیشین دلیل کودکان و کنیزکان و دندانهای پسین که طعام خاید

دلیل بر چهل سالگان و پیران و پیرزنان بود هر زیادت و نقصان که اندرین بیند
از کندن و افتادن بدینها باز گردد اگر بیند دندانی از دندانهای او پیرمردی
بر کند یا مرد دو موی دلیل کند که قریب ده هزار درهم بیابد اگر بیند که جوانی بر کند
سپید رو و علتی دلیل بود که او را تاوان افتد بمقدار هزار درهم و نیز گفته اند آن
دیت آن دندان بود اگر بیند دندان خود بیفتاد و از دست او بشد یا نیافت
یا بشکست یا بکند و بیند جست و طلب کرد نیافت دلیل کند از تبار وی کسی بمیرد و اگر بیند
که دندان خویش برکند و بدست خویش نگاه داشت دلیل بود که او را فرزندی
آید نرینه یا مالی بدست آید از کسان یا از خدمتکاران کسی نیکذات شود اگر دید
دندانهای زیرین بود فرزند مادینه بود و آن دو دندان که به پهلوی پیشتر بود از زیر و زبر
سفری بود اندر کوه و بیابان اگر دید که دندان خویش طلب کرد و نیافت مالی
طلب کند که از دست بشده باشد و نیابد یا اندر غم قرابت بماند و اگر دید که دندانها
پاره پاره میشکند اینکس وام دار بود پاره پاره میگذارد اگر دید که دندانهای او بیفتاد
سپید روی و علتی اینکس در کار خویش معطل بماند اگر باد در افتاده بود چیزی از دست
او غایب شده یا بشود اگر بیند که دندان او از موم یا از چوب یا از آبگینه بود
دلیل شکوه بود اگر از زر بیند دلیل قوت و علم وی بود اگر کسی دندانهای خود را

جنبان بیند دلیل پریشانی کار وی بود یا بود که بیمار شود اگر دندان بزرگ زیرین بُد
افتاده بیند پدرش بمیرد اگر همین حال بر دندان زیرین دلیل کند که مادر یا
خویشان مادر را واقعه افتد و نیز گفته اند که دندانهای زیرین مردان باشند
و زبرین زنان از سوی راست قبایل پدر را از چپ قبایل مادر را اگر دید دندان
بر کف دست وی افتاد بر زمین نرسید دلیل کند که برنجی از قبایل اینها بیمار شود
اما صحت یابد اگر دید که خویشتن بکند بر کف دست خود نگاه داشت دلیل بود
که از مهتری هزار درهم بیابد اگر دید که دندان وی درد کرد سختی و درشتی بود
که از خویش خود بشنود و نیز گفته اند که درد کردن دندان امانتی بود که در گردن
مانده از آن عقوبتی بود که بوی رسد پاک کردن دندان نشان زکوة دادن
بود سفیدی دندان و درازی نیکویی و قوت و جاه و مال بود که بدو رسد
از اهل بیت وی اگر دید دندان بر آن میکند بیننده زنش بمیرد اگر دید
که دندانهای زیرین بر دست افتاد مالی بوی رسد اگر دید که در کنار افتاد
آن فرزندی بود نرینه وتکلم الناس فی المهد وکهلا اگر دید دندانهای وی بر زمین افتاد
دلیل مرگ بیننده بود اگر دید که بر دل وی دندان رسته بود دلیل مرگ وی بود
و نیز گفته اند که و آتش داده شود اگر دید که او را عطسه افتاد از اندوه برهد و کارش

بالا گیرد اگر بیمار شود صحت یابد در تاویل بینی در خواب دیدن عز و جاه بود اگر دید وی را
بینی نبود میان خویشاوندان یکی بمیرد اگر خواب بوی خوش شنود فرح و راحت
و مراد یافتن بود و آسانی کارها اگر زنی بوی خوش شنود پسر زاید و الا بوی
ناخوش شنیدن خشم فرو خوردن بود اگر کسی بینی خود بریده یا کنده بیند
دلیل مرگ یا مصیبت یا زنانی بسیار بود اگر بیند که از بینی وی خون فرود آید
دلیل ده ولیتی بود زنخدان در خواب دیدن دلیل مهتری اهل بیت بود
از نسل او بسیار شوند و از وی تدبیر کارها و اشارتها برخیزد و به بزرگان بوند
اگر کسی بخواب بیند که جان وی بحلق رسیده دلیل کند که کار بر او بسته شود
اگر بیمار بود بمیرد که فلولا اذا بلغت الحلقوم و هر زیادت و نقصان که در گردن
بیند آن امانتی بود در گردن او اگر گردن خود دراز بیند از رفعت و بزرگی بود
بگذاردن امانتی اگر دید که گردن وی سطبر و قوی بود دلیل امانت مردمان
نگاه دارد و دین وی قوی بود اگر دید که در گردن وی ماری حلقه زده
دلیل کند که اینکه زکوة مال بنهد در تاویل دست و بازو دست بخواب دیدن
بر دوازده وجه تعبیر دارد برادر و خواهر و انباز و خواسته و ملک و ولایت اگر دید
دست راست وی آزرده شد دولتش برود اگر چپ را بیند انبازش بمیرد اگر دید

هر دو دست وی خشک شد گناه بزرگ کرده بود باید توبه کند اگر کسی دست
راست خود را خشک شده بیند دلیل کند که مسکین یا ضعیفی را ستم کند اگر دید حاکمی
دست چپ او ببرید دلیل کند که برادر یا خواهر او بمیرد یا از قبایل او کسی را زن بمیرد
اگر دید دست او همیشه بریده بود اینکس از معصیت همیشه دست کوتاه
داشته بود اگر دید ملک یا ظالمی دست او ببرید اگر اینکس کافر بود مسلمان شود
اگر دید که دست ندارد اینکس عاشق بود بدانچه امید دارد نرسد اگر دید دست
او بشکست یا مجروح شد و خون برفت برادرش بمیرد اگر مجروح گشت و نشک بیمار شود
و صحت یابد اما مالش برود اگر از دست چپ دیده بود همین تاویل دارد اگر دید
اگر دید که هر دو دست از وی جدا شد زنش از وی جدا شود اگر بیند
که بر کف دست وی موی برآمده مالی یابد که منفعت یابد اگر دید که بر دست
وی چشمهٔ آب بود ولایت یابد و پناه مردمان شود اگر دید که هر دو دست او
بر گردن بسته است اینکس دست از ناشایسته باز دارد از حرام دور شود و نیز
گفته اند سوگندی بدروغ خورد و کف دست سخاوت و ریاست و مال و خواسته
و جوانمردی و فراخ دستی از حرام پرهیز کردن بود در تاویل انگشتان و نیز گفته اند
که پنج انگشت دست پنج وقت نماز بود انگشت سطبر نماز بامداد و سبابه پیشین و خنصر

خفتن

خفتن. اما کوتاهی انگشت نشان نقصان کردن نماز بود اگر دید که انگشت سطبر وی
شیر می آید از سبابه خون اینکس با مادر زن خود کاری میکند که زنش بروی حرام
شود اگر از انگشت دیگری بیند که خون بیرون می آید اینکس با خویشان خود نا میکند
انگشتان پای خویشان باشند و زیادت و نقصان اینها بدیشان بازگردد اما
ناخن در خواب دیدن قوت و قدرت مردم بود و شجاعت و توانگری بود
و فرزند و برادر زاده الا ناخن چیدن و سبلت گرفتن و موی بغل پاک کردن
اندر خواب وام گذاردن بود از غم فرح یافتن و سنت پیغمبر بجا آوردن اگر کسی ناخن خود را
دراز بیند دلیل توانگری و فراخ دستی بود اگر سلطان ناخن خود را دراز بیند دلیل
کند بر درازدستی و ناانصافی او اگر بیند که ناخن ندارد که سر خود بخارد و ناخن شکسته
بیند دلیل آخر عمرش بود در ناخن دلیل غم و محنت بود اگر زنی بیند ناخن
بیرون کرد فرزندی نرینه برآید اگر دید که دست خود بحنا خضاب کرد دلیل کند
بر تسبیح کردن بسیار اگر دید که مردی کف دست خود بحنا خضاب کرده و نیکو کرده
معاش بروی تنگ شود اگر زنی دست خود بحنا بسته بیند دلیل کند که شوهر او را
دوست دارد اگر تن خود را ضعیف بیند دلیل کند بر آشکار شدن رازهای نهانی
و میان پشت را تازی صلب خوانند دلیل کند بر قوت و جمال و زینت مرد که بحرج تن

من الصلب والترائب در تاویل پهلو بخواب دیدن زن بود از آنکه خدای تعالی حوا را از پهلوی
چپ آدم آفریده است در تاویل پستان بخواب دیدن زن یا دختر بود اگر پستان
خویش بزرگ و نیکو بیند او را دختری آید یا زن جمیله کند اگر هر دو پستان خویش
بریده بیند اینکس را دختری نباشد اگر باشد بمیرد اگر دید که بری پستان وی ببرید
دلیل کند که هزار درهم بیابد اگر خداوند خواب را دختری بود داماد بیابد یا مال بسیار
اگر بیننده جوان بود دخترش بمیرد و نیز گفته اند مردی نزد ابن سیرین آمد که بخواب
دیدم که پستان من دراز شده است چندانکه بر زمین رسید ابن سیرین گفت ترا
زنی محرم زیادت شود اگر دید که پستان وی شیر آید اینکس اگر زن ندارد زن کند
از آن زن فرزند نیکو حاصل آید اگر بیننده درویش بود توانگر گردد اگر جوان بود
بچیزی برسد اگر دختر دوشیزه بیند دلیل عروسی بود و الا دختر خورد بیند
دلیل مرگ وی بود اگر کسی بیند از پستان زنی شیر خوردش بیماری بود اگر
زنی باردار بیند پسر زاید گروهی گفته اند که پستان بخواب دیدن زن و دختر
و برادر و خادم و دوست و یار بود در تاویل ناف ولایت و شجاعت و فرزند خلف
و نهان داشتن رازها بود و نیز گفته اند که ناف بخواب دیدن مالی بود جمع کرده
اگر بیند که دل مردم خورد یا حیوان دیگر مالی بسیار بیابد اما بیرون آمدن

نشان پلیدی بود بر حق اگر بیند که جگر مردم یافت یا بخورد گنج یابد اگر جگر خویش را
بریده بیند یا تباه شده فرزندش بمیرد اما خون دیدن از جگر دلیل یافتن
مال بود و لیکن جگر بسیار بخواب دیدن رنج بیشمار باشد گفته اند جگر دوست
و یار و همصحبت بود و جگر همه حیوانی مال بود بسیار و مدفون اما آفاق
بخواب دیدن زن و کنیزک بود صلاح و فساد آن بدیشان باز گردد
و گفته اند که مادر و پدر بود اما سینه جایگاه شادی و دولت بود از بهر
آنکه قوام تن بدوست اگر نیکو و قوی بیند دلیل تندرستی و شاهی و عمر دراز
بود اگر بر عکس آن بیند بر ضد این بود اما تاویل شکم و شش جای علم و
خزینه و عیش و مادر و فرزند و مال بود اگر دید که شکم او تهی بود نه از گرسنگی
دلیل کند که مالش برود یا فرزندش بمیرد یا سفری افتد او را اگر دید در شکم
او کرم بسیار بود او را عیال بسیار شود اگر در شکم مار و کژدم بسیار
بیند عیال و فرزندان دشمن وی شوند اگر دید ماری از دهن وی بیرون
گرد او بگرفت و بیرون کشید زندگانی وی دراز شود از بهر آنکه مار را
بتازی حیه خوانند و حیه حیات بود اگر بیرون کشیده بود یا بکشته باشد
نه نیکو بود اگر دید که شکم او بزرگ شد چنانکه نتوانست برخاستن

انگس یا خوانا و زر بسود و نهنده بود اگر دید در شکم او هیچ نبود خانه انگس ویران شود
یا فرزند غایب شود اگر بیمار بیند بمیرد اگر کسی در شکم خود اعضای رحم والتهایی
اندرونی را معاینه بیند انکس عز و شرف و دولت یابد و عمر وی دراز گردد
اگر این خواب را زنی بیند او را فرزندی آید عالم و حکیم گردد اما درد شکم غم و اندوه بود
از جهت خویشاوندی در تاویل ذکر و خصیه فرزند و فرزندزاده بود اگر کسی ذکر خود
قوی بیند کارش بالا گیرد و بمراد خویش برسد اگر بیند ذکر بسیار دارد خایه یکی او را
فرزندان باشد بقدر ذکرها اگر دید بر ذکر او گره افتاد اگر بیند عزب بود زن کند اگر متاهل
بود بازنش خصومت افتد اگر دید ذکر او تا پای رسید دلیل درازی عمر بود ولیکن او را فرزند نبود
گروهی گفته اند او را غمی رسد بعضی گفته اند زیادتی از حد دلیل محنت و غم بود اگر دید
ذکر وی فرج گشته عاجزی و نقصان بود اگر دید زن وی ذکر دارد اگر حامله بود
پسر زاید اگر دید آب در یکی فرج زن شد پسر زاید اگر دید فرج وی ذکر شده است آن
بدخوئی زن بود اگر زنی فرج خود از آهن یا روی بیند دلیل ناامیدی از زائیدن بود
اگر بزاید فرزندش بمیرد و نیز گفته اند اگر زنی بیند که ذکر دارد نازاینده گردد و بعضی
گفته اند شرف شوهر وی بود اگر دید بر مار خویش منکر دا انکس از جماع کردن [illegible]
اگر جای خایه خالی بیند دشمنی بر وی ظفر یابد اما باید که عورت مردم از میان ناف

تا سر زانو گیرند اگر کسی بیند که عورت او گشاده بود و جامه داشت و عورت را نپوشید دلیل بود
که پرده وی دریده شود اگر دید بعورت خویش یا کسی دیگر می نگریست از غم فرج یابد و شادی بیند
اگر دید بر ذکر خویش نگریست انکس را اگر زنش باردار بود پسر زاید اگر فرزندش
بجایی رفته بود بسلامت باز آید در تاویل ران اقارب و خویشاوندان باشند
و صلاح و فساد اینها با ایشان باز گردد گویند مردی نزد ابن سیرین آمد گفت بخواب
دیدم که ران من سرخ بود و موی از آنجا بر آمده و مردی را امر نمودم تا آن را کندی
ابن سیرین گفت تو مردی وام داری از خویشاوندان تو یکی پدید آید این وام ترا بگذارد
اگر کسی ران خود را بریده و جدا بیند تغربت افتد او را از خویشاوندان از اهل و تبار خود
دور ماند و مرگ او در غربت بود که ران بریده بهم نپیوندد و براه نتوان رفتن
اما رگها بتاویل پدر باشند از بهر آنکه همه بوی پیوسته است در تاویل پای در خواب مدلان
بهشت وجه تعبیر دارد عیش خوش و عمر دراز و سفر و قوت و طلب مال و تندرستی
و قوام کار و زن و ستور و پدر و مادر زیادت و نقصان دیدن بدینها باز گردد اگر کسی
هر دو پای خود بریده بیند دلیل سفری بود یا ستوری بخرد یا نیمه از مالش برود
بخواب دیدن قوت و شجاعت و سخاوت و گشایش کارها بود اگر بر هر دو ساق
خویش موی بر آمده بیند دلیل وام بود و بود که در زندانش کنند گویند مردی

بنزد ابن سیرین آمد گفت بخواب دیدم که هر دو پای من درهم پیچیده و موی بر آمده بود
ابن سیرین گفت تو مرد وام داری ترا در زندان کنند اندر آنجا بمیری و بعد از آن
مردی پیدا آید و چهل هزار دینار وام ترا بگذارد بسی روزگار بر نیامد که خداوند خوابرا
در زندان کردند و مدت چهل روز در زندان بماند و بمرد و بعد از آن مردی پیدا آمد
و چهل هزار دینار او را بگذارد و اگر بیند بر ساق پای موی بود اینکس را وام گرد آید
یا زنرا طلاق دهد اما قدم اگر در خواب بیند که قدمهای خویش را بر زمین فشرده و بلند
و استوار بر خصم خویش ظفر یابد که و ثبت اقدامنا باب چهل و چهارم هر چه از مردم
بیرون آید چون بول یا غایط و آب منی و حیض و نطفه و خون منی و سرشک
بتاویل شادی بود و سرشک گرم اندوه بود اگر دید آب در چشم گرد آمده
بی آنکه بیرون آید مالی بدست آید او را سرشک عطسه بتاویل نیکو بود و کار بر وی بود و خداوند
خوابرا عزیز و محترم کرده و خون منی اگر بسیار بود دلیل بود بر یافتن مال حرام
اگر اندک بود دلیل کند بر درویشی و نیز گفته اند که خون منی گنج بود اگر دید جامه
وی خون آلوده گشت مال حرام یابد اما آب منی دلیل فرزند بود اگر دید آب منی
وی بر زمین افتاد دلیل بر آمدن دختر بود اگر دید آب منی بر زمین افکند
زنش حامله گردد اگر زن بیند بر مرد افکند پسر زاید اگر بیند منی میشوید مردی

زن او را ابقر بیند اگر دید آب منی میخورد مال زنش میخورد اما بوی دهن خوش دیدن
دلیل سخن نیکو بود که بر مردمان گویند اما خندیدن اندوه بود اگر دید کسی او را دشنام
داد آزاری و مکروهی بوی رسد و بعد ظفر یابد اگر دید که هر دو گوش خود پاک میکرد
خبرهای شادکننده شنود اما خیو مال بود اگر خیو با خون آمیخته بیند مال حرام بود اگر دید
که خیو بر دیوار افکند مالی بود که در راه خدا خرج کند اگر دید بر زمین افکند دلیل ضعیفی
و کسب بود اگر دید بر درخت افکند دلیل شکستن عهد و سوگند بود اما خیوی گرم درازی
عمر بود و خیوی سرد دلیل مرگ بیننده بود اگر دید که از دهن وی کرم بسیار می افتد دلیل
فراخی عیش بود و آشکار شدن نهانی اما بلغم بخواب دیدن مالی بود جمع کرده اگر بیمار بیند
صحت یابد اگر دید که قی میکند دلیل توبه کردن بود اگر دید که قی میخورد دلیل بخل بود
و پشیمانی در کارها اگر دید که چیزی از دهن وی بیرون آمد دلیل مرگ فرزند بود
بول کردن در خواب دیدن دلیل مال حرام بود و نیز گفته اند که بول کردن مال و نفقه
کردن بود که و ما انفقتم من شیء اگر دید که چیزی بول کرد و چیزی نگاه داشت اگر
اینکس توانگر بود چیزی از مال وی برود و بعضی بماند و نیز گفته اند که بعضی از غم بود
که برود اگر دید که مردمان ببول وی مسح میکردند وی را فرزندی آید و عالم گردد مردمان او را
متابع او شوند اگر دید که از بول وی خون می آید دلیل کند که در حال حیض با زن

خویش کاری میکند باید توبه کند کو بیند بول کردن از غم رستن بود از بیم سلامتی یافتن
اگر دید منی از وی بیرون می آمد مال بسیار یابد و نیز گفته اند که آب منی گنج بود
ولیکن حیض را بقائی نبود مگر در معصیت اما بار گرفتن زن زیادت شدن مال بود
اگر مردی بیند که بار گرفت اندوه بود اگر زن سلطان بیند که بار گرفت شوهرش
گنج یابد اگر دید غایط کرد از مردم پنهان کارها بر او گشاده شود اگر دید که غایط
در شلوار کرد مالی یابد از جهت زنی اگر دید که در مستراح یا در صحرا یا جائی که موضع حدث
بود غایط کرد از جمله غمها فرج یابد و کارش بگشاید و براحت افتد اگر دید که چیزی بخاک
بپوشید و پنهان کرد آن مال بود که بجائی دفن کند اگر دید که کرمان یا ماران بسیار
از شکم او بیرون آمدند اهل و عیال او بسیار شوند اگر دید که کرمان گوشتی از اندام
وی میخوردند آن عیالان او باشند که مال او میخورند اما سرگین همه حیوانات بود جمع
اگر بسیار بیند وی اندازه غم و اندوه بود اما سرگین گاو از همه بهتر و مالی عظیم بود علی
الخصوص اگر دهقان بیند اگر دید بر سرگین نشسته بود مالی بیحد یابد اگر دید که کلاهی
از سرگین آدمی بر سر نهاده بود پادشاهی و ولایت یابد اگر زنی بیند که از فرج وی
آتش بیرون می آید زن بورعی و مهتر قومی شود ولیکن خبیث طبع بود اگر دید که بجای
شیر خون بیرون می آمد آنکس را با سلطان مخالفت افتد اگر زنی در پستان خود شیر بیند

مال یابد

مال یابد و نیز گفته اند که شیر خوردن دلیل نفع یافتن بود ولیکن دوشیدن شیر مکروه بود
باب چهل و ششم اندر شیرهای بهایم و حیوان و هرچه از شیر بیرون می آید و خوردن
اگر کسی بیند که شیر می آشامید قوت او بود در دین و دنیا و هر شیری بخواب دیدن
روزی فراخ و مال حلال بود و شفا از بیماری و دردها بود اما چون تازه باشد از
قول پیغمبر که گفت لحم البقر داء و لبنه دواء و چون ترش بود غم و اندوه بود شیر دوشیدن
مال فراهم آوردن بود شیر اسب عز و مال و نیکنامی بود شیر شتر در ولایت عرب
عزت و ولایت بود اگر دید که شیر شتر میدوشید و می آشامید آنکس زنی کند
از اهل صلاح و مال حلال یافتن بود شیر گاو فراخی نعمت و روزی حلال بود القصه
شیر خوردن بجهت همه کس مراد رسیدن بود اما شیر خر بخواب دیدن مال وافر بود
یا اندک بیماری و شیر میش و بز عیش خوش و یافتن مال بود اما شیر آهو میراث بود
از جهت زنی فراهم آورده شیر گرگ دلیل بیم و دام بود و تنگی معاش و نیز گفته اند
که مال حرام یافتن بود شیر پلنگ آشکار شدن عز و بزرگی خداوند خواب بود
شیر گاو وحشی دلیل بیماری بود اگر دید از زمین شیر بیرون می آمد دلیل بر بیداد
شدن جور بود در جائی که دیده باشد اما باید دانست که شیر هر حیوانی که گوشت
او حلال بود بخواب دیدن مال غنیمت بود اگر ترش بود هم مال بود که برنج یابد

ونیز گفته اند که بیماری بود یا مال اما حضرات چون تا با بود مال حلال بود اگر ترش بود
غم و محنت و پریشانی و مال حرام بود اگر تنک و چیز مالی بود با راحت ولیکن چیز تر مالی بود بسیار
و چیز خشک سفر بود اگر دید که نان و شیر میخورد معاش بروی تنگ شود و بود که وی را علتی
پدید آید روغن گاو مال و نعمت و شادی بود اگر مسکه دید بهتر و نیکوتر بود و مال و حشمت یابد
والا روغن گوسفند مال باشد گرد کرده و غنیمت نیز بود و گویند که فرزند هم باشد و شادی
و راحت شیر همه حیوانات مال و نعمت و روزی فراخ بود **باب چهل و ششم**
بیضه مرغان و امثال آن بیضه مرغ دلیل کند بر زنان و کنیزان که کار ایشان بیض نگهبودن
اگر دید که مرغ وی خایه کرد وی را پسری آید اگر خایه خورد دلیل مال حرام بود و غم و
محنتی بدو رسد اگر دید که خایه را پوست باز میکرد و پوست را میخورد مغزش را وا می انداخت
دلیل کند که این کس دزد بود و کفن از مردگان باز کند اگر دید که خایه در زیر مرغ بنهاد
از وی بچه بیرون آمد کار بر مرده وی زنده گردد و بود که وی را پسری آید اگر دید
که خایه را بشکست دختر دوشیزگی ببرد اگر دید که بنزد وی خایهای بسیار بود و مالی از فساد
جمع کند و از آن بترسد زیرا که خایه بط فرزندی بود مسکین و همچنان خایه طوطی دلیل
فرزندی بود دروغ زن و نیز گفته اند که فرزندی صالح بود و متقی خایه همه مرغان
فرزندان باشند خایه بوتیمار غم و محنت بود اگر دید که بوتیمار از پیش او بپرید یا برفت

مصیبت و غم ازو برود

مصیبت و غم ازو برود **باب چهل و هفتم** شنیدن بانگ بهایم و حیوان و سخن گفتن
ایشان و امثال آنها شنیدن بانگ اسب دلیل خوف و هیبتی بود و او را از مردم
بزرگ اگر دید اسب یا حیوان دیگر سخن گفت آن سخن راست بود همچنان بود که گفته
زیرا که بهایم دروغ نگویند بانگ خر دلیل کند بر دشمن شنیع بانگ شتر سفری بود چون
حج و جهاد و تجارتی با نفع بانگ گوسفند نفع بود که بخداوندان خواب رسد از مردم
بزرگ بانگ گاو نیز همچنین باشد نفع و نیکویی باشد مر خداوند خواب را بانگ آهو
کنیزک خوبروی یافتن و مراد بود بانگ شیر دیدن سلطان بزرگ و ستمکار بود
بانگ سگ پشیمانی بود در کارها بانگ خروس ظفر یافتن بود بر دشمن و نفع مال ایشان
بانگ شغال نان و مجوسان و درویشان باشد بانگ شترمرغ یافتن غلام
و خادم بود بانگ کبوتر زنی بود شریفه یا کنیزکی خوبروی و بعضی از معبران گفته اند
که بانگ همه مرغان نیکو بود و دلیل بود بر بلندی کارها اگر دید که شیر یا سباعی یا دیگری
با وی سخن گفت کار عجب بود که بر او آشکار شود و عز و بزرگی او زیادت شود در نزد مردم
و بر دشمن ظفر یابد و با امیدها رسد و سخن گفتن بهایم همه همین تاویل دارد بانگ مرغ
دلیل کند بر نیکویی حال بیننده بود و قوت کارها گویند مردی نزد ابن سیرین آمد گفت
وزغی با من سخن میگفت گفت ترا اجل نزدیک آمده باشد که اذا وقع القول علیهم اخرجنا

لهم دابة من الارض تكلمهم **باب چهل و هشتم** در رگ زدن و خون گرفتن و فصد و حجامت
محمد ابن سیرین گوید که فصد در خواب اگر خداوند خواب مستور بود کارش بالا گیرد از غم
فرج یابد اگر منهتک بود سفر کند و زیان بیند بمقدار خون رفته اگر دید که خون از تن
وی برفت چنانکه هیچ نماند آخر عمرش بود باید توبه کند اگر دید که پیری وی را رگ زد
سخنی از دوست شنود اگر دید که جوانی رگ زد وی از دشمن سخنی و طعنه شنود و بعضی
گروهی گفته اند مالش زیاد شود اگر دید که رگ زد و خون بر آمد از طرف سلطان
او را غمی رسد بمقدار خون رفته اگر دید که عالمی او را رگ زد خون بسیار از و
بیرون آمد در طشت یا طبق اگر بیمار شود مالش بر طبیبان و بزرگان خرج شود
اگر دید که رگ زدن بر دست راست بود دلیل زیادتی عز و جاه بود مال و نعمت برادر زیاد
شود اگر دید که بر دست چپ بود دلیل بر زیادتی کار زنان بود اگر دید که
رگ زد و از او فایده رسد از زنی و مهتری اگر دید که زن رگ زن زن وی بود
وی را رگ زد زنش دختری زاید و نیز گفته اند که حجامت کردن در خواب اصلا بد بود
حجاج ابن الملهب را بزندان باز داشتند بخواب دید که حجام وی را حجامت کرد
روز دیگر از زندان خلاص شد حجام پیر در خواب بخت بود و لیکن جوان
دشمن بود اگر دید بجای دیگر حجامت کرد خون بر نیامد مال حلال بود که بجائی بنهند

اگر خون بیرون آمده بود از بیماری سلامتی یابد **باب چهل و نهم** در تاویل بیماریهای
گوناگون اما تب در خواب محمود است اگر کسی بیند که وی را تب گرفت و داشت عمر دراز
و تندرستی یابد و مالش بسیار شود و میراث یابد و مالهای دیگران بلوی رسد خارش
تن دلیل خویشاوند و رنج حال ایشان و دل مالی بود بمقدار آنکه ریم اندر و بود
سرخچه هم زیادتی مال بود طاعون حرب و فتنه بود و تشویش آماس اندر تن دلیل زیاد
شدن مال بود دیوانگی مالی بود که بوی رسد از انبازی و از آن برخوردار چشم
دلیل کند بر فساد دین و نقصان مال بود و زوال نعمت اما سرخی روی دل بسیاری
گناه بود درد جگر غم و اندوه و فرزند بود چنانکه حضرت رسالت پناه فرموده که اولادنا
اکبادنا درد سپرز دلیل فساد کارها و وبال عظیم بود درد پشت دلیل مرگ برادر بود
گرانی پشت درویشی و نقصان مال و غربت بود درد دندان دلیل بدمعاشی بود
هر که خود را نابینا بیند دینش برود از جهت فرزندی غمی رسد او را اگر کسی بیند
عصا در دست داشت منفعت و شوکت بود و بمرادهای هرچه خواهد برسد زکام
بیماری بود و لیکن زود شفا یابد دردی رسد درد شکم محنت و اندوه بود که بوی
رسد از جهت خویشاوندان قولنج دلیل تنگی نفقه بود بر عیال و عقوبت آن بوی رسد
اگر کسی خویش را بیمار بیند تندرستی یابد و در آن سال بیمار نشود **باب پنجاهم**

باریدن باران بوقت وباریدن سنگ وخون وآتش وآنچه بدین ماند دلیل حرب وفتنه بود
اما خوابهائی که دلیل حرب وفتنه وکشتن کنند ده چیز است اول شبی که سخت باهول بود
دویم تاریکی سیم آتش چهارم دود پنجم کرد وغبار ششم باد سرد هفتم باد گرم هشتم
کسوف نهم خسوف دهم زنی که سخت نیکو روی وباجمال بود اما شب تار یک
فتنه وتباهی وپراکنده شدن مردمان آن نواحی بود اما دیدن آتش دشمن
مسلط بود که مال مردم از الظلم بستاند دود بلا وفتنه وقحط وتشویش بود خسوف
وکسوف ذل شدن پادشاه بود تفرقه وپراکنده شدن مردم غبار عذاب
وبلای عامه بود اما زن فتنه وشور وغوغا بود میان سلطان وامرا اگر دود وآتش
باهم بیند دلیل مصیبت وجور سلطان وظلم ونکبت مردم وبلا بود دیدن آب از
ناودان خون ریزش وغارت وغوغا وغم ومصیبت بود اگر دید که در هوا گرد
وخاک وتاریکی بود همین تاویل دارد باد گرم چون سموم باد سرد چون زمهریر همین
تاویل دارد اگر دید که از آسمان آتش میبارد هرچه در پیش می آید میسوزد هم دلیل
حرب وفتنه بود اگر دید مردمان شهر باهم دیگر حرب میکنند دلیل ارزانی نرخها بود

باب پنجاه ویکم وصیت کردن وصید وسفر وخرید وفروخت وهدیه
وبخشش اگر دید وصیت خویشتن نوشته در زیر سر نهاده بستن مصطفی خلیک

درزده

درزده است وصیت در خواب گویند علم وحکمت وبخت مبارک است اگر دید وصیت میکند
جهودی یا ترسائی را انیکس مهتری وبزرگی یابد در میان مردمان در خرید وفروخت اما
بدانکه بها ساندن هرچیزی مکروه است واللاعوض ستاندن نیکو بود چون بیند بخرید
نه نیکو بود واللافروشنده را نیکو بود هرچیزی بیند بنظر نیکو بود بخرید نیکو بود اگر کسی بیند
غلامی خرید رنج وزیانی رسد بیم هلاک بود فروشنده از غم برهد وراحت یابد اگر بیند
مرده چیزی خرید آن چیز در میان مردم گران شود اگر مرده چیزی فروشد آن چیز
ارزان وخوار شود گویند خریدن به از فروختن بود از بهر آنکه خدا بخرید وفروخت
وبهشت بعوض بداد چنانکه فرموده ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم واموالهم بان لهم الجنة
نگفت که بهشت فروختم ولیکن بعوض داد اگر دید که بنده کشت اورا بفروختند دلیل کند
روزی بروی تنگ شود وکار بروی دشوار هدیه وبخشش اگر کسی بیند که عطا یا هدیه
کسی بخشید وان چیز را دوست داشت این بخشنده را خیر ونیکوئی ومنفعت برسد
اگر بخشنده پیر بود یا زنی دایه دلیل کند که این ستاننده را نیز نفع ونیکوئی ومنفعت
رسد باور دیشان دوستی افزاید اما سفر کردن هرکه خواب بیند که سفر میکند دلیل
تحویل کردن از جائی بجائی بود هرکه ریسمان بخواب بیند دلیل سفر کردن بود
هرکه بیند که کرباس می پیماید هم سفر کند اگر بیند که رسن جامه میکند هم سفر بود اگر

بیند که دام نهاده بود که صیادی کند از دشمن حذر کند تا قصد او نکند اگر خویشتن را
در دام افتاده بیند در مکر و حیله دشمن گرفتار شود **باب پنجاه و دوم** در دیدن جو و گندم
و آرد و نان و سرکه و نمک و ارزن و کاورس و امثال آن اما بدانکه آرد گندم
و نان بخواب دیدن مال بسیار و فرزند و شاهی و نعمت وافر بود و مال دنیا بخواب دیدن
هیچ چیزی ماورای نان نیست از روزی بود حلالی که برنج بدست آید و الا نان
جو تندرستی و مال بود ولیکن نان مائده و خوان آراسته مردی بزرگ و شریف بود
بسیاری نان برخوان دلیل بسیاری دوستان بود و کمی طعام بر مجلس آن
دگرگونی گفته اند که نان برخوان دلیل فایده دین و گویند دیانتش غنیمت بود و الا
نان برخوان گسترده چنانکه از وی خورد دلیل آشکارا شدن دشمن بود و خوردن
آن منازعت بود میان او و دشمن گویند بسیار خوردن برخوان دلیل درازی عمر بود
و برداشتن خوان دلیل سیر شدن از عمر اگر دید که برخوان چند لون طعام نهاده
دیرا فرزندان بود که ربنا انزل علینا مائدة من السماء تکون لنا عیدا و ابن سیرین گفته نان
یافتن در خواب سلطان را ولایت بود و مهتر را عمر دراز بیمار را شفا محبوس را خلاص
و بنده را آزادی و نیز گفته اند که نان در خواب هزار درهم بود و چشیدن آن
دلیل فراخی بود ولیکن نان در خانه دلیل مال بود و توانگری اگر کسی بیند که خبازی

میکند

میکند مال و حشمتش زیاد شود اگر بیند نان بر مردمان قسمت میکند نرخ آن ارزان گردد
اگر دید که گرده فراوان دادند اندوه از وی برود و شادی یابد که الحمد لله الذی
اذهب عنا الحزن و هر گرده نانی که بهر کس رسد آن دلیل بر اتمام مال و شادی و توانگری بود
اما نان خشک دلیل زندگانی دراز و عیش خوش بود اگر دید که کسی پاره نان بوی داد و بستد
و بخورد دلیل بود بر گذشتن عمر وی اما نان گندم روزی با برکت بود و نان برنج و جو
چون سفید و پاکیزه باشد روزی فراخ بود اما نان بزرگ بسیار بخواب دیدن چنانکه نخورند
و دیدار زن و برادر بود و گرده چرب رنج بود با جمال اما گندم فراخی بود که زود بدست آید
و نیز گفته اند که گندم خواسته با برکت بود و الا جو خواسته باشد کم خرج کاورس بخواب دیدن
مال و نعمت بود از جای دور اما گرمی نان نفاق بود اگر کسی بیند که نان میخورد
با نانخورش اینکس بیمار شود و تنها بمیرد اگر دید که نان میخورد دلیل بر فراخی روزی او بود
و نیز گفته اند که نان تنک کوتاهی عمر بود ولیکن گوید فته مالی بود بسیار که خداوندش
زکوة ندهد آرد جو دلیل بر درستی دین و ولایت و فراخی روزی بود ولیکن آرد گندم
و سرشتن آن و نان و طعام ساختن همه مال و تجارت و سود بسیار بود و ابن سیرین
گوید نان روزی حلال بسیار بود و اگر خمیر رسیده بود بهتر و نیکوتر بود نان روزی
فتیا و شادی نعمت اما سرکه مالی بود با پرهیز و درازی عمر اما در نمک اختلاف کرده اند

گروهی بر آنند که نمک سفید کار زید و خیر و مال و نعمت بود و بعضی گفته اند که درد و الم و اندوه بود
گروهی گفته اند که نمک در خواب درهم بود و اگر کسی در خواب نمک یابد بدان مقدار درهم
و دینار یابد نمک سیاه مال حرام بود نمکدان کنیزک نمکین و نیکو روی بود آرد مال و بسیاری
و ولایت و فراخی روزی بود و سبوس سختی و مشقت بود در معیشت و الامان بحیلت و فتن
مال و ولایت بود کاه لاشک مال بود گروهی گفته اند که همه نمک درهم و دینار بود

باب پنجاه و دوم

در گوشتها و مغزها و بریانها و سرها از آدمیان و حیوان خوردن و چشیدن اما گوشتها هرچه
خام بود دلیل بیماری و ناخوشی بود و خریدن و فروختن آن غم و مصیبت و اندوه بود
و گوشت تازه دلیل مرگ و غم و مشغولی دل بود و خوردن آن غنیمت بود اگر دید که گوشت خام
خورد غم و مصیبت و غیبت کردن کسی بود گوشت اشتر مال بود از دشمن اگر لاغر بود نان
زده شود و فدیه دلیل غنیمت یافتن بود اگر دید که گوشت شتر بچه میخورد مال یتیم بخورد
شاید که بیمار شود اما صحت یابد و نیز گفته اند که منفعت یابد از سلطان گوشت گاو رنج
و بیماری و تنگی معاش بود گویند گوشت بریان امان یافتن بود از بیم اگر دید که گوشت
خورد دلیل کند که او را نزد حاکم زنند گوشت و پیه گاو را گروهی مال و نعمت دانند
بدان مقدار که یافته و خورده گوشت گوسفند در خواب دیدن و یافتن و خوردن
مهتری و ولایت و عمر دراز بود و رسیدن بتمامی مرادهای خود اگر فربه بود میراث یابد

بالحم بو

اگر بچه بود هم مال بود که برنج حاصل شود از بهر آنکه آتش بوی رسیده است اگر خام بود
دلیل خصومت بود گوشت بریان خلاف کرده اند گروهی گفته اند که مال بسیار بود
اگر لاغر باشد اندک بود و یا رنج تن باشد گروهی گفته اند بریان شادی و راحت بود
یا رنج تن و غم بسیار و بعضی گفته اند که پشیمانی بود اگر از آن خورده اگر دید که گوشت گوسفند
و بره یکجا میخورد دلیل محنت و بیماری بود گوشت بره و بزغاله یکجا نیکو بود خوردن گوشت
بره دلیل یافتن مال بود از بزرگان و پیه او بهتر از روغن او بود و هرچه در شکم گوسفند بود
بهتر از گوشتش بود زیرا که هرچه در شکمش بود همه عز و منزلت بود اگر دید که گوشت سر گاو یا آدم
میخورد نعمت و دولت یابد کارش بالا گیرد روزی بر وی فراخ شود بتمامی مرادهای خود
برسد هرکه بیند سر آدمی یافت عز و ریاست یابد یا ستوری یا غلامی یا دوازده درهم
یا فرزندی یابد پاچه در خواب دیدن گروهی گفته اند که یافتن مال بود از بزرگان گروهی
گفته اند که مال بود بمکر و حیله و عذر یافتن از جهت زنی اگر با بچه بیند دلیل بود که
غیبت زنی کند گوشت مرغ بخواب دیدن یا خوردن اگر بچه یا بریان بیند مال حلال بود
ولیکن بمکر و عذر یافته از قبل زنی اگر با بچه باشد غنیمت مومنان بود و گوشت مرغی که خوردن
نه حلال بود دلیل خوردن مال ظالمی بود اما گوشت مرغ بچه یا بریان مال حلال باشد
چنانکه گفت که و لحم طیر مما یشتهون

باب پنجاه و چهارم

در طعامها چون هریسه و شوربا

و شیرینی و چشیدن چیزها در تاویل قلیه خلاف کرده اند در شور و شیرین منفعت و مضرت
و سود و زیان زیرا که هر طعام که ترش و شور بود در خواب دیدن و خوردن غم و محنت
و سخنان ناخوش و جور سلطان بود از جهت آنکه تابش آتش را نیافته و هر طعام که
بخوردن خوشتر بود بتاویل نیکوتر است و هرچه بخوردن دشوارتر و کراهت دارد آن
رنج و سختی بود و هریسه در خواب دلیل غم و محنت بود و مکروهی آن از جهت آتش که بوی
رسیده اگر دید که کسی ویرا بخواند دلیل خشم و غضب بود اگر طعام ترش باشد دلیل
بیماری بود و همه شیرینیها در اصل تاویل فرح و خلاص رستن است از غم و یافتن شادی و دوران بود
عسل و شکر و همه شیرینیها اندک و بسیار در خواب مال و منفعت و یافتن مرادها بود اما خاصه را الطاف
و شادی و ثنا و نیکو بود الا همه ترشیها و شوریها بخواب دیدن و خوردن غم و محنت بود
هیچ کس را خوب نبود و انگبین بتاویل قرآن خواندن و سخن نیکو گفتن بود و مال حلال
و میراث یافتن بود ابن سیرین گوید که شهد روزی باشد بیشتر و بهتر از انگبین و لیکن شیرینی حلوا
گفتار بد و سخن ناخوش بود از بهر آنکه آتش بروی کار کرده است اما حلوای خشک یافتن
مال بود با اندوه از جهت زردی زعفران که در وی است و یک لقمه از وی بوسه بود و فرزندی
یا دوستی را اگر دید که عصیر میخورد یا پالوده یا حلوای دلیل کند که کسی را بوسه دهد
و هر چیزی که در او سفید بود آن نیکوتر و با منفعت بود بجز دوغ که آن غم داند و بیماری بود

اگر دید که در پیش وی طعام بود آنرا کسی دیگر میخورد دلیل بود که وی بر چیزی رنج برد آنرا
کسی دیگر بخورد کامی در خواب دیدن و خوردن غم و اندوه و خصومت بود

باب پنجاه و پنجم

در سور و مهمانی و چنگ و چغانه و بربط و طنبور و سازها و مطربی و رقص اما چشیدن
چیزها چنانکه دید که چیزی بچشید و آنرا خوش آمد آن دلیل شادی و دولت بود که بوی آید
اگر آن چیز مجهول بود و ناخوش دلیل مرگ بیننده بود اما مهمانی و ختنه و سور سنت مصطفی
بجا آوردن بود و الا ختنه کردن دلیل مفارقت بود از زن و فرزند و خویشان
و نام نیکو بود اگر دید که قومی را بمهمانی خواند دلیل کند که ایشان را در کاری شود که ویرا
از آن باز دارند اگر دید که ویرا بمهمانی مجهول خوانند که در آنجا میوه های بسیار بود و نقل
و شراب بود دلیل بود که ویرا بجهاد خوانند و در آنجا شهید شود که و منها فاکهة کثیرة
و شراب و گویند دلیل بود بر آمدن غایب دانیال پیغمبر گوید که مهمانی کردن
در خانه خویش با ساز و آواز مطربی دلیل مصیبت بود و چون عروسی با او رقص
کردن و نای زدن و پای کوفتن نبود خیر و برکت و نیکوئی بود اگر از اینها چیزی
بود غم و محنت بود اما رقص فضیحت و رسوائی بود اگر کسی بیند که در مجمعی رقص میکند
اینکس رسوا شود اگر توانگر بیند درویش شود اما زننده چنگ و چغانه و طنبور و بربط را
غم و محنت پیش آید اگر دید که بزد ابریشم بگسیخت اینکس از غم بیرون آید اما دف زدن

واو از دف شنیدن در همه حال نشاط و شاهی و تخت و دولت و یافتن مرادها بود اما
بربط در خواب لاشک مصیبت بود بسبب آنکه بربط صنعت ابلیس است که چون نبات خمر
دینواخت و یافت و فرزندان او همه فریفته شدند و از دین خدا و از شریعت آدم
بیرون آمدند و مفسد و آتش پرست و شیرآلخواره شدند و گویند بربط زدن سخن
دروغ و کار باطل بود حسن بصری بخواب دید که بر سر سرگین دانی نشسته بود و بربط
میزد چون بیدار شد ازین خواب پریشان گشت یکی را نزد ابن سیرین فرستاد و گفت
که مگوی که شخصی اینچنین در خواب دید چون برفت و قصه گفت ابن سیرین بخندید و گفت
این خواب ندیده بود کسی الا حسن بصری گفت بگو نام نیک تو بماند در عالم جاودانه
که دنیا در زیر پای خود کردی و از جهان نام نیکو گزیدی و اگر بیند که سلطان از سازهای
مطربی چیزی بوی بخشید آنکس عز و دولت و ولایت یابد و گفته اند که از رنگ شیلن
بربرده زدن دلیل خواندن قران بود اگر بسیار بیند ازین سازها چیزی بزد و بمیرد
و سنج زدن متاع دنیادی بود اگر دید که اندک مایه مینواخت بی شغله و شادی
دلیل راحت و علم و حکمت و پند بود **باب پنجاه و ششم** در نرد و شطرنج و خندیدن
و گریستن و بازی کردن و مانند آن اما نرد باختن در خواب دلیل بازرگانی بود
در منفعت هر که بهتر باز و ظفر یابد هر که ببرد بر دشمن غالب شود گروهی گفته اند باختن نرد

کردن باشد و نرد باختن دلیل عاصی شدن بود و کارها باطل کردن اما شطرنج مردی
هزل گوی و دروغ زن با کار باطل و جنگ و خصومت بود و همه مکر و دستان باشد
که او من اهل القری ان اتیهم اگر دید که شطرنج نهاده بود تا بباز د دلیل یافتن عز و دولت
بود و بود که زنی کند نیکوروی و جنگ و منازعه نیز باشد اما بازی و مطربی و شادی
در خواب همه دلیل غم و محنت بود ابو عبیده گفت که هر که بخواب شطرنج بازد به تمامی
مرادهای خود برسد دانیال پیغمبر اینها را تاویل بر هلاکت نهاد از بهر آنکه جفت است
حساب اوش اندر شش است و هر چه جفت بود دلیل بر هلاکت کند بانگ زاغ را
هم برین قیاس کرده است کعبه باختن سخنان محال و مال حرام بود اما بازی در خواب
سخنان بیهوده و خصومت و داوری بود و بود که مال یابد که انما الدنیا لعب و لهو
اما خمر و شراب در خواب خواسته و مال حرام بود مست کننده یا مال بسیار یا پادشاهی
یا زن با جمال گروهی گفته اند که شراب در خواب خواسته و مال حرام و رنج پنهانی
بود اگر دید که مست شد و ندانند که از چه مست شده است ترس و خوف و فزعی بود
که بوی رسد اگر دید که انگور میفشارد دلیل بود که پادشاهی را خدمت کند و بود
که فراخی و ارزانی شود و کاری بزرگ از و صادر شود اگر دید که میفروشد غم و محنت بود
گفته اند مستی در خواب توانگری بود گروهی بر آنند که مصیبت بود و شراب خانگی غم بود

که تری الناس سکاری و ما هم بسکاری و نیز گفته اند که مستی توانگری بود اما خمر مال حرام
اگر خود را در میان خم بیند در حرب و فتنه افتد و بر خدا طاغی شود و معصیت پیش گیرد
و خوردن خمر والی و سلطان را عزل باشد اما بازی کردن بمعنی مشغول بود بکارهای
باطل و خصومت در کار دین خندیدن باد از قهقهه اندوه و محنت بود که فلیضحکوا قلیلا
ولیبکوا کثیرا و شادی و بازی و مزاح همه اندوه و غم بود در نوحه کردن هیچ چیزی نبود
اما گریستن نرم نرم خندیدن بود تزویج و تبسم کردن نیکو بود که وجوه یومئذ مستبشرة
پس بمعنی خندیدن بخواب گریستن بود خندیدن و گریستن با آواز بلند غم و مصیبت بود
و با هم گریستن به از خندیدن بود **باب پنجاه و هفتم** در ریاحین و بوهای خوش
چون مشک و عنبر و گلاب و گل و روغنها و هر چیزی که بوی خوش و صورت زیبا دارد
که مردمان را انفعال نیک بود هر که ببیند عز و شرف و دولت یابد و روزی بروی فراخ گردد
و کارش بالا گیرد و عیش بر او خوش شود عطر در خواب دیدن بهشت و جه تعبیر دارد
ثنای نیکو و سخن خوش و علم نافع و دین پاک و مراد و امید و زن پارسا بود مشک و عنبر گفت
و جه تعبیر دارد خریدن و فروختن مرد را زن و زن را شوهر و کنیزک نیکوروی و مردم
عالم و مال بسیار بود و زینت زنان و شادی بود اما گل دیدن و چیدن و بوئیدن
و یافتن نیکو بود اگر بوقت باشد مایه بیماری بود و گل سرخ دینار و درهم سعید بود

گلاب اگر کسی بزند ثنای نیکو و مال یابد اگر دید که گلاب یافت یا در جائی کرد یا از کسی بستد مال یابد
عیش بر او خوش شود و دوستی باشد با کسی غالیه نشان حج کردن بود و مال یافتن از مهتری اگر
میبوید و از وی بوی خوش نمی آید نیکوئی کند با کسی که قدر او ندانند عود دولت و عیش خوش
و روزی فراخ بود اما روغنها چون روغن گل و یاسمین دولت و مراد یافتن بود و روغن زیتون
مال و توانگری روغن ناخوش بوی تلخ زن بدکار و سلیطه بود یا مرد بدکار فاسق یا سخنان ناخوش
بود از جهة زنان از بهر آنکه از درخت مبارکست روغن بادام مراد یافتن بود **باب پنجاه و هشتم**
در دیدن اسب و استر و خر و رنگهای ایشان اما اسب با زین و لگام و آلات تمام بخواب
دیدن و برنشستن عز و مرتبت و شرف و دولت بود اگر دید که بر اسبی نشسته است و نرم نرم
میراند و زین و لگام همه بروی تمام است آنکس عز و ولایت و سلطنت یابد اگر از آلات
او چیزی ناقص باشد از عز و بزرگی او آنمقدار نقص داشته باشد اگر اسب خود را با دم دراز
یا دو دم بیند بسیاری خدم و حشم او بود اگر دم اسب بریده یا کنده بیند دلیل کند که او را
هیچ تابع و چاکر نبود اگر دید او را اسبی بود و همه اسباب او از زمرد بود آنکس از مرد بزرگی
بدانمقدار مال یابد و نیز گویند زنی با جمال کند اگر دید بر اسبی نشسته است آن اسب اطاعت
نبرد یا لگام از دست او بکشید یا او را بیفکند دلیل معصیت بود چون زنا و لواطه اگر اسبی
عربی بود آن معصیت بسواتر بود اگر دید بر پشت ستوری نشسته یا بر پشت خانه چو معه

یا دیواری که نه جای اسب بوده باشد همین تاویل دارد که آن معصیت و کار محال و باطل بود
اگر دید اسب او را برداشت و در میان آسمان و زمین میبرد دلیل عز و شرف و بزرگی بود
و بود که سفری بسیار نفع پیش گیرد اگر دید که اسب پر دارد عز و شوکت بود اگر دید بر اسبی
نشسته میان آسمان و زمین میرفت اینکس را در دین و دنیا بزرگی و شرف بود و اگر دید
از اسب بیفتاد دلیل کند که از عمل معزول شود اگر دید که خود از اسب فرود آمد هم دلیل
عزل بود اگر دید اسب را بدست خود نگاه داشت النعل را دیگر باره بدو دهند اگر دید
که اسب او را لگد زد هم دلیل عزل بود موی دنبال اسب عامه نخست و دولت بود
خاصه را بهتر لگام بر سر اسب کردن فرهنگ و بزرگی و ادب بود و سر افسار در
سر اسب کردن علم و طاعت و معیشت بود و غاشیه در خواب مردان را زن نکاح را
شوهر بود و زین زن بود و بر پشت اسب الک بود نه زین در آنوقت تاویل را بر آب
کنند نه بر زین و زین زینت او بود اگر بیند که زین بشکست یا زنش بمیرد یا پالان هم زن
باشد ولیکن بانفاق و چون بر خر یا بر ستوری بیند آنوقت الک بود و تاویل ستور را بود
نه الک را و رکاب فرج زن بود اگر بیند پای در رکاب کرد اینکس زنی کند و از او
فرزندی بود و وی بر او اعتماد کند اگر بیند بر اسبی معروف از محلتی بیرون آمد
و خداوندش پیدا نبود دلیل بود که در آن محلت بزرگی یا خداوندی بمیرد اگر دیگر

دو مادیان در ملک وی بود یا خود بر نشسته بود اینکس زن شریفه مبارک قدم کند و دولت
یابد اگر آن مادیان سیاه یا دیزه بود آن زن توانگر و مالدار بود اگر سفید بود زن پارسا
و نیکو روی بود اگر آن مادیان سرخ بود زنی با لهو و طرب و شادکام بود اگر اشقر بود
زنی با دین و دیانت و عز و بزرگی بود اگر مادیان باکره بود آن زن با بچه بود اگر دید مادیان
او کرا زایید او را فرزندی آید و گفته اند که اسب مادیان هم صنعت و زمین باغ و بوستان
[illegible]
و بود که زن را طلاق دهد اگر دید که بر استر نشسته در هوا میپرید سفری کند و زن را با خود برد
و در آن سفر مرادها بیابد اگر دید که اسب او بر خاک یا بر سرگین مراغه کرد اینکس مال و دولت
یابد در رنگهای اسب ابلق بتاویل مشهوری بود در کارها اسب سیاه عز و بزرگی و دولت بود
اسب کمیت قوت و شادی بود اسب سمند مال و خواسته بود اسب چرمه رنج و بیماری بود
اسب دیزه مال و بزرگی بود اسب تازی عز و شرف بود مادیان تازی زن شریفه است بود و اشقر و رنگی
غم و محنت و اندوه بود اسب حرمه یعنی جنگ پادشاهی و بزرگی بود اسب سرخ خونی
و سختی و اندوه نیز بود اسب کره فرزند بود اگر دید از اسبی فرود آمد عجز و معزولی بود و نیز
فرموده که توبه کند اگر دید با سلاح تمام بر اسبی نشسته بود عز و بزرگی و دولتی عجب او را روی نماید
اگر دید که اسبی یا شتری شده است دلیل کند بر تباهی او امار وزی بروی فراخ گردد اگر دید

که مرغی شده است او را سفری افتد در تاویل استر هر که خود را بر استری بیند نشسته
و ندانند که آن استر ماده است یا نر دلیل سفری بود اگر نر بود آن سفر دورتر باشد
و بی نفع زیرا که او کشت نکند و بچه نیارد و الا استر مجهول سفر دور بود یا عمر دراز یا ظفر
بر دشمن یا زینت و جمال که والخیل والبغال والحمیر لترکبوها و زینة اگر کسی خود را بر استری
نشسته بیند و دست و روی و پای استر سفید و بکام خویش رود دلیل حج بود اینکس را
یا سفری مبارک یا دین و دیانت اگر دید بر استر ماده نشسته است سفری بود اینکس را
با درازی عمر و خطری استر منفعت بیند بود و لاغری و ضعیفی استر دلیل بر درویشی بود
استر بخواب دیدن اصلا مرد احمق و حرامزاده بود از بهر آنکه پدر وی نه از جنس ولیست از
وی چیزهای عجب پدید آید که ان البغال و ان اعجبک سیرتها هو الحمار فلا خاق الادب
و گوشت و پوست استر همه مال بود ولیکن شیر استر غم و اندوه بود اگر دید که استری با وی
سخن گفت و را نیکویی رسد چنانکه مردم را عجب نماید و سخن گفتن هر چیزی که آن سخن گوی
نبود چون در خواب سخن گوید آن کار عجب بود اگر دید استر ماده او بچه آورد دلیل زیادتی
مال بود او را از جهت زنی زاینده در تاویل خر بدانکه خر بخت بود و تقدیر بخت تقدر و مقدار
هر کسی بود در جمله آنکه خر بخت بود یا مال یا دولت یا کسب یا کنیزک یا زن یا فرزند یا شادی
یا عز یا شرف اگر دید که خر او از آنکه بود بزرگتر شده بود دلیل نعمت و بزرگی و دولت

او بود اگر خر خود را سفید دید دلیل نیکویی و عز و دولت بود اگر خر خود را سیاه دید دلیل غم
و شادی بود اگر سرخ بیند دلیل لهو و طرب و شادی بود اگر خر خود را لاغر و کاهل بیند چنانکه رود
مگر زخم چوب دلیل محرومی و نامرادی باکول و ملبوس بود خر پالان که مال و نعمت بود خر بی پالان
فربه مال و دولت بود ولیکن برنج اگر دید بسرای او خران در آمدند و ندانند که از کجا در آمدند
خدای تعالی او را چیزها بدهد چنانکه نداند که آن کجا آمد و درهای روزی بروی گشاید که
اگر دید خری یا باری بسرای او اندر آمد او را اقبال و دولت روی کند اگر دید که خری
یافت منادی میکرد این خر گم شده را بیند در طلب کار زنی بود ولیکن خر آبستن نخواهد این
زیادتی مال بود اگر دید بر خر ماده انفت زنی بزن کند و بد انجهت عز و دولت یابد و منعم
و خر بخواب دیدن از پای تا هفت نیکو بود از هفت بیشتر مردم کم خرد بود کانهم حمر مستنفرة
اگر دید خر او چشم ندارد اینکس مال یابد و بدان مال راه نبرد اگر دید خر او را گوش نبود
اینکس زکوة مال ندهد اگر دید که گوش خر او از آنکه بود بزرگتر شد بیند زکوة مال و صدقه
میدهد اگر دم خر خود را زیادت بیند دلیل درازی عمر بود اگر دید خر او استر گشت
اکثر معیشت او از سفر یا تجارت بود اگر دید خر او اسب گشت معیشت از جهت زن
یا سلطان نیک شود اگر دید خر او خجر گشت دلیل کند که معیشت از سلطان ظالمی شود
اگر دید که گوسفند گشت معاش او از مرد بزرگ و اهل فضل بود اگر دید که خر او اسب تازی شد

زندگانی او خوش گذرد اگر دید که خر او عاجز شد از بردن باری که برو نهاده نمی تواند
بردن دلیل بود که بخت یا او مساعدت نکند اگر دید که خر او گریخت شد اگر معاش
او از دزدی باشد اگر دید باری بر خر نهاد نیکوئی زیادت شود اگر دید بر خری نشست
و فرود آمد مال جمع کند و بخورد اگر دید که خر یافت یا بخرید از سختی بنعمت افتد و روزی
بر وی فراخ گردد اگر دید که خر گرا خرید اقبال و دولت روی نماید اگر دید گوشت
خر میخورد مال یابد از میراث زن اگر دید که شیر خر خورد دلیل بیماری بود و زود صحت یابد
اگر دید خر وی را از دیده اند کسی با اهل وی زنا کند میان او و زنش جدائی افتد اما اگر ببیند
در خر هیچ چیز بدنیست مگر دو چیز یکی بانگ و دیگر کمیز اگر کسی خود را بار در خانه یا در ملک ببیند
نعمت او زیاد شود اگر دید خر او را لگد زد و بار بینداخت و بگریخت ذل و حقارت بود
اگر دید خری بخانه خویش آورد خدایتعالی مال و خواسته بسیار دهد و از غم برون آید
باب پنجاه و نهم در تاویل پیل و اشتر و گاو و گاومیش و کردون و امثال آن
اگر کسی بیند که بر شتری نشست عز و ولایت بود و بر قومی مهتر گردد اگر دید اشتری
میدوشید از کسی یا از سلطان مال و خواسته بیابد و زن حیله را زن کند
اگر دید آن اشتر بچه آورد اگر زاهم فرزندی بود شیر اشتر خوردن روزی حلال بود
اگر دید که بجای شیر خون بیرون آمد آن مال و خواسته حرام بود اگر دید شتر

یافت یا ده زنی توانگر را بزن کند اگر دید شتر را بکشت میراث یابد از مرگ کسی گوشت
شتر خوردن بیماری بود اگر دید که اشتری بکشت و گوشت او را قسمت کرد بزرگی بمیرد
خواسته او را قسمت کنند بمیراث اگر دید اشتری از مردی میدوید انکس را غمی رسد اگر دید
شتران برهنه بسیار بشهری یا دهی در آمدند و گرد میگردیدند کار القوم بخوبی باز گردد
و نیز گفته اند که بیماری و اندوه بود و بود که لشکر بیگانه در آنجا فرود آید یا سیلی یا هیبتی
یا باران بیارد یا طاعون یا حرب و فتنه در آنجا افتد انا مرسلوا الناقة فتنة اگر دید از اشتر فرود افتاد
او را بیماری عارض شود اگر دید شتری بر او حمله کرد دشمنی بر و قهر کند اگر دید اشتر را
مهار کرد آنکس مهتر گردد بر دشمن ظفر یابد اگر دید شتری بمراد خویش سوی وی آمد وی
مهارش کرد یا مردی مطیع او گردد یا زنی خواهان او شود و او بزن کند اگر دید شتری از
پیش او برفت دلیل بود که زنی از او جدا شود اگر شتران بار بر در سرای خود ببیند
مال نعمت و دولت بود اگر دید بر شتری بماره نشسته بود او را سفری دور و دراز یا منفعت افتد
اگر آن شتری ماده بود زنی شریفه را بزن کند اگر دید که شتری ماده او بمرد زنش بمیرد اگر دید
شتر او بچه آورد زنش پسر زاید اگر دید که بر اشتری نشسته میرود و ندانند آن چه اشتر است
آنکس را سفری افتد و در راه بیمار شود و بود که آن سفر حج بود اگر دید شتران عربی شتران
ترکی را بگوزدند و یا براندند آنها بهزیمت شدند ولایت ترک از آن عجم بود اگر دید

شتران میروند بباز از قطار قطار باران آید و ستم کند اما گوشت و پوست و موی و سرگین همه
چهارپایان مال بود اگر بیند چون ستوران و چهارپایان میرود زندگانی او در از شود و عز و جاه
یابد اگر دید چون مرغان میرفت شادی و دولت یابد اگر دید چون مار و کژدم میرفتی آنکس
بد مذهب شود اگر دید بصورت شتر گشتی هیچ خیر در او نبود دیگر روزی بر وی فراخ گردد
در تاویل پیل در خواب دیدن مردی بود فربه و عجمی اگر بر وی سلاح و زینت باشد سلطان عجم بود
اگر دید بر پیلی نشسته با سلطان بزرگی از اهل عجم دوستی گیرد او را مطیع خویش کند اگر دید
بر پیلی بود اندر حرب خداوند خواب را دولت و نصرت و سعادت رسد اگر دید پیل پای بر روی
نهاد غم و سختی فرا رسد او و مردمان آن شهر را اگر دید که روز حرب بر پیل نشسته و پیل برهنه بود
دلیل کند که زنی بخواهد عجمی اگر دید که پیلی از شهری بشهری دیگر شد دلیل کند که سلطان آن
شهر را زوال رسد یا از شهری بشهر دیگر شود اگر دید که پیل را بکشت مرد بزرگی را مقهور کند
بخود یا بود که مردی در آن ناحیت هلاک شود اگر مردی یا زنی عزب خود را بر پیل نشسته ببیند
فته بود و جمعی پیلان دیدن در شهری یا در محلی لشکری عجم بود و گوشت و پوست و دندان
پیل همه مال بود اگر دید که پیل نر برو حمله کرد او را از سلطان حذر باید کردن اگر ماده بود
از زنی پلید نابکار حذر باید کردن اما شیر و سرگین پیل مال بود از جهت زنی اگر دید پیل او
سر داشت قوة و شوکت او زیادت شود اگر بشب در خواب دید که بر پیلی نشست کار او بلند بخو

اگر بروز بیند زن را طلاق دهد یا از زنی او را بدی رسد اگر دید که بر پیلی بار نهاده که طاقت کشیدن
آن نمی دارد دلیل کند که زن کاری فرماید که او نتواند اگر دید که پیلی یا اشتری یا ستوری او را
بلگد بزد نیکو بود مگر اسب از بهر آنکه خیر بر پیشانی اسب نوشته است چنانکه گفت انی
احببت حب الخیر در تاویل گاومیش بخواب دیدن مردی بود از اصحاب سلطان اگر کسی بیند
که بر گاومیش دست یافت بر قومی از مردمان بزرگ تر و مهتر گردد اگر دید که بر گاومیش نشسته
بر مرکب ملوکانه سوار شود و با ایشان دوستی گیرد شرف و کرامت یابد اگر کسی بیند بر گردون
نشستی مال یابد و تربیت و عز و ریاست و مهتری بیابد و بامیدهای خود برسد از بهر آنکه
چون یوسف پیغمبر را به پیش ملک مصر میبردند بر گردون نشانده بودند و از آن روز هر گرا
با عزت و مرتبت پیش دادند گردونی بفرمایند و برای عزت او را در گردون نشانند و اکنون
همان رسم و روش در میان اهل توراة مانده است چنانکه همه بزرگان برای عزت بگردون
نشسته تردد نمایند اگر کسی بیند بر گردون نشسته بر مرکب ملوکانه سوار شود عز و دولت بیابد
اگر دید که خود را از گردون در او بخیته عز و سلطنت و ولایت بیابد اگر دید بر گردون نشسته
بار میکشید با تمامی ساز و آلت از گاو و غیره او را خیر و برکت و نیکوئی فرا رسد اگر دید که گردون
بی ساز و آلات و گاو بود او نشسته بار میکشید او را غم و اندوه پیش آید اگر دید که گردون
بشکست بزرگی و مهتری در آن ناحیت بمیرد باب شصتم در دیدن گاو و گوسفند

و بز و بزغاله و میش و بگا آمد بدانکه گاو بخواب دیدن سال و عمل بود اگر کسی بیند که ماده گاو دارد
فربه در ملک خویش آن سال بر وی فراخ تر و نیکوتر بود و گاوان فربه بسیار فراخی نعمت
و معیشت بود و گاو لاغر سال قحط بود چنانکه یوسف پیغمبر علیه السلام تعبیر کرده بود و گوساله
خورد فتنه و غم و محنت بود گوشت گاو در خواب مال با ثرو رنج بود و رنج و بیماری و علت چنانکه
مصطفی صلعم فرمود که لحم البقر داء و لبنه دواء خوردن گوشت گاو مال و فرزند و شادی بود اگر دید
و زر اخرید یا خود در ملک وی آمد دلیل مال یافتن بود اگر کسی بیند که بر گاوی نشسته یا گاوی
دارد مالی یابد از سلطانی اگر دید که گندم یا جو بر گاو نهاده بخانه خود برد در خانه او روزی فراخ گردد
اگر دید بر گاوان بسیار دوست یافت شی بزرگ اختیار کند و مال مردم تصرف نماید و مهتری جوید اگر دید
گاوی او را بشاخ زد از انجی که بود منتشر انداخت از انجی که باشد معزول شود و زیان بیند اگر بیند
که بشاخ زد و از انجا که بود بجنبانید بر دشمنی بلکه ارند و خواهند معزول کنند نتوانند اگر دید که گاوی شاخهای
بسیار یا دو شاخ در انجست نه بموضع خویش گوینده آن کس را بی رسد گروهی گفته اند عز و جاه و پیشرو شود
اگر گاوان بسیار در ماده چنید که اندر جائی میرفتند و بیرون می آمدند از هر رنگ در ان ناحیت بیماری
افتد و نیز گفته اند که در آن ناحیه ارزانی و نرخها شود گاوان هر رنگ دلیل خیر و برکت بود الا گاو زاغ
که دلیل قحط و تنگی اگر دید که گاوی کشته اند در سرای او و گوشت قسمت کرده اند مال در انجا جمع شود
و بکین تاویل گاومیش نزدیک گاو نر بود و او را تعبیر مردم کند گاوان فربه از گوسفندان بود اما کسبن

گاو و همه ستوران مال بود و بارنج سرگین گاو بهتر از همه سرگین حیوان بود اگر دید که از ماده گاو شیر میدوشید
و میخورد عز و ریاست و مهتری یابد و بامیدها برسد و اگر غرب بیند زن کند اگر دید که گوساله یافت یا بخرید
او را فرزندی آید فراخ روزی اگر دید که گوساله یافت خورد نر یا ماده و بخانه خود برد او را خوشی فرا رسد
و روغن گاو نیز مال و فراخی بود در تاویل گوسفندان و بزان اما گوسفند کشتن در خواب دیدن امام
یا خلیفه یا امیر یا رئیس یا دوست عزیز یا فرزند با برکت بود و گوسفند کشتن در خواب فاضلترین همه
ستورانست از بهر انکه فدای اسحق بوده است و گویند پیشتر از آن کشتن ایشان رسم نبود و کشتن
ایشان کشتن فرزندان دانستندی و گوشت ایشان نخوردندی مگر بیگان بگان و گوسفندکش را لله تعالی
عظیم خواندی و فدای اسحق و اسمعیل گردانیدی و اندر خبر آمده است که گوسفندکش گزیده خدای
عزوجل است و از بهایم هیچ فرمان بردارتر از اینها نیست اگر بیند که بر پشت گوسفندکش نشسته
مال عظیم بیعدد بیابد اگر دید که گوسفندکش یافت یا سلطانیت و مال یابد بر دشمن مظفر شود اگر دید
که گوسفندان بسیار دارد یا در ملک وی بودند بسیار از بزرگان و شریفان زیر دست وی گردند
گویند گوسفند در خواب تاویل مال بود از هزار تا ده هزار درهم اگر دید که گوسفند دالی میکند ولایت
یا شهر یا دهی بزرگی بیابد و مهتر مردمان گردد معتقد از بسیاری گوسفندان که میداشت
از بهر انکه راعی خوانند که مصطفی صلعم در دعای خویش گفت اللهم الراعی اصلح والرعیة گوسفند
از بهر انکه او را غنم خوانند و اشتقاق غنم از غنیمت بود و پس بدین سبب غنم مال حلال بود اگر دید

که در سرای وی گوسفند اند اندر ان سرای مال و نعمت پدید گردد اگر دید که گوسفندی کشته پوست میکند
دلیل میراث و مال بود که بوی رسد و گوسفندکش مردی شریف و بزرگ بود و شیر و پشم او همه مال و نعمت
حلال بود اگر دید که گوسفندی یا گاوی یا شتری کشت بهر قربانی خدای تعالی او را از همه بلاها ایمن گرداند
و حج بر وی روزی کند اما گوسفند میش دلیل زنی بود مبارک و فراخ روزی اگر کسی بیند که میشی یافت
یا خرید زنی بدین صفت بزن کند اگر دید که گوسفندی میخروشید مالی یابد از زن که بدین صفت بود
اگر دید که میشی بسمل کرد یا انکه گوشتش بخورد زنی بزن کند چنانکه با او نباید اگر بیند که میشی بخانه
او اندر آمد دلیل فراخی سال بود هر بیننده را اما میش در خواب دیدن زن بود از قول خدای عزوجل
ان هذا اخی له تسع و تسعون نعجة ولی نعجة واحدة و نعجه بتازی میش بود مراد ازین نعجه زنان بوند
و میش زنی بود مبارک قدم و مالدار و همچنین تا چهار زن بود از چهار در گذرد تاویل بر ان نامست نعجه
یعنی غنم اگر بیند که میشی بکشت آن کس زنی را بزن اما از الات گوسفند پیه و دنبه و گوشت و پوست و الات
شکم او هر چه بخواب بیند همه مال و خیر و برکت بود و روزی حلال و فراخ اگر دید که میشی را پوست فرو کشید
او را پسری آید مبارک پی اما تا پاچه او هم مالی بود با برکت اما در تاویل بز نر مردی بود با خطر
ولیکن ابله بی اصل بود الا بر دست او خیر و شر بسیار شود بز ماده زنی بود ابله گونه اگر بیند
که بر بزی نشسته مال بسیار یابد و بز نر فاضلتر از گوسفندکش بود ولیکن هیچ خیر در او نبود و گوشت او
مال بود اگر دید که بزی بکشت مرگ فرزند بود و استخوان او دلیل قوام تن و مال و فراغ از غم بود و مغز

استخوان او هم مال بود اما بره و بزغاله اگر کسی بیند که بره یا بزغاله یافت او را پسری آید مبارک پی
یا غلامی بخرد اگر بیند که بره یا بزغاله بکشت نه از برای گوشت آن کس را فرزندی بمیرد یا بیمار گردد
یا عزیزی یا دوستی که بمثابت فرزند بود اگر دید که گوشت بره یا بزغاله میخورد مال یابد از میراث
فرزند اگر دید که از اندام گوسفند کشته گوشت همی خورد دلیل کند که اندر سرای او کسی بمیرد اگر دید
که گوشت تازه میخورد آن کس را جنگ و منازعت افتد اگر دید بزیر انگشت جهت گوشت دلیل کند
که بر مردی بزرگ ظفر یابد باب [illegible] و یکم در دیدن قصاب و گوشت و گاو کوهی و میش کوهی
و خرگوش و خر وحشی اما بدانکه قصاب مجهول بخواب دیدن ملک الموت بود اگر دید که از قصاب مجهول
گوشت خرید و بخانه برد یا جای دیگر فرستاد در ان جا مصیبتی افتد و هر جا که قصاب بیند در خانه
یا بازاری دلیل بود که در انجا کسی بمیرد اگر مهتری بیند که قصابی میکند هلاک وی بود اگر دید
که سلوخی بخانه اندر آورد یکی از کلانتران خانه بمیرد اگر یکی پاره گوشت خام لاغر بیند که بخانه اندر بود
در ان خانه کسی بمیرد در تاویل آهو و خرگوش و میش کوهی و نخچیرهای دیگر هر که بیند از این چیزها کی شکار کرد
یا گوشت یا پوست و شیر ایشان چیزی یافت تا بخورد یا کسی بدو داد آن کس بر دشمن ظفر یابد و حشمت و شوکت
او زیاد شود و بامیدها برسد اگر کسی بیند که آهوی بگرفت دختر او شیر لکی ببرد اگر دید که آهوی نر بود
با غلامی لواطه کند و رسوا شود اگر دید که آهوی بگرفت زنی بزن کند یا کنیزکی نیکوروی بخرد
اگر دید که گوشت آهوی خورد مالی یابد از جهت زنی و هر اندام آهو مالی بود اگر دید که آهو را

باشد یا بر دست وی بمیرد از قبل زنی او را غمی رسد اگر دید که بچهٔ آهو را بگرفت فرزندی آید او را
خوبروی اگر دید که آهوان بسیار بگرفت اینکس کنیزکان بسیار خرد با مال بسیار تزویج کند اگر دید آهو را
پوست باز کرد اینکس با زن غریب زنا کند اگر دید که کلوخی از پس آهوی انداخت زنی را دشنام دهد
اگر دید که سنگ انداخت این زن را بزنا منسوب کند اگر سنگی انداخته بود که آهو صید کند غنیمت یابد
اگر سنگی انداخت و صید نکرد اینکس کاری طلب کند و نیابد اگر دید که آهوی نر یافت او را پسری آید
یا غلامی بخرد اگر دید آهوی بر مانندی زنی یا کنیزی از خود دور کند در تاویل خر گور اگر دید بر خر گور نشسته
و هر جا که میخواست میرفت اینکس بمعصیت دلیر بود اگر دید که خر گور وحشی اندر خانه او شدی یا بود
با او الفت گرفت دلیل بود با مردی بددین و بی‌کیر اگر در وحش دید که منازعت میکردند دو
کس با یکدیگر منازعت کنند که هر دو مفسد و بددین باشند اگر دید که یکی از انواع وحشی گشت اینکس
مفسد و بددین و کاهل نماز شود اندر تاویل گاو وحشی در خواب دیدن زن جمله نیکو روی بود و نیز گفته‌اند
که غلامی کرنیای بود و بی نفع ولیکن اکثر هر چه ازین نوع بخواب بینند همه زنان باشند اگر دید
که گاو وحشی یا آهو را بماندی دلیل بود که زن را طلاق دهد یا کنیزک را بفروشد اگر دید که از
بهر صید بماندی مال غنیمت یابد اگر دید که آهو تنها یافت دلیل کند که او را پسری آید یا غلامی
بخرد اما روباه در خواب مردی بود دلیر کشنده اگر دید که با روباهی جنگ میکند او را با خویشاوند
جنگ و منازعت افتد اما خرگوش زنی بود دنی و بدفعل و بدخوی و بی‌نفع اما گوشت وی و پوست

و سرگین او همه مال بود اگر دید که خرگوش یافت زنی بدین صفت را بزن کند **باب شصت و دوم**
در دیدن دد و دام و سباع و وحوش چون شیر و پلنگ و ببر و یوز و خرس و گرگ اما باید انکه در اصل چنان دانست
که هر چه بانگ کننده بود همه دشمن آدمی باشند چون شیر و گرگ و کفتار و هر که آن چیز را بیند که تو خنه کند
با غیر دلیل خصومت و خصمی بود که او را پیش آید مهتر ددان شیر است و مهتر چارپایان نرگاو است
و مهتر مرغان کرکس است پس هر که با شیری سخن گوید در خواب مرتبه و عزت یابد نزدیک شود با ملکی
یا سلطانی و شیر دشمن قوی بود مر آدمی را اگر بیند که شیر بر پشت بر ملکی یا بزرگی دست یابد
اگر دید که گوشت شیری خورد بمال سلطان ظفر یابد و همه اندام او مال بود اگر دید که با شیری جنگ و محاربت
کرد کار او بزرگ شود و بالا گیرد و عز و شادی یابد اگر دید با شیری منازعت کرد با سلطانی بازی کی
در جنگ و مجادله افتد اگر دید که شیری یا سباعی با وی سخن گفت کار عجبی بر او آشکار شود در میان مردمان
و دشمنان را مقهور کند و بتمامی مرادها برسد اگر دید که بر شیری نشسته بود و آن شیر او را مطیع بود
سلطانی یا بزرگی مطیع او گردد و عز و دولت یابد کار نیک بالا گیرد و اگر دید که شیری از پس رو با آدمی دلیل کند
که او را از سلطان یا از دشمن خوف و فزع رسد اگر دید که از شیری بگریخت و آن شیر او را
ندید از اینکس دلیل فرخی از آنچه که حذر میکند و میترسد ایمنی گردد و بر دشمن ظفر یابد بیداری
دلیل ایمنی است اگر دید که با شیری براه میرفت او را هیچ تکلیف مضرت نرساند از سلطان
او را ایمنی و خیر بود و چیزی یابد اگر دید که از شیر ماده شیر میخورد بر دشمنان ظفر یابد

و چیزی بیابد که از آن امید نداشته اگر بیند که ماده شیر را بزن کرد کنیزکی بیابد از غم و محنت برهد
در تاویل پلنگ دشمنی قوی بود و همه کار او چون کار شیر بود اگر دید که با پلنگی منازعت کرد با دشمنی
بدین صفت منازعت کند اگر دید که پلنگی را بکشت از سلطانی او را فرجی و خوفی رسد اگر بیند
که شیر پلنگ میخورد از سلطان او را خوفی رسد باید از دشمن حذر کند در آخر ظفر یابد تاویل کفتار
در خواب دیدن دشمن بزرگ بود و هر چه از و دیده شود تاویل شیر دارد کفتار در خواب بر نشسته دیدن
زن زاله زشت روی بد اصل بود که بزن کند اگر دید کفتار را بتیری زد میان او و زن جنگ افتد
اگر دید کفتار را بسنگ زد دلیل بود که او را طعن کند اگر دید که گوشت کفتار خوردی آن زن او را جادو کند
ولیکن در آخر مال اینکس را بخورد اگر دید که شیر کفتار خوردی بر زنی او را بفریبد و الا گوشت و پوست
و خون کفتار همه مال بود از جهت زنی چون بمیرد میراث او ببرد اگر دید کفتاری برادی کسی بر زن او
پیغام و نامه فرستد اما گرگ در خواب دیدن سلطان ظالم ستمکار بی‌وفا بود اگر دید که سر گرگ بگرفت
ابروی او در میان کم شود اما گوشت و پوست گرگ همه مال بود از قبل دشمن یا سلطان ظالم اما
روباه در خواب مردی بود مکار و غدار و شجاع یا زنی کنیزکی اگر دید که روباه یافت یا کسی بدو داد
اینکس طلب زن کند شیر روباه خوردن عز و شادی و مال یابد و گوشت و پوست و همه اعضا او مال بود
از قبل زنان در تاویل خوک در خواب دیدن شغل دنیاوی بود با رنج از قبل مردم خسیس فرومایه
و حرام خواره اگر بیند که خوکی یافت یا مرد پلید بدکار مصاحب شود اگر دید که گوشت خوک خورد و او را

حلال میداند اینکس مال حرام بحلال میخورد و ترک فرایض کرده است و گوشت و پوست و همه او مال حرام بود
اگر دید که رمهٔ خوک میداشت و شبانی میکردی ولایت یابد و بر مردم بددین و بی اصل حکم او روان گردد
و استخوان و آلات شکم او همه مال حرام بود زیرا که خوک جانوری فراخ کار و فراخ دل و فراخ همت بود
و حرام زاده اگر دید که تغار یا حصاره نهاده بود پر از گندم و خوک از جانب دیگر می‌آمد و از آن میخورد
دلیل بود که زنش با کسی دیگر بحرام صحبت میکند و گویند که انوشیروان عادل در خواب دید که خوکی
میخورد و خوکی در پیاله او نان میکرد ابوزرجمهر حکیم پرسید گفت بفرمای تا بر لطبن دهند و چشم میدارند
مراد حرم خود بر چون سبحان کردند اما که او بر لطر انبوخت گفت سریتان خود را بفرمای تا همه برهنه پای
کوبی کنند تا یکی از سریتان بر جا کنیزک بالغ شد چون برهنه کردند زنکی سیاهی بود که بابلی سر و کاری داشت
و آن خوک این بود اما دیدن خوکان بسیار مردمان خشمناک و حرامخواره بود و بچهٔ خوک غم و اندوه بود
و شغل دنیاوی با رنج و محنت از قول مردم خسیس اگر دید که خوک گشت عزیز دین و خوار دنیا گردد
باب شصت و سیم در دیدن بقیه دد و دام چون سگ و شغال و گربه و دله و خارپشت و بوزینه و موش
و راسو اما باید انکه سگ دشمن ضعیف بود اگر دید که سگی اندر وی جهید و وی را بگزید از خصمی او را مکروهی رسد
و سخنان خسیس شنود اگر دید که گوشت سگ خورد بر دشمنی ظفر یابد و مال او را بخورد و نیز گفته‌اند دلیل بیماری
بود اگر دید که سگی بر وی بانگ کرد سخنی ناخوش شنود در خبر آمده است که اصل عداوت سگ آنست
که چون آدم علیه السلام از زمین فرود آمد ابلیس علیه اللعنه همه در از ابروی جمع کرد و کف بر روی زمین

هیچ صورتی بدین مثال ندیدم و او دشمن همه خواهد بود و همه از دست او از بهایم و سباع در زحمت خواهند بود

بضرورت او را باید خوردن و از روی زمین ناپدید کردن همه با مر او منقاد شدند و قدم در راه نهادند

سگ از همه پیش رفت زیرا که هیچ ددی پیش رو و تیز رو تر از سگ نبود و او همیشه پیشرو ایشان میبود چون

به نزدیک آدم رسید بترسید از آسمان ندا آمد که یا آدم مترس و دست برسر او فرو مال چون آدم دست

برسر او فرو مالید آن جراءت او بشد و همه سباع را دشمن گشت و پاسبانی آدم میکرد و حمله را براند

و از آدم حذر کرد و در پیش او بنشست پس سگ دشمنی باشد که در پیش حرمتی نماید و پنهان دشمنی کند

چنانکه در اصل بگفته است اگر دید که سگ جامه او را بدرید دلیل خصومت بود اما بدانکه سگ بتاویل آدمی

با سلطان یا زن فقیه یا دیوانه اگر بیند که سگ دارد از بهر صید کردن مردی فقیهی بود که از وی منفعت یابد

که وما علمتم من الجوارح مکلبین تعلمونهن مما علمکم الله اگر سگ خفته بیند که بر وی هیچ بانگ نکند دوستی

چنانکه یاد کردیم اگر بیند که سگی با او میرود و بانگ میکند دوستی بود که نصرت کند بر دشمنان او را

و الا سگ بچه فرزندی بود از دوست اگر دید که بر سگی نشسته بود بر دشمن قوی ظفر یابد و الا سگ

اهلی دشمن بود و طامع یا خادمی سلیطه یا زنی سلیطه دراز زبان اگر دید که سگی از دور بر وی بانگ کرد

دشمنان بر وی طعنه کنند از آن زیانی نبود سگ ماده در خواب دیدن زنی سلیطه فاسقه بود که در حق

او سخنان زشت گوید اگر دید که سگ ماده در جامه او آویخت یا بکشت خویشتن خوار شود با آنچنان زنی

آبروی او ببرد و مال خرج شود و مکروهی در او افتد و عاقبت آن زن از وی بگریزد اگر دید که شیر

سگ میخورد بیم فزع و خوف بود او را از دشمن اگر سگ در خانه خویش بیند دشمن بود از خویشان یا از اهل

اگر دید که سگی را بزد یا بکشت مردی بدین صفت را قهر کند اگر دید که با سگی جماع کرد با زنی بدکاره در افتد

فضیحت شود و رسوائی یابد در تاویل شغال در خواب دیدن مردی بود دزد و طرار اگر دید که شغالی در خانه او شد

دزدی در خانه او رود و پوست و شیر او همه مال بود از جهت دزدان اما گربه نر در خواب خادم بود یا غماز

یا دزدی یا بیماری یا پاسبانی اگر دید که گربه او را بخراشید یا بگزید دلیل بیماری تا دو سال بکشد

اگر دید که گربه مجهول از خانه او چیزی ببرد دزدی در خانه او در آید چیزی ببرد اگر دید که گربه بکشت

یا بسمل کرد دزدی را بگیرد و بر وی قهر کند اگر آن گربه معروف بود دزد آشنا بود و گربه مجهول دزد بیگانه

بود اگر دید که گربه بر وی بانگ کرد دلیل بود که غمازی بر وی غمز کند عنکبوت در خواب مردی زاهد و گوشه نشین بود

اگر دید که عنکبوت را بگرفت یا در خانه او رفت انیس زاهد و پارسا گردد و گویند عنکبوت مرد جولاه بود یا مار آسم

بخواب دیدن تعبیرش چون تعبیر گربه بود اگر دید که با راسو بازی میکند انس با زنی باشد نیکو روی

و خوش عیش و مصلحت اما سمور مردی کافر و ستمکاره بود و لیکن هرگز با کسی نیامیزد و صحبت نکند در

دیدن او هیچ منفعتی نبود و الا سنجاب مردی دزدی مکار ستمکار مال دار بود و زشت او در دشت بود

اما موش در خواب دیدن فاسق در صحبت او هیچ آسایش نبود اگر بیند که موشی بگرفت زنی از آن کند

یا کنیزک بخرد از بهر آنکه مصطفی علیه السلام موش را فاسقه خواندی موش کشتن دلیل حج کردن بود

و بود که دزدی بدست وی گرفتار شود و نیز گفته اند که بر زنی فاسقه دست یابد اگر دید که گوشت

موش بیابان کرد یا بخته میخورد نشان آن بود که بر زنی دست درازی کند و از آن زن مالی یابد اگر

موشان بسیار بیند و رنگهای ایشان مختلف دلیل درازی عمر بود و نیکوی کارها اگر دید که موش را از خانه

بدر کرد زنی را طلاق دهد اگر دید که از دهان وی موش بدر آمد او را فرزندی آید نابکار اگر دید که

موش با وی سخن گفت از زنی فاسقه نیکوی بیند اگر دید که بوزینه بازی میکند و مردمان در آنجا گرد

آمده اند بعینه آنجا خرابی شود اما بدانکه هر چیزی که دیدن آن مکروه بود در خواب و بیداری بفال نیکو بود

باب شصت و چهارم در دیدن مرغان و پر و پوست و بچه ایشان چون کرکس و عقاب و مانند آن

اما بدانکه شه مرغان کرکس است از بهر آنکه فرشته مقرب که در باب شصت دوم یاد کرده شد

که بصورت کرکس است و پریدن او قوی تر و سخت تر و عمر او درازتر و همت او بلندتر است

ازین جهت او را بر همه مرغان فضیلت است اگر کسی بیند که کرکس شده است ملک شود و مملکت

و سلطنت یابد در دنیا تباهی افتد اگر بیند که بر کرکس نشسته است عز و جاه یابد و لیکن در دین نقص

از بهر آنکه نمرود علیه اللعنه بر کرکس نشسته بود که بر آسمان برفت اگر بیند که کرکس بگرفت یا یافت

یا کسی بدو داد او را مطیع فرمان بردار بود و ولایت و سلطنت یابد بمقدار آن یا بیند که بسلطان

نزدیک شود و عز و شرف و دولت یابد اگر دید که کرکسی وی را بهوا برد سفری کند و از آن سفر نفعی

و منزلتی یابد اگر دید که با کرکسی منازعت کرد یا او را به تیر بزد با سلطان منازعت کند و گوشت

و پوست و سرگین و استخوان او همه مال است تاویل کرگس ملکی بود عظیم و قوی و بهیبت و مبارز

اگر کسی بیند که کرکی بگرفت یا اندر ملک وی آمد او را مطیع فرمان بردار بود عز و ولایت یابد اگر دید که کرکی

ماده بگرفت یا او را در ملک خویش آورد این خواب اگر بروز بیند بیماری دراز بود و در تاویل باز اگر بیند که بازی

بگرفت یا بیافت یا کسی بدو داد یا در کنار بام یا در باغ و دیوار و درخت او یا در دست او نشست اینکس را دولت

و ریاست یابد اگر بیننده از عوام بود و تا قرب هزار درهم بیابد و کارش بالا گیرد اگر دید که از دست او بپرید

و شکار بندش در دست بماند اگر اینکس ولایت دار بود از دست او برود و یا بود که فرزندی از وی غایب شود

و نقصانی دیگر رسد و هر که بازی بخواب بیند لاشک او را بشارتی بود یا پسری آید مبارک قدم

و مال و دولت یابد بر هر کدام لایق تر بود اما واشه و شاهین در خواب دیدن ولایت و فرزند و ظفر یافتن

بود بر دشمن هر که بیند یکی از اینها بگرفت یا بر دست او نشست یا بر دست نشست عز و جاه یابد و مال و ولایت

و مهتری یابد یا فرزندی آید او را نیک بخت و پر و پوست و همه او مال بود اما جغدان دزدان باشند

شوم بی مکار و هیچ یار و ناصر و جفت ندارند گفته اند جغد مردی ضعیف و مسکین و بیچاره بود اگر بیند که جغد بگرفت

یا بکشت بر مردی ضعیف ستم کند اگر بیند که بر گوشه بام او نشسته بود یا بانگ او شنیدی مصیبتی بوی

اما کلاغ مردی بود بد عهد و دروغ گوی و زاغ کوهی نیز همچنین بود اگر بیند یکی از اینها بگرفت غلامی یابد و یا مردی

غریب حرامی کند اگر بانگ زاغ کوهی شنود او را خبری خوش و بشارتی برسد طاوس در خواب

سلطان عجم بود با حشم و مال بسیار طاوس ماده زنی بود نیکو روی و بچه او پسر و خایه او دختر اگر کسی بیند

که طاوس بگرفت یا یافت یا کسی بدو داد او را از سلطان عز و مال یابد و کارش بالا گیرد اگر طاوس بیند با بانگ

او شود از جهت زنی نیکوی ببیند و بامیدها برسد اگر ببیند طوطی بگرفت یا بیافت یا کسی بدو داد دلیل کند
که غلامی بخرد یا زنی بزن کند با مال و جمال یا کنیزکی بدست آرد اما کبک نیز همین تاویل دارد هر چه نر بود
دلیل غلام بود و هر چه ماده بود زن موافق یا کنیزک نیکو روی بود اما گوشت و پوست و خایه
و پر و بچه و استخوان او همه مال بود و نیز گویند فرزندی بود فصیح و دانا اگر ببیند کبکی بیافت پسری مبارک
پی و دولتمند یابد اگر ببیند کبکی بسمل کرد دلیل کند دختر دوشیزه ببرد فاخته در خواب دیدن
زنی بود مخالف طبیعت بر کودکان اگر دید بچه فاخته بگرفت زیرا بزن کند از آن جهت در غم و اندوه
افتد اگر ببیند که صعوه داشت یا بگرفت غلامی بخرد یا زنی بزن کند اگر دید که صعوه را بکشت
از دوستی جدا شود و غم خورد هدهد در خواب مردی بود بصیر و عالم و گوینده نیک رویا کاتب
دبیر و کارهای بزرگ و هولناک پیش گیرد با تمام برساند اگر دید که هدهد بر درخت یا بر بام خانه
یا بر دیوار یا بر دست او نشست او را غایبی برسد یا پیکی از جای در آید و نامه و خبر خوش بیارد
سیمرغ در خواب شاه مرغان است اگر ببیند سیمرغ سخن گفت با وی یا او را بگرفت یا بر بام خانه
یا بر دیوار و درخت یا بر دست او نشست پس دولت عظیم یابد و کاری عجب او را روی نماید
و نیز گویند که زنی بود یا کنیزک شریفه از اصل بزرگ و یا فرزندی خلف آید او را گوشت خوردن
او را کنیزکی را به برد اگر ببیند از پس روی او بپرید یا برفت زنی را طلاق دهد از آن تا خورد
و کار بزرگ از دست او برود گنجشک زنی نیکو روی و بزرگ زاده بود اگر دید از گنجشک بگیرد ملکی

مال یابد اگر دید که گنجشک بر دست او نشست دولت درهم خالص یابد و خایه و بچه او همه مال بود و گنجشک بسیار
در خواب دیدن مال بود اگر دید دست در خانه گنجشک کرد و از آنجا خایه یا بچه یا خاشاک بدر آورد آتش بزنان
مسلمانان بحرام طمع کند بکرو دست در خانه گنجشک کردن از قول مصطفی اقروا الطیور فی مکانها
پس هر که دست در خانه ایشان کند همچنان باشد که دست در عورت مسلمانی کرده باشد اگر از خانه ایشان
بچه بیرون آورد او را فرزندی آید پرستوک در خواب دیدن ایمن و بیغمی و رستن از غم و اندوه و بعضی
گفته اند که پرستوک مرد مبارک روی یا زنی زاینده یا فرزند خلف بود با بشر و لشیر زیرا که مصطفی
گفت پرستوک با الطیر خیرا فانها انیس بنی آدم است آدمیان را دوست میدارد و شب پره در خواب
مردی مجتهد و عابد و کشتن او حرام بود از بهر آنکه آب از دریا آوردی و بر آتش نمرود زدی تا آتش را
بکشد ایجین مرغ را اگر فتن و کشتن ستم کردن بود مرغ خانگی بخواب زن و کنیزک و خدم باشند و بچگان
فرزندان باشند خایه مرغان زن بود و نیز گفته اند مال بود بعدد و هر یکی درمی تا هزار درهم بود اگر
مرغی از جای بگرفت زنی بزن کند یا کنیزکی بخرد ماکیان بسیار زنان و کنیزان بسیار باشند اما مرغان
خانگی بعدد ریاست و مهتری و مال یابد و همه گوشت و پر آنها مال بود از جهت زنان اگر دید خروس را
بکشت مرد بزرگی را برنج رساند اگر دید خروسی داشتی با مرد بزرگ دوستی گیرد گروهی گفته اند هر که ببیند خروسی
دارد او را پسری آید یا با بزرگی دوستی گیرد و مصاحب شود تذرو گویند در خواب زنی بود مکاره
و فریبنده یا مردی غدار جفا پیشه گویند تذرو و خروس هر دو در کشتی نوح بودند چون کشتی بر سر کوهی

فرود آمد همه مرغان بیرون آمدن نبود تذرو میخواست بیرون رود چرا که دستوری ندادند خروس
پایندانی او کرد هر دو با هم بیرون شدند خروس آمد و تذرو بگریخت از آن سبب تذرو وحشی گشت و خروس
در زندان ماند بلبل در خواب قران خوان یا غلامی سرودگوی یا مطربی خوش آواز اگر دید
که بلبل بگرفت یا یافت یا بر دست نشست دلیل بود که غلامی بخرد یا پسری آید او را یا با مطربی دوستی
گیرد کبوتر خانگی زنان باشند و نیز گفته اند مولازادکان و اسیران باشند کبوتر بسیار و مرغان
بعدد دیدن دلیل ریاست و مهتری بود اگر دید که کبوتری بر کنار بام او نشستی دلیل بود که
غایبی از سفر باز آید یا خبری خوش و هدیه و بشارتی او را رسد اگر دید که بچه کبوتری یافت زنی
نیکو روی را بزن کند تاویل بوم اگر دید که بومی یافت یا بگرفت یا کسی بدو داد دلیل بیماری بود
یا با کسی دوست و مصاحب شود و گوشت و پر و پوست او همه مال بود باب شصت و پنجم
مرغان آبی چون بط و کلنگ و لک لک و مانند آن و غیره هر که مرغان آبی بخواب ببیند عز و دولت
و جاه و منزلت یابد و بامیدهای خود برسد اگر کسی مرغان آبی بسیار ببیند بهمه مرادهای خود برسد
و هر چه طلب کند بیابد از بهر آنکه همه مرغان بسیار بخواب اندر بلندی همت او بود تاویل کلنگ
در خواب مردی غریب و مسکین و بیچاره بود اگر ببیند که کلنگی یافت یا بگرفت مردی غریب در خانه او
در آید در حق او نیکوی کند اگر دید که کلنگی را از جای خویش برانید درویشی بدین صفت بود
برنجاند لک لک مردی بود با داد و حکمت اکثر عمر او در غربی بود باب شصت و ششم در دیدن پشه

و مگس و ملخ و زنبور کیک و شپش و مانند زنبور انگبین در خواب دیدن شخصی جوانمرد بود اگر کسی در خانه خویش
زنبور انگبین ببیند زنی بزن کند او را خیر و برکت بدید آید اگر کسی ببیند مگس انگبین بگرفت یا بیافت
یا انگبین بر داشت مال حلال بآسانی و بی رنج و زحمت بیابد پشه را حالش نیکو شود کارش بالا گیرد اما
پروانه بخواب مردی نادان بود چنانکه اناداني خود را در ورطه هلاکت افکند اما زنبور سرخ مردم غوغایی
و حرب کننده بود و سفیه و کم خرد باشد در میان مردم فتنه افکند مگس در خواب مردی ضعیف احمق سفیه و سفله
در تاویل ملخ در خواب دیدن و شپش ضعیف و دلیر بود و نیز گفته اند زن بود اما ملخ بسیار سپاه و لشکر بود
اگر ببیند که اندر شهری و محلی فرود آمدند و زیانی کردند لشکر ستمکار در آنجا فرود آید و خرابیها کنند
ملخ خورد مال و منفعت بود اما مورچه نیز بخواب چون ملخ بود و مورچه بسیار مردم عام و غوغائی
و دون همت و سفله و فرومایه و گزیدن ایشان سخن عام بود اگر دید در محلی یا در سرائی مورچه
بسیار جمع بودند مردم بسیار در آنجا جمع آیند اگر دید در سرائی یا در محلی مورچگان بیرون شدند
مردم بسیار از آنجا بدر روند بود در آنجا مفاجات افتد اگر مورچه با پر بود دلالت کند فتنه و لشکر بود و مرگ
مفاجات و نیز گویند که مورچه تاویل نان و فرزندان و مهمان باشند اما کیک و شپش اندر تن و جامه
عیالان باشند اگر دید از تن و جامه خود دور کرد از عیال و خرج ایشان برهد باب شصت و هفتم
در دیدن لباسها چون قبا و جامه و پوستین و سر و دستار و برهنگی اما باید دانستن که لباس
در خواب بر پنج وجه تعبیر دارد سلطان یا مالی یا نعمتی یا زنی یا پرهیزکاری بدانکه قبا و جامه نیکو

حال بیننده بود و سفیدی جامه زینت بود و پیراهن سفید زنی با دین و دیانت بود و اگر چند پیراهن
کسی برای او بهدیه فرستاد شادی و بشارتی رسد مالی یابد اما پیراهن دریده مرگ و درویشی بود جامه
سیاه رعیت را غم سلطان را نیکو بود اما جامه سفید هر که پوشیده بیند خواه نو خواه کهنه از همه
غمها بیرون آید بمرادهای خود بتمامی برسد کارش نیکو شود و توبه کند و علم بیاموزد و طاعتش
قبول افتد اما جامه سبز هر که خود را پوشیده بیند دلیل بود که اندر جهان بنعم گردد و مرادها
بیابد زیرا که این جامه اهل بهشت است اگر مرده را جامه سبز پوشیده بیند او بهشتی بود و جامه
سیاه ابریشمین پادشاه و قاضی و کسانیکه عادت دارند نیکو بود خواه نو خواه کهنه عامه را
مصیبت و اندوه بود والا جامه سیاه کرباسین همه کس را غم و مصیبت بود جامه زرد زنان را نیکو بود
ولیکن مردان را غم و بیماری بود ابن سیرین گوید که همه زردی بر جامه بیماری و غم و درد اندام بود
جامه کبود سه فرا زانیکو بود اما دیگر کسان را غم و مصیبت و ماتم بود گروهی گفته اند که کبود در پیروزه
گویند و بنام وی تاویل کنند دلیل فیروزی بود کار وی بالا گیرد جامه سرخ و لعل گون زنان را
نیکو بود و مردان را بد بود از بهر آنکه سرخی علامت قارون و ستمکاران بوده است گویند که
قارون روزی بیرون آمد با سه هزار کنیزکان و همه جامهای سرخ و قباهای زرد پوشیده
و جامه زربفت در خواب دیدن مراد و ظفر یافتن بود جامه پشمین از همه بهتر و نیکوتر بود
از بهر آنکه پشم بهمه جهت مال بود اگر چند جامه پشمین پوشیده دارد مال بسیار بیابد اگر کسی بیند

که مجوهر دار پشم دارد یک خروار مال بیابد اگر چند پوستین پوشیده دارد در زمستان مال یابد درویشی
ازوی برود در تابستان هم مال بود اگر چند جامه پوشیده دارد از یاقوت یا زمرد یا زر یا از سیم اسلیمی
مرادهای بتمامی بیابد و زن با جمال را زن کند اگر چند که جامه یا قبا پوشیده دارد عز و بزرگی بیابد و زنی
با جمال را زن کند زیرا که لباس بخواب دیدن مردان را زن و زنان را مرد بود از قول خدای عز و جل
هن لباس لکم وانتم لباس لهن و جامه سفید دین بود و سبز ورع و پرهیزکاری اگر چند که جامه چرکین
میشوید یا جامه خود را شسته بیند از همه غمها فرج یابد در جهان عزیز و محترم گردد جامه سوخته دریده
دلیل بخیلی بود چنانکه بخورد و نپوشد و بود که خداوند خواب را تهمتی بگیرند و آن دروغ و بهتان
از پیش بود و آن تهمت راست بود اگر چند که عمامه بر سر خویش می بندد سفری کند بتعجیل و نام
نیکو یابد اگر دید که عمامه پارسی بدست خویش میپیچید هم سفری بود او را بتعجیل قبا در خواب عیش
خوش و فرح و شادمانی بود جبه بر نیکوئی حال بیننده بود اگر دید که قبا از اطلس یا طیلسان است ایمنی بود دلالتش
رسد و فراخی و درازی جامه بر چند وجه تاویل دارد بر درازی عمر بر بسیاری مال و فراخی روزی
و عیش خوش تنگی و کوتاهی جامه بر ناخوشی و تنگی روزگار اگر مرد بیند که جامه زنان پوشیده ولایت
و عزت و عیش خوش بیابد و نیز گفته اند که بلا و رسوائی بود دانیال پیغمبر گوید که جامه زمستان
در تابستان پوشیدن غم بود جامه تابستان بزمستان خیر و برکت و خوبی بود اما لحاف در
خواب زنان را شوهر و مردان را زن بود و پسر و ایمنی و توانگری بالش در خواب خادم و حشم خانه بود

در آنچه در خواب دیدن دلیل یافتن قضا و حاجت بود اگر دید که شلوار و ازار کهنه پوشیده است التبس با زن باز او پس
کاری کند اما برهنگی در خواب دیدن از غم بیرون آمدن بود اگر از برهنگی شرم نداشته بود حال وی
نیکوتر شود و عز و مرتبت بود اما پرده اگر از ریت آویخته بود ولایت و دولت باشد اگر کسی دید در خواب مقنعه
خرید یا یافت زنی بزن کند اگر زنی بر سر خویش مقنعه نو بیند شوهر کند اگر داشته باشد کارش
نیکوتر شود **باب شصت و هشتم** در تاویل جواهر و یاقوت و مروارید سفته و ناسفته غلام و کنیزک و خواندن
علم و حکمت بود گوشوار در تاویل کار استوی عز و دولت و زینت و ایمن بود مرد از زن بود اگر
در هر دو گوش خویش دو گوشوار بیند مال و جمال بسیار یابد یاقوت در خواب مال و علم و ادب
و زن و فرزند و کنیزک و دختر بود اگر ناسفته بیند غلامان و فرزندان نرینه باشند تاویل زمرد اما
بدانکه جواهر و یاقوت و مروارید و مرجان عالمان را علم بود امیران را ولایت و بازرگانان و تجار را
سود اگر کسی بیند که جواهر بسیار یافت مال یابد گفته اند که جواهر در خواب مال و میراث بود
باب شصت و نهم در دیدن انگشتری و مهر و نامه و نگین و مانند آن اما بدانکه انگشتری در خواب
ناکرا عز و دولت و مراد یافتن بود و مرد از اغم و مصیبت نگین انگشتری ولایت و عز و جاه و تجمل
و دولت بود اما انگشتری و نگین در خواب دلیل زیادتی مال و عز و دولت بود گروهی گفته اند
زنش را پسر زاید عزیز انگشتر زن بود توانگر را مال و دولت درویش را شادی و هر مرادی که دارد رسد
اگر دید انگشتری محکم نقش کرده در دست داشت سلطانی یابد اگر بر انگشتری چیزی نوشته بیند

آن زن بود مالدار و با جمال از اصل بزرگ در تاویل مهر و نامه اگر کسی بیند مهر نهاد بر هر چه بود
از نامه و خلیط و مانند آن نیکوی و دولت بود و کارش بالا گیرد اگر دید انگشتری وی بدو نیم شد
دلیل بود که فرزند نارسیده از شکم مادر جدا شود و بیم هلاکت مادر بود اگر دید زنی او را انگشتری داد
اینکس زنی بزن کند **باب هفتادم** در دیدن آینه و سرمه و سرمه دان و شانه و مقراض و مانند آن
اما اگر مردی بیند که در آینه مینگرد دلیل یافتن مال و ولایت و زن و پسر بود اگر زنی بیند در آینه
مینگرد شوهر کند و اگر شوهر داشته باشد کارش نیکوتر شود و عز و شرف یابد اگر بیند که در آینه
مینگرد و روشن و نیکو مینماید عز و جاه و بزرگی و تن آسانی یابد اگر بیند در آینه مینگرد و روی خویش
موی بر آمده بیند بجائی که نه جای مو بود دلیل کند که از عز و جاه او چیزی کم شود و وام گردد اگر سلطان
بیند که در آینه مینگرد از ولایت معزول شود زیرا که بجای خویش دیگری را بیند اگر دید آینه او بشکست
دلیل کند که زنش بمیرد اگر دید که در آینه مینگرد و روی خود را خوب بیند دلیل نیکوی حال او بود بمقدار
جمال که نمود اگر دید که در آینه مینگرد و در روی خود موی بسیار دید دلیل زیادتی مال بود اگر سلطان بیند
در آینه مینگرد زن را طلاق دهد و گویند سلطان زاد ملک را روشنائی کارها بود و عوام و اهل بازار را
مال و نعمت بود و نیز گفته اند که آخر عمرش بود در تاویل سرمه دان اگر بیند که سرمه در چشم کشید
دلیل کند که غایبی برسد یا دوستی ببیند که چشمش بدیدار او روشن شود اما سرمه بهمه حال
مال بود اما شانه در خواب دیدن پادشاهی باداد و عدل بود اما موی شانه کردن دلیل نیکوی

وقوت کارها بود اما شانه آهنین چند برادران باشند و دوستان موافق و نیز گفته اند که شانه
در خواب مردم بزرگ اصل در رستی دین و دنیا بکار آید اما مقراض در خواب مردی بزرگ اصل بود
و بسیار منفعت و ناخن چیدن دلیل صلاح کارها بود و سنت پیغمبر است **باب هشتاد و یکم** در تاویل سراپرده
و خیمه و فرش و بساط و کرسی و مقنعه اگر بیند بر سراپرده ملک گشت انکس سلطانی و ولایت و عز و جاه
و شرف یابد شادروان نیز همین مال دنیا نام نیکو کردن بود و هر چند بزرگ تر بیند بهتر بود خیمه و خرگاه
نیز همین تاویل دارد دلیل عز و شرف و سلطانی و دولت بود و زیادتی جاه و مال بمقدار سزاواری
بیننده و قبه نیز هم مال بود و ریاست و مهتری بود و تخت در خواب دیدن عز و شرف و دولت بود و صحیح
اگر آراسته بیند برآمدن امیدها بود اگر خویشتن را بر تختی بیند بتمامی امیدها برسد اما عماری
و مهد و محمل و سراپرده و دکان این همه دلیل عز و ریاست و مهتری و نزدیک جستن و صحبت داشتن
با بزرگان الا مهد گویند زنی نیکو روی خوش عیش و مهربان و وفادار و فرمان بردار **باب هشتاد و دوم**
در دیدن قفل و کلید و چوب و صندوق اما صندوق در خواب عز و مرتبت و ولایت بود و از جهت
نان و نیز گویند زن و غلام و کنیزک بود و عیش خوش و درازی عمر بود و قفل در خواب دلیل بود
بر ساختن کارها و زیادتی خیرات و حج و صدقه و نفع و زن بود اگر دید که قفل بگشاد کار
بسته وی بگشاید و دولت و اقبال روی نماید اگر دید صندوق یا قفل بگشادی کلید دلیل کند
که انکس زنی بزن کند باسانی اما کلید در خواب دیدن سلطان بزرگ باشد و گشادن

کارها و فرح

کارها و فرح از غم اگر دید دری بگشاد کار بسته وی بگشاید و هرچه طلب کند یابد اگر دید به بست از بلا ایمن
گردد و عقد و تزویج و نکاح یابد اگر بیند که کلیدی یافت تدبیر کار خویش بازیابد حالش نیکو گردد
و دولت و اقبال روی نماید و بامیدهای خود برسد در تاویل در اگر کسی در بلند بر در سرای خویش بیند
یا دیگری کار صاحب سرا بالا گیرد و دولت روی نماید در بخواب کدخدای سرای بود و ملوک و سلطان
و وزیر اما چوب در خواب هر چوبی که راست بود و کار را شاید آن در خواب نیکو بود و هر چوب که شکستن
و هیزم را شاید دیدن آن نه نیکو بود مردم منافق و دروغ زن باشند **باب هشتاد و سیم** در دیدن
سلاحها و آلات حرب چون جوشن و زره و خنجر و کمان اما سلاحها در خواب تاویل قوت و ولایت
و فیروزی و نعمت بود اگر دید جوشن پوشیده است ایمن گردد و مرادهای دنیادی یابد هر که با
خویشتن سلاح تمام بیند بر دشمن ظفر یابد اگر دید زره پوشیده دارد مال و نعمتی یابد از مردی که
در شکی و فراخی نگهبان بود اگر بیند که جوشن و خود بر سر نهاد و شمشیر در دست داشت ایمنی
و فراغت و خوشدلی زنی با جمال بود در تاویل شمشیر اگر کسی بیند که شمشیری یافت یا داشت
مال و ولایت عظیم یابد بر دشمن مظفر شود اگر دید شمشیر بگردن فکنده داشت دلیل امانتی بود که اد
کردن وی کند اگر دید که شمشیر از حمایل بیرون کرد دلیل معزولی بود از کاری و نیز گفته اند
که شمشیر در نیام زن بود اگر دید که شمشیر حمایل کرد مرادهای خود بتمامی یابد و هرچه از آهن سازند بهمه
حال قوت و منفعت بود اما خنجر در خواب یار و منفعت و قوت و برادر و ظفر یافتن بر دشمن اگر دید که خنجر یافت

ولایت و ظفر یافتن بر دشمن و فرزند نرینه آید او را اما کارد بخواب دیدن لاشک فرزند نرینه
اما کارد و قلم تراش نیکوی و دولت و شادی بود اما کمان در خواب زن و فرزند و سفری
نزدیک و درازی عمر و طاعت بود اگر بیند که کمان میتراشد آنکس زن کند یا فرزندی آید او را
اگر بیند که کمان میکشید بی تیر سفری کند اگر دید که کمان او بشکست آخر عمرش بود اگر دید که زه
کمان بگسیخت دلیل مصیبت یا دیر ماندن در سفر بود اگر دید که کمان را بجا کرد و بکشید زن را طلاق
دهد اگر دید که تیر انداخت و بر نشانه آمد حرب کند اگر دید که کمان یافت یا کسی بدو داد دلیل کند
که برادر یا برادرزاده به نزدیک وی آید اما جعبه در خواب خادم و حشم بود یا زنی یا کنیزکی یا خادمی
نیکو یا سرای اما نشانه بخواب سخن بود و تیرنامه بود و سپر سرخ شادی و طرب بود و سپر سیاه
بزرگی و مال بود و نیز گفته اند که سپر بخواب دیدن برادر و یار نیک و قوت و پشت و دولت
و مدد اندر کارها و سفری با نفع بود اما سنج و دهل در خواب اگر کسی بیند که بر در سرای وی
دهل میزنند آنکس عز و شرف و ولایت یابد اگر دید در محلتی بسیار دهل میزنند دلیل خبر خوش
و نیکو بود و نیز گفته اند که علم در خواب سفری بود با سلامت و نفعی بسیار اگر کسی بیند
که وی را علمی داده اند آنکس پادشاهی و ولایت و عزت یابد بتمامی مرادهای خود برسد
باب بیست و چهارم در تاویل طوق و کلاه و کمر اگر کسی بیند که طوقی دارد در گردن از زر
یا از آهن یا سرب یا روی دلیل کند بر تباهی دین و خیانتی بود در مال و فرزند او

او را که نه از وی بود و یا امانتی ضایع کند و وبال او گردن وی باشد و یا اختیار خیانت و دزدی
کند توبه باید کردن اما کلاه در خواب دلیل کند بر پدر یا عم و یا استاد یا خواجه یا برادر یا انباز کسی
که بر سر وی مهتر گردد و بهر زیادت و نقصانی که در کلاه بیند بدینها باز گردد اگر کسی بر سر خویش
کلاهی بیند آن دلیل عز و بزرگی و جاه و دولت وی بود اگر دید که کلاه از سر وی افتاد
یا از وی بربودند آنکس از مهتر خود جدا شود یا از بزرگی و عمل خود باز ماند یا در مال چیزی نقصان
بیند اگر کسی بیند که کمری بر میان بسته دارد آن دلیل عز و شرف و قوت و جاه و دولت
و ریاست وی بود یا فرزند یا خصومت یا سفر بود یا بود که پناه برد و بزرگی کند و از وبال
و نعمت یابد اگر کمر ساده و دوالی بیند بر میان بسته دارد دلیل سفری بود او را با منفعت
اگر بیند بغیر از کمر چیزی دیگر بر میان بسته دارد آنکس خواسته و مال بسیار یابد اگر دید کسی
وی را کمری داد دلیل سفری بود با منفعت **باب بیست و پنجم** در تاویل درهم و دینار و زر و سیم
اما بدانکه زر و سیم بعضی گزاران از زر و گویند غم و محنت بمقدار آنکه دیده باشد یا بود که سلطان
بر وی خشم گرفته باشد هرچند گفته اند که درم و دینار درست بخواب دیدن و یافتن مراد و کار و سخن خوش
و خیرات و دوست و رفیق و غلام و کنیزک و تزویج و پسر و ولایت و ارزانی نرخها بود اگر در اول
تابستان یا بهار بیند بهر درمی هزار درم بیابد اگر در پاییز بیند و زمستان بمقدار آنکه دیده باشد بیابد

اما سیم شکسته دلیل قیل و قال و خصومت و امید بعید بود اما دینار درست چند انکه تواند بشمرد
فریضه خدای عز و جل بود اگر دید از کسی دیناری بستدی ریاست و مهتری و مال یابد یا زنی بزنی کند
یا فرزندی آید او را اما یکدینار بخواب دیدن لاشک زن بود و شادی و پسر و کنیزک و نقره خالص
بخواب دیدن مال حلال جمع کردن و زن بود و الا دینار کهنه و بزرگ ولایت و مهتری بود
از بهر انکه نام خدا و رسول در وی نوشته بیند و دینار چون چهار بود لاشک تزویج و نکاح بود چون
بچهل رسد دلیل بود که امانتی در گردن وی کنند از بهر انکه عدد چهار موافقت میکند با عدد
نان و زر حلال است مرنان را اگر دید از وی درمی بدزدیدند یا وی بکسی داد یا گم کرد او را سبب
فرزندی غمی رسد یا چیزی بیند که از ان کراهتی پدید آید اما نقرا که از وی چیزی کرده باشند
چون پیرایه یا قابه یا دست برنجن همه در خواب مال بود یا زن یا فرزند یا کنیزک بود اما طاس
و طشت و افتابه و کوزه و چراغ و سینی و خم همه مراد از عز و شاهی و دولت بود زنان را شوهر و مال
و شادی و مراد یافتن بود **باب هفتاد و ششم** در دیدن شهر و شهرستان و قلعه و باره و کوچه و ریگ
و خشت پخته و خام و مسمار و سنگ ریزه اگر کسی بیند که در شهری شد غم و شادی و راحت
یابد مرادهای که داشته باشد بیابد اگر دید از شهرستان بیرون آید دلیل کند که از حرام
و کارهای بد دست باز دارد اما قلعه بخواب دیدن اگر دید در قلعه یا باروی یا حصاری شد

و عمارت میکرد بتمامی مرادهای خود برسد با مهتران صحبت کند و نزدیک گردد و از ایشان مال
و منفعت یابد اگر ازین مواضع یکی خراب بیند تاویل بر عکس این بود اگر دید که بقلعه اندر شد
از خوف دشمن برهد و امن و ایمنی یابد اما نردبان اگر دید که بر نردبان پایه میرفت دلیل عز
و مرتبت و دولت و فرزند بود اگر دید که بر نردبانی بر بام بلند میرفت دلیل رفعت و جاه و دولت
و شادی بود اگر دید که بر نردبان بلندی شد دلیل درازی عمر وی بود اگر دید که بر نردبان
یا نودانی نشسته بود یا از نودانی آب میگرفت دلیل کند از مرد بزرگ مال حلال یابد یا ازین بخشش
کسی درستی کند اما نردبان چوبین و گلین در خواب یار موافق و دوست یکدل باشد اما دیوار
بخواب دیدن بزرگی بود بمقدار خوردی و بزرگی آن دیوار اما دیوار کردن یا عمارت دیوار کردن دلیل
یافتن ریاست و مهتری بود و هر دیوار آبادان و با عمارت بیند نیکوی کار صاحب دیوار بود
اگر دید دیوار خرابه و کهنه را عمارت میکرد همین تاویل دارد اما دیوار خراب کردن و خراب شدن
و فرود آمدن دیوار خرابی کار صاحب دیوار بود اگر دید که بر دیواری نشسته بود آن دلیل نیکوی
حال وی بود بمقدار بلندی و بزرگی آن دیوار اما راه فراخ و روشن دلیل قوت و امن و ایمنی
و آسانی و راحت بود و رسیدن بمرادهای خود اما در بیابان رفتن غم و اندوه بود اگر دید که از بیابان
بیرون آمد از غم و اندوه بیرون آید از بلاها برهد و این گفته اما ختام دلیل مال و خواسته بود

وخشت پخته نیز هم مالی بود ولیکن بکراهت اما جسر و پل بخواب دیدن مردی بود که همه کس را
ازو نفعی رسد اگر دید که از پلی بگذشت دلیل کند که از غم و محنت بیرون آید و شادی و دولت یابد
مسمار در خواب دیدن مال و منفعت و خوبی کارها بود و درمیان مردم الفت و دوستی افکند
اما گچ و سنگ ریزه و خاک در خواب دیدن و بختن دلیل مشغله و جنگ و خصومت بود اگر دید
که خاک جمع میکرد و بخورد مال و خواسته یابد الا سنگ ریزه بخواب دیدن و خوردن و یافتن
مال حلال بود از جهت سلطان و گروهی گفته اند که دیوار کهنه عمارت کردن در خواب
نه نیکو بود و آنگه باید توبه کند **باب هفتاد و هفتم** در تاویل آتش و هیزم و کوه و زلزله اگر دید
هیزم شکستی جاسوسی کند و سخن چینی بود اگر دید هیزم سوختی بر مردم بد دین منافق دست یابد
اما هیزم بسیار در خانه آوردن مال بود از جهت مردم منافق و مفسد و بد دین اما آتش
در خواب دیدن بر [illegible] وجه تعبیر دارد اگر آتش بدید و دید از غم برهد سلطان نزدیک کند
و حرمت یابد اگر آتش زبانه زند از ان رسد کارش بالا گیرد اگر آتش افروخته بیند
مال یابد اگر دید آتش برافروخت مال یتیم یابد و بخورد اگر با آتش جنگ دید خوفی از جهت
سلطان بوی رسد اگر دید بر آتش ایستاده بود دلیل سختی و زحمتی بود که بوی رسد اگر دید
در آتش افتاد در حرب و جور سلطان و محنت افتد اگر دید آتش می طلبید بیم و خوفی رسد

اگر دیده

اگر دید که با آتش چیزی میپخت و میخورد دلیل سخنان ناخوش بود که بشنود اگر دید که در جای آتش
افتادی مرگ مفاجات در آنجا افتد اما آتش سوخته مال حرام و فساد بود اگر دید که از زمین
آتش بیرون می آمد دلیل گنج بود یابد اگر دید آتش را بکشت در آن دیار فتنه را بنشاند
اگر دید دیگ بر آتش نهاد در آنجا طعام ندید زن و برا بد گویند اگر دید آتش در محله یا خانه
افتاد و بسوخت مردمان آن بقعه را اجل رسیده بود کوه در خواب دیدن بر پنج وجه تعبیر دارد
ملک و رفعت و شجاعت و ریاست و ظفر بر دشمن و رسیدن بمرادهای خود اگر دید بر کوه
بلندی ایستاده بود آن کس هر مرادی دارد برسد اگر دید از کوه فرود آمد از غم فرج یابد
اگر دید از کوهی فرود افتاد از عمل معزول شود اگر دید که کوهی با وی سخن گفت کسی از سلطان
با وی سخن گوید اگر دید که از کوهی بزیر آمد مرادی که دارد بتمامی بر نیاید اگر دید بر کوهی تیر
می انداخت سلطانی یابد و فرمان روا شود **باب هفتاد و هشتم** در دیدن بند و غل و زندان
و دام و رسن و قفس و تازیانه اما رسن در خواب قوت و مهتری و راستی در کارها بود و غیر را
زن بود و بسفر از ادیر ماندن در سفر سلطان زاد عمل و عمل دارا زاد بر ماندن در عمل گفته اند بند
بر پای ثبات باشد بهر کاری اگر کسی ستور خویشتن را بندی بر پای نهاده بیند بیننده از
سفر باز ماند اگر کسی بر پای خود بندی از نقره بیند دلیل کند که ماندن او از بهر زنی بود

روایت میکند ابو هریره از مصطفی علیه السلام که گفت دوست میدارم در خواب بند را و مکروه دارم غل را
زیرا که بند در خواب ثبات کار دین بود و غل کفر باشد اگر دید که او را بتازیانه زدند از
سلطان علی یا چیزی که امید داشته باشد بیابد اگر کسی بیند که او را بتازیانه زدند هر آینه مراد
دارد بیابد زندان قفس در خواب دیدن بمثل زندان و غم و اندوه بود جای تنگ سختی
و دشواری بود اگر مرغی بند در قفس بیند کسی که منسوب بود بدان مرغ در زندانش کنند
و در غم و محنت افتد اما دام مکر و حیله بود **باب هشتادم** در تزویج و نکاح و بوسه و جماع
و لواطه اما تزویج و عروسی و زن کردن در خواب ولایت و مهتری یافتن بود بمقدار
جمال آن زن و الا از آن بهر دنیا بود و زن مقصود و مراد مرد بود از قول خدای عز و جل چنانکه
گفت الرجال قوامون علی النساء اما نکاح کردن در خواب مال و توانگری یافتن و شادی
و مراد بود اگر دید عروسی کرده از زن زاهد و نام و نسب او را نداند نشانست اینکس بمیرد یا بکشتند یا کار
سخت او را پیش آید اگر آن زن را بشناخت یا در کنار گرفت یا بوسه داد یابنده جاه و ولایت و سلطانیت
یا چیزی یابد که هر گز او را نبوده باشد بمقدار جمال آن زن اگر دید کودک نارسیده را بزنی گرفت
اینکس پایگاه بزرگ و مرتبت یابد و مهتر اهل بیت خویش گردد و فرزندان او را از یابد اما عروسی
با آواز نای و رود و سرود و رقص غم و مصیبت و اندوه بود اما بوسه و جماع اگر بیند کسی که

بوسه داد بتمامی مراد خود برسید اما اگر دید دست قاضی را بوسه داد دلیل کند که قاضی گواهی
او را قبول کند اگر دست کسی بوسید از و مال و منفعتی یابد اگر دید با خواهر یا مادر یا از محرمات
کسی را بزن کرد با یکی از ایشان صحبت داشت آن نشان تلطف و ثنا نکو بود و اینکس در
میان مردم معروف گردد و الا کاری ناپسندیده از و صادر گردد اگر کسی بیند با مادر خویش زنا کرد
اگر اینکس را مادرش زنده بود از و مفارقت و جدائی افتد و بود که در میان ایشان رحم بریده گردد
اگر مرده باشد اینکس حج کند از بهر آنکه حج بناف نزدیک است و نام مادر ام و نام ناف زمین
ام و کعبه ناف زمین است پس بدین معنی دلیل کند که بیننده حج کند و نیز گفته اند که صدقه فرستد
و ثواب آن را بمادر فرستد یا دعائی کند مستجاب و یقین شود اگر دید که با مرده بیگانه جماع کرد
اینکس بر حاجت مرده ظفر یابد اگر دید زنی نزدیک مردم بیگانه نشد دلیل کند که از ین زن
فرزندی آید مهتر قبیله خود گردد اگر دید که با زن خویش جماع کرد بیننده بتمامی مرادهای خود رسد
اگر دید با ماده خری جماع کرد یا یکی ازین حیوان اینکس از زن نیکی بدو رسد کند و دولت و اقبال روی
نماید اگر دید که با اشتری جماع کرد زن عراقی را بزن کند و از ان قبیل عز و شرف و مال یابد
اگر دید با ستوری جماع کرد و ندانست که آن چه ستور است اینکس بر دشمن ظفر یابد اگر دید با بز نر
صحبت کرد دلیل بود که دولت و اقبال یابد و عیش بر او خوش گردد اما لواطه کردن در خواب

براد رسیدن بود و بر دشمن ظفر یافتن و الا در میان مردم فضیحت و رسوائی بود بسبب فعل زشت

اگر دید که کسی با او لواطه کرد قوت و منفعت از آنکس بوی رسد اگر دید که مرده با وی لواطه کرد

دلیل مرگ بیننده بود **باب هشتاد و یکم** در طلاق و سوگند بدروغ اگر سلطانی بیند که زن را

طلاق داد از ولایت معزول شود اگر رعیت بیند از آن مرتبه که دارد فروتر آید اگر دید که

گوشت مردم میخورد بچه یا بچگان یافتن یا مال بسیار بود و الا گوشت خام خوردن غیبت کردن بود

اگر کسی بیند که سوگند براست خورد باید که توبه کند تا در میان مردم راست قول گردد اگر دید

که سوگندی دروغ خورد آنکس از عهد خدا تعالی بیرون آمده باشد اگر دید که زمین با وی

سخن گفت دین مسلمانی وی زیادت شود اگر دید خاک آلوده شد سخت نیکو بود و مال جمع

کند اگر دید که خاک گرد کرد مال جمع کند بمقدار آنخاک گرد کرده و بود که فرزندی آید

او را که هو الذی خلقکم من تراب ثم من نطفة اگر دید که سرای وی فرود آمد گرد و خاک

بسیار بر آمد دلیل تندرستی بود از جانب زنان یا خویشان اگر دید ویرا زمین بود و کشت بسیار کرد

آنکس زنی بزن کند با مال و جمال اگر زمین بسیار بیند مال بسیار یابد و روزی بروی فراخ

گردد اگر زمین سبز بیند دلیل مسلمانی و عمل خیر بود زمین تنگ تلخ دیدن دلیل باغم

سیم و نقره و عیش خوش بود اگر کسی بیند که زمین او را گرفته است ساعتی او را میخورد یا از حشرات زمین

او را میگزید یا آتش او را میسوزد اگر آنکس مستور بود او را نیکی رسد اگر فاسق و فاجر بود اندر غم و محنت افتد

از جهت زنان یا زن وی بمیرد یا طلاق دهد اگر بیننده زن بود از جهت مرد و یا بود که مال خود نفقه کند

بر راه باطل و یا گناهی بزرگ ازو صادر شود توبه باید کردن **باب هشتاد و دوم** کشتن و گردن زدن و دست

و پای بریدن اگر دید کسی را بکشت بر خصم خویش ظفر یابد و بر آنکس که کشته ظلم و ستم کند اگر بیند سر از

تن جدا کرد میان او و زن جدائی افتد و هر که را بیند بشمشیر کشته شد او از جهان با ایمان بیرون شود اگر

دید که سر از تن جدا شده است بی آنکه زده باشد آنکس از خویشان یا مهتران جدا شود اگر دید سر وی بزرگ

شده است قدر و منزلت وی بیابد اگر دید سر گاوان و گوسفندان و مرغان یافته است همه دلیل خواسته

و مال و نیکوی بود و بمقصود خود رسیدن اگر دید کسی ویرا بکشته است آنکس در حق وی نیکوئی کند اما باید آنکه گردن

بریده روزی باید اگر دن زنده و نهزیمت شده منصور بود و هزیمت دهنده مخذول اگر بیند ویرا بر دار کردند

مردمان برو نظاره میکنند آنکس بر همچشمان مهتر گردد و ولایت و سلطانی بیابد و الا دست و پای بریدن

نه نیکو بود دلیل کند که آنکس از معیشت خود باز ماند **باب هشتاد و سیم** در دیدن نعلین و موزه و کفش

و جوراب و کلاه و پنبه و ریسمان و کرباس و خز و ابریشم و سوزن اما موزه در پا دریده و کهنه دلیل

بر فراخی نعمت و دولت وی بود و نیز گفته اند که موزه زن بکر یا سفر بود با منفعت اما موزه تنگ

در پا بهتر از فراخ [illegible]

مال و توانگری یابد از قول خدای تعالی که گفت حافین من حول العرش الحجر آب نو بهتر از کهنه بود و گوارتی
که در جوراب بیند از دریدگی و کهنگی دلیل نا دادن زکوة بود اما کفش سیاه دلیل طلب معاش از جهان
بود و اگر دید دو نعلین در یک پا کرد دو دشمن وی هلاک شوند یکی از بیگانه و یکی از خویش اگر دید نعلین یکی بیند ارد
یکی میندارد اینکس از برادر یا انباز خود جدا شود و اگر دید نعلین دریده شد از زن یا کنیزک جدا ماند یا غمی
بدو رسد اگر کسی بیند سوزن دارد دلیل جمعیت و تمامی کار وی اگر دید که سوزن دو یا سه یا چهار دارد دلیل
تمامی کار و مراد و آرزوی وی باشد و هر کاری که بسوزن کنند آنچه سوزن سبب جمعیت کار وی بود
اگر دید جامه زن خود میدوزد و هیچ چیزی نبود چنان بود که برای کسی قواد کی زن خود میکند از بهر
اگر بیند [illegible] تراجی ی شوهر بود اگر دید که جامه خود یا دیگری میدوزد همین تاویل دارد اگر دید که سوزن
بشکست [illegible] او بگسیخت کارهای پراکنده او پراکنده تر شود و اگر سوزن رشته در وی کشیده
و جامه میدوزد [illegible] حاجتی دارد بیاید اگر دید جامه نو میدوزد شادی و مراد یافتن بود اگر دید جامه
زنان میدوزد غم و اندوه بود اگر بیند که جامه خود میدوزد نیکو شدن حال وی بود اما بدانکه
ریسمان بتاویل اندر سفر و غم دنیا و درازی عمر بود پنبه محتاج مال بود دیگر نوع دیگر گفته اند خز
و ابریشم و پنبه شادی و مرتبه و ریاست بود اما دوک دوک دان شغل و عمل زنان بود
اگر مردی بیند که دوک میریسد غایبی از سفر باز آید یا خبری خوش بوی رسد یا سفری افتد

او را و نیز گفته اند که کرباس بتاویل مردی بی سفر بود و پنبه منفعتی بود که بوی رسد اما کرباس تنیدن
در خواب دلیل سفر کردن بود و اگر زنی بیند که کرباس بافت غایبش از سفر بود وی برسد
کرباس در خواب بتاویل سفر بود و دشم رشتن هم سفر بود و اگر زنی بیند که کرباس بریسید او از کسی
از سفر آید اگر آن ریسمان بگسیخت غایب در سفر دیر بماند **باب بیست و چهارم** در دیدن دوات
و قلم و کتاب و نامه و قلمدان و مجره و امثاله قلم بتاویل اندر راست شدن کار و مراد یافتن فرزند بود
و علم و حکمت و ادب بود اگر کسی بیند که قلم یافت علم یابد از قول خدای تعالی چنانکه گفت علم بالقلم
علم الانسان ما لم یعلم اما دوات در خواب دیدن و یافتن زنی بود نیکو روی یا کنیزکی
با جمال و مال و ریاست و خزینه اما مجره زنی بود با جمال و یار ساز و توانگری و عیش رفاه
کراسه در خواب قوت و شادی و عیش خوش و مال بود از قول خدای تعالی چنانکه یا یحیی
خذ الکتاب بقوة و آتیناه الحکم اگر کسی دید که کراسه یافت اینکس [illegible] وی قوی گردد در میان
مردمان نامی کرده نامه یافتن مراد و نیکوی حال بود اگر دید نامه بخاک انداخت حاجت او
زودتر روا شود اما کتاب نوشتن و خواندن از عمل معزول شدن بود اما مصحف بتاویل
اندر یافتن میراث و مال حلال بود اما مداد در خواب دین و دیانت و یافتن مهتری بود
و سجل نیز تاویل کراسه را دارد مصحف و کتاب دیدن و یافتن کوشیدن بطاعات و خیرات

ویافتن علم و گنج و میراث بود اگر کسی کتاب بخواب بیند اگر کس توانگر و حکیم گردد و میراث
یابد از قول خدای تعالی ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا اما کتابت بهر جا بیند
شادی و دولت بود تصاویر بر جامه نار انجام یابد شغلی و دولت بود

باب هشتاد و پنجم

در تاویل شمع و چراغ و روشنائی بر چهارده وجه تعبیر دارد شادی و علم و توانگری و عیش
و دولت و زن و عروس و کنیزک و زن را شوهر بدان مقدار که بیند اگر دید در دست وی یا در سرای
و خانه وی شمعی یا چراغی بود اگر این کس سزاوار مهتری بود سلطنت و مهتری یابد تا بامیدهای
خود برسد زنی نیکو روی را بزن کند و هر کس بیند بامیدها برسد همه عز و مرتبت و دولت بود
اگر کسی بیند در روشنائی بود عاقبت کار وی نیکو شود اگر دید که شمعی یا چراغی می‌افروزد
همه دولت و نیکوی بود

باب هشتاد و ششم

در دیدن میوها و درختان میوه دار اما هر میوه
که بیند بوقت خویش همه دلیل مال پراکنده بود که جمع شود اگر بوقت خویش بود اصل آن
درخت میوه دار بود اگر با سعادت بود و برا سعادت رسد اگر نه نیکو بود اما مو بر در خواب
دین و دنیا بود و سلطان را ایادی جاه و مال بود انگور سیاه غم و محنت بود اگر بوقت نبود
اگر بوقت بود مالی بود برنج اما خوشه انگور مالی بود جمع کرده هر که بیند که خورد مال بسیار یابد
الا انگور چیدن رنجی بود در کار سلطان انگور سرخ همین تاویل دارد غوره استخوان تا خشک بود

انگور نیم رس مال و نعمت و شادی و دولت بود انگور سفید لا شک مال حلال و روزی فراخ
بود بوقت خود و بیوقت برف و باران و سرما بود اگر بیند یک خوشه انگور سفید یافت یک
بدره درهم یابد اما سرکه یافتن خیر و برکت و باران بسیار و نشاط و مال حلال بود و از
قول خدای تعالی که گفت نعم الادام الخل گروهی ترشیها بخواب دیدن بد گرفته اند اما انجیر و درخت
او مرد توانگر باشد بی ثبات انجیر خوردن جماعتی را اعلام و کنیزک و مال و خواسته و دولت
و روزی حلال و زن خوبروی و نعمت پیوسته بود و نیز گفته اند هر که بیند انجیر خورده مال او
بسیار شود اما درخت انار در خواب مرد بزرگ اصل و لطیف و شیرین زبان بود اما ترش یافتن
و خوردن مال و مراد یافتن بود ولیکن بسختی و رنج اگر کسی بیند که نار ترش خورد بعدد
هر دانه ضربی بخورد یا سخنی ناخوش شنود اما نار شیرین مالی بود جمع کرده و بدره درهم بعدد
تا ده هزار دینار و بهر نوع که بیند یابد اگر کسی بیند که نار شیرین خورد بعدد هر دانه دیناری
یابد هر کس بیند بمراد خود رسد ابن سیرین گوید که نار ترش در خواب خوردن بیماری بود
اگر کسی بیند بر درخت نار شده زنی نیکو روی را بزن کند اما درخت سیب مردی شریف بود
میوه او مال و هدیه بود و مراد یافتن بی وقت یا نارسیده باران و سرما بود گفته اند سیب
سخن خوش و فرزند بود اما آبی و درخت او مرد شریف و شیرین زبان بود در شغل مردم سعی

دلِ او ترش بسیار کند اگر بیند آبی خورد غمی یابد و رنج اگر بیمار بیند شفا یابد اگر غمگین بیند
بی غم شود اگر دید کسی او را آبی داد یا از رنجی باز کرد او را پسری آید نیکو روی و دولتمند
اگر بسیار بیند سفری بود و بوقت آن ترش اندک باشد به بیماری بود اما آلوی زرین مال و دین
پاک بود و ترش غم و ندامت و پشیمانی بود اما شفتالو کنیزک بود با مال و جمال اما خرما
و درخت او در خواب مرد توانگر و بزرگ همت و بسیار نفع بود اما خرما استخوان و برگ
دلیل او همه مال و منفعت بود و اگر دید خرما میخورد دلیل کند که قرآن خواند یا زن جمیله را
بزن کند یا ثنا و سخن نیکو شنود اگر دید خرما از درخت باز میگیرد زنی بزن کند توانگر
و مال یابد گفته اند که یکی نزد ابن سیرین آمد گفت بخواب دیدم که چهل دانه خرما با فهم بردر
خانه سلطان گفت چهل هزار درهم بها یابی تا سالی دیگر همین مرد باز آمد گفت
چهل دانه خرما با فهم بردر خانه سلطان گفت ترا تهمت بکنند و چهل چوب بزنند
گفت یا استاد پارسال چنان گفتی راست آمد اکنون چنین گفتی گفت آن وقت آن خرمان
پر بار و آبدار بودند اکنون بی آب و خشک شده تعبیرش همچنین بود اگر خویش را بیند
درخت خرما شده دلیل توانگری بود امرود و درخت او مردی بزرگ همت و بسیار
نفع بود و لیکن امرود در خواب مال حلال و ولایت و توانگری و زن با جمال و عیش

خوش و

خوش و لیکن چون ترش و نه بوقت بیماری و مال حرام بود اما درخت کدو بخواب مردی
طبیب و لطیف و شیرین زبان و مبارک پی بود اگر دید در سرای یا بوستان وی درخت کدو
او را پسری آید مبارک قدم اگر مهتر بیند ریاست و بزرگی او زیاد شود اگر عزب بیند زن کند
القصه هر که بیند بمراد خود رسد و بود که حج کند و بهشت او را روزی شود اما ترنج در خواب
مردی رفیع و بسیار نفع و بود پسری آید او را مبارک قدم یا زن جمیله را بزن کند یا کنیزک
بخرد یا دوست نیکو بدست آرد و گفته اند که ترنج در میان میوه ها چون مومن است لاشک
مال بود اما نار و چنار و سرو و بید و جلغوزه این همه در خواب مردی شریف و با قدر و جاه
و منزلت باشد و میوه اینها مال باشد از جهت کسانی که بدینها منسوب باشد اگر کسی در باغ
و بوستان خویش این درختان بیند هر کس را دولت و اقبال روی نماید اما خیار و بادرنگ
و بادنجان و آنچه بدین ماند همه دلیل شادی و راحت و منفعت بود نه بوقت خویش پشیمانی بود
در کارها اما گروهی گفته اند دلیل باران بود اما خربزه و پالیز در خواب زنی بود بزرگ اصل
و توانگر و بسیار منفعت و یا جوانمردی که مردم را منفعتی رسد یا مردی خوش عیش اما خربزه زن
و کنیزک و غلام بود و اگر بیند بخورد باندازه آن مال یابد نه بوقت سرما و برف و باران و بهار
بود اما زردالو تاویلش چون تاویل خربزه بود اما بادام و درخت او در خواب مردی غریب

ومسکین وبیچاره بود اما بادام مال مدفون وعلم نافع بود وشفا وخلاص بود از جمله بیماریها
ورنجها اما فندق ودرخت او مردی بود نیک ورفیق ومهربان ولیکن فندق مال حلال بود
زیراکه در بهشت غذای آدم بود اما سنجد در وقت خویش مردی پاک دین وخوش طبع بود
ومال منفعت جوز ودرخت او مردی عجمی بود کارفرمای بسیارگوی ودروغ زن والا روغن گوز
مال حلال بود از بخیل مرد که زود بدست آید گوز نار بود که برنج بدست آید جوز هندی وپلپل فراو
سود ومال حلال بود اما درخت پسته مردی بزرگ وسخی بود بار او مال حلال بود اما چوب
وآبنوس ودرخت اینها مردم سخی ونکوروی ومبارک قدم ومنعم وتوانگر بود اگر دید در باغ
یا بستان یا در سرای برآمده است دولت واقبال روی نماید کارش بالا گیرد اما مورد وسرو در خواب
در باغ بستان وبستان سراست اگر در بستان وباغ خویش بیند عمر درازی وزنی از اصل بزرگ
با مال وجمال ووفادار بزن کند **باب هشتاد وهفتم** در کشت وزراعت کردن ودرخت
کشتن اگر کسی بیند که کشت میکرد وجفت گاوی پیداست هرچه طلب کند بیابد وبمراد خود
برسد اگر دید درمیان کشتزارها وسبزیها سیرفت باکس در صف غازیها برود
ودولت وعیش خوش وروزی فراخ شود اما خوشه گندم در خواب دیدن ویافتن
وخوردن همه انواع نفع وسود ومال وفراخی سال وارزانی نرخها اگر خشک بیند دلیل قحط

وتنگی بود اما خوشه جو دکاورس همه برین قیاس بود وهمین تاویل دارد ونیز گفته اند که خوشه
گندم خشک دلیل فرزند وزندگانی دراز بود تر ونارسیده غم وبیماری خشک ورسیده ارزانی
نرخها وفراخی سال بود اگر بیند که کشت بسوخت قحط وتنگی آن ناحیت بود اما دانه دیدن
جو وگندم در خواب دیدن مال وخواسته بود از بهر آنکه غذای بیماران وتندرستان
وچهارپایان است اما کاه در همه اوقات مال حلال بود که برنج بدست آید هرچند بیند بهتر بود
ابن سیرین گوید که کاه دان بخواب دیدن مال حلال وعیش خوش وروزی فراخ بود اگر دید
گندم بسیار یافت دلیل یافتن مال حلال بود وخوشه گندم سبز دلیل فراخی سال وبرکت
بود وسیر وپیاز وفلفل هرچه بدین ماند دیدن وخوردن سخنهای زشت وناخوش شنیدن
بود اما بادیان دیدن دلیل زنی بود بسیار فرزند اگر خورد از همه غمها بیرون آید گشنیز دیدن
شفا از بیماری وغم ومحنت بود **باب هشتاد وهشتم** در آبستن زنان ومردان وزائیدن اگر
مردی بیند آبستن است مال وولایت او بیفزاید اگر زنی بیند پسر زائید اگر جوان بود پسر زاید
اگر جوان بود شادی وبشارتی بوی رسد عمر دراز یابد اگر زنی بیند دختر زائید از
نسل وی فرزندی آید مهتر شود اگر زنی بیند از فرج او آتش بیرون می آمد او را فرزندی
آید نرینه مهتر مردمان شود ولیکن خسیس طبع بود **باب هشتاد ونهم** در دیدن مرغان
آبی اگر کسی بیند که مرغ آبی بگرفت مالی یابد از سلطان اگر دید ماهی بگرفت خورد

وکلان وتازه تزویج وزن کردن ومال حلال بود و مراد رسیدن اگر دید از شکم ماهی مروارید
بیرون آمد ویافت یکی یا دو یا بیشتر غلامان یابد بدان عدد اگر بیند که ماهی تازه یافت اینکس
زن را تزویج کند خوردن ماهی بتاویل نیکو بود نهنگ در خواب دشمنی بود بی محابا و دزد و مکابر
کننده نه دوست دارند نه دشمن سنگ پشت مردی عابد وثابت قدم اگر دید کشتی بگرفتی یا یافتی
با اینچنین مردی صحبت کند **باب نود دم** در تاویل مار و کژدم اما بدانکه مار دشمن تمام بود
در دشمنی از قول خدای تعالی ان هذا عدو لک ولزوجک از آنست که خدای عز و جل بر او لعنت کرد
پای او ببست غذای او خاک کرد اگر دید ماری باوی سخن گفت اگر نیکو گفته او را خوش آمد
از دشمن نیکوی بیند اگر دید ماری سر از سوراخ بیرون میکرد و اندرون میکشید اینکس
سلطان بکاری رنجه دارد بیننده خشمناک شود اگر دید ماری در گردن وی پیچید سه باره
اینکس زن خود را طلاق دهد زیرا که مار بتاویل زن بود و زن دشمن از قول خدای تعالی
که گفت ان من ازواجکم واولادکم عدوا لکم اگر دید ماری بگزید مکروهی رسد او را از دشمن
اگر ماری بیند در بوستان و کشت زارهای خویش در انجا درختان و نباتات بردید اگر ماری
بیند در جیب و آستین خود از ان نترسید دلیل بخت و دولت وی بود اگر دید ماری از زیر دامن
یا از جیب و گریبان او بیرون آمد نشان مرگ او بود اگر دید ماری بکشت و بخون وی آلوده
گشت مال و دشمنی بیابد و بخورد اگر دید که ماری در بستر خویش بکشت مرگ زنش بود اگر ماری

بیند در بستر خود یا در شلوار خود زنش با کنیزش بر کسی عاشق بود اگر دید ماری در پای وی
او پیچید و در او پیچید و گزندی نرساند مال وافر بسیار بیابد اگر دید انباری بگرفت و انبار
او را ندید و نیافت بیننده از دشمن شادی بیند اگر ماران بسیار بیند او را از ایشان رنج
نرسید اینکس سرهنگی لشکر و مال بسیار یابد اما ماران با پر دیدن لاشک لشکر بود اگر دید
ماری بگرفت و برداشت و در جای نهاد و استوار کرد انبار او را گزندی نرسانید یافتن گنج
و مال بسیار بود بمقدار خوردی و بزرگی انبار اگر دید از پس یا از شکم یا از گوش ماری بیرون آمد
فرزندی آید او را دشمن وی شود اگر دید که اژدها گرفتی یا داشتی و هیچ آسیبی بوی نرسید
اینکس با مردی بزرگ نزدیک گردد از و منفعت یابد **باب نود و یکم** در تاویل مردمان پیشه ور
اما بدانکه آهنگر بخواب دیدن سلطان بود بزرگ و بسیار منفعت زیرا که هرچه از آهن
دیده شود همه مال و منفعت بود از قول خدای تعالی چنانکه گفت وانزلنا الحدید فیه باس شدید
ومنافع للناس اگر بیند هر دو پله ترازو راست آویخته است چیزی می سنجد و میفروشد
اینکس حاکمی باشد با حلم و داوری زرگر و زرگر در خواب خداوندان بهتان و دروغ زن
باشند اگر کسی بیند زرگر نبود و زرگری میکند اینکس جفا بیند زرگر زیر چنین بود اما کوزه و سبو
هرچه دست دراو توان کردن نان باشند یا مردم با پرهیز اما نجار مردی منافق بود و بسیار
قهر اکثر در کارهای باطل بود اما دزد در خواب مردی بیمار چنانکه بمرگ نزدیک رسیده بود

ورا آواخر کارش بهتر شود اما در آن موضع که دزد بیند کسی دامادی کند یا کسی از سفر باز آید یا فرزندی
آیدش اما دزد در خواب دیدن دروغ ظاهر شدن بود اگر دید که آب بهم میداد از کوزه
خویش در خانه خود مال یابد و بی منت خرج کند زیرا که آب در کوزه مالی بود جمع کرده
باب نود و دوم در تاویل گرمابه و آسیا گرمابه در خواب مردان را زن و زنان را شوهر بود
اگر دید که از گرمابه بیرون آمد از همه غمها بیرون آید اما دکان بخواب دیدن دلیل کسب
و سعادت بود اما آسیا در خواب جوانمردی یا بزرگ باراتیس بود اندران موضع فراخ و ارزانی
پدید آید اگر دید آسیا از بهر وی میگردد دلیل زندگانی دراز و عیش خوش و دولت و اقبال روی نماید
اگر بیند آسیا شکسته شد خداوند آسیا را بیم مرگ بود اگر دید آسیاب خراب شد در آن
ناحیت تنگی پدید آید و قحط باب نود و سیم در سرا و خانه و بوستان اما آنکه سرای بخواب
دیدن بر چند وجه تعبیر دارد زن و غنیمت و مال و عیش خوش و نیکبختی و زنان را شوهر و مردان را
زن بود و توانگر را مال اگر کسی بیند سرای او از آنکه بود فراخ تر شده است دلیل افزونی
مال و ریاست و مهتری بود اگر دید در سرای کسی شد دلیل بر فراخی نعمت و شادی بود اگر در
سرای بسته بیند دلیل آمدن دختر و عزبان را زن بود و اما تنور کدخدای سرا بود و دستار
زن یا خادم یا خزینه و جاه اگر بیند سرای خویش را نیکو میکند دلیل عز و جاه و عمل وی
بود اگر سرای خویش را پاکیزه و نیکو بیند جمله کارهای وی نیکو شود اگر بیند که سرای

خرید اینکس زنی بزن کند با مال و جمال اگر دید در سرای رفت و خداوند سرای را میدید اند
اینکس زنی را تزویج کند و از آن جهت مال یابد اگر دید که خانه را بجاروب رفت دلیل زیان مال بود
اگر دید که خانه دیگر برابر رفت نفع بوی رسد اگر دید بسرای نو اندر شد دلیل یافتن
مال و نعمت و عیش و بی نیازی بود اگر خانه خویش را در بسته نهاده اینکس را زنش
عاشق دارد اگر بیند در خانه را حلقه زده است اینکس زنش با کسی سروکاری دارد
اگر بیند حلقه دری میزند دلیل بر آمدن حاجات و مستجاب شدن دعا بود اگر دید کوشکی بنا میکند
زنی با جمال را بزن کند اگر دید دزدی در خانه وی شدی و چیزی بدزدیدی اندران
خانه کسی بمیرد اما بوستان اگر بیند دلیل زن با جمال و عیش خوش و مراد یافتن بود
باب نود و پنجم و آنچه دلالت کند بر درازی عمر ملوک و سلاطین و سعادت و نیکوی
حال ایشان اما بدانکه از استاد ابراهیم بن عبدالله کرمانی پرسیدند که کدام خوابست بر درازی
عمر گفت آب روشن و سرد از رودی یا از حوضی یا از راویه و سبوی دلیل بر درازی عمر
و نیکوی حال ایشان بود اگر طعام فراوان بسیار بخواب بیند همین تاویل دارد اگر
بیند که حلوا با شکر یا خرما یا چیزهای شیرین میخورد یا شادروانی و غسل میکرد یا دست و روی
می شست یا نماز میکرد این همه دلیل بر درازی عمر ملوک و سلاطین و نیکوی حال ایشان بود
اگر یکی از ائمه یا امامان یکی را بخواب بیند اندر آنجا داد و عدل پدید آید و ظلم و جور برخیزد

اگر ملوک مرده را زنده بیند همچنین بود اگر ملوک عادل بود عدل و داد او در آنجا آشکارا گردد
اگر ظالم باشد ظلم و جور و ستم در آنجا آشکارا شود **باب نود و ششم** در دیدن قماشات خانه
غربال خادمی بود و خیر و خوشی معاش لطیف نان و شادروی اما پرویزن در خواب زنی بود
بد و فضول و نافرمان بر شوهر و عاق از فرمان خدای تعالی شیشه مردی بود با یاران بسیار
و هم موافق و نیکو چنانکه غم از دل و اندوه ببرد اما کاسه خادمی بود که کار زنان آراسته
دارد مردم را از و نشاط و شادی بود چنانکه همه کس را بدان خواهش و رغبت بود اما
ابریق و سبوی و کوزه و آفتابه و مانند این همه در خواب دیدن تاویل خادمان باشد اگر از
بینایی را بیند شکست دلیل مرگ یکی از آن خادمان بود اما جاروب در خواب زن
و کنیزک و عمر دراز بود و مال و منفعت و خیر و برکت و آرایش خانه بدیشان بود اما
نمکدان خادمی بود لطیف و ظریف و همه کارها شایسته و نیکو مجمر کنیزک یا غلامی بود
اما سلیطه بود و مبارک پی جوال مرزی بود صاحب رای که کارهای صعب و مشکل از
وی گشاده گردد مقراض مردم باشند در شریک چون در فرزند متفق یکدیگر اما سریدان
زنی بود با صلاح اما تنور مهتر سرای بود اگر بیند که در تنور نان می پزد روزی بر وی
فراخ گردد
وعیش بر وی خوش گردد و کارش بالا گیرد و نیز گفته اند که چراغ و چراغدان و طشت و بادن
وطبق این همه در خواب دیدن زنی بود پارسا و با جمال اما آلات پیشه وران هرچه بیند همین

بود دلیل قوت و منفعت بود از قول خدای عز و جل چنانکه گفت وانزلنا الحدید فیه باس شدید
ومنافع للناس اما گاو فروش و خرفروش و گوسفند فروش و استر فروش و اشتر فروش و نخاس
و ستوربان این همه امیران باشند اگر دید بر عصای تکیه کرده بامیدهای خود برسد اگر دید
بربامی نماز میکند دلیل یافتن خبر خوشی یا سفری بود او را اگر دید بر لب حوض نماز میکرد
اینکس ناگاه زن تزویج کند اگر دید بر سر درختی نماز میکرد حاجات خود بتمامی از سلطان حاجت
یابد و روزی بر وی فراخ گردد اگر دید که در بیابان دید نماز میکند اردهین تاویل دارد
اگر مرد پیر بیند که تزویج میکند دلیل بود که از زنان دست باز دارد اگر دید که مرده زنده بود
میزد یا بی رسد ش اگر دید زنده مرده را میزند منفعتی یابد از کسی اگر بوستانی بیند اندر رواست
روانی اینکس زن خوب و برا بزن کند و در آخر شهید شود به بهشت رود اگر دید
بشب نماز میکرد مال و نعمت یابد و روشنایی چشم او زیاد شود و چیزی یابد از جایی که طمع نداشته
اگر بیند پوستین و از کونه پوشیده میدارد اینکس با زن خویش جنگ کند اگر دید که در
خانه رفت و آن خانه از خشت خام بود اینکس زن بزن کند خوش عیش و سازگار اگر در
خواب دید که صلوات فرستاد بر پیغمبر کار دینی و دنیوی نیکو شود و مال و دولت یابد اگر دید
که ماهی صید میکرد از دریا یا از جوی خلعتی یابد از سلطان یا زن شریفه را بزن کند اگر زنی
دید مردی مرده با وی جماع کرد نیکوی یابد از جای که طمع نداشت اگر مرده با مرغ مرده بود

زنده بیند زنی طلاق داده باز زن کند یا بنده فروخته را باز خرد یا چیزی از دست رفته باز یابد
اگر دید بگورش اندر گردند بر مذاقش کنند و هر چه از آن نومیدی بوده در خواب بیابد
و برسد اما هد هد دیدن بشارت و شادی بود و نیز گفته اند که مرغان در خواب خبر باشند
و در آن خبر شادی باشد خاصه که مرغ سیاه آن نیکوتر بود اگر دید از جای او را هدیه
فرستادند میان او و فرستنده دوستی شود اگر دید از تن وی کرم یا شپش میرمی آمد
انعیال وی باشند که از وی بدر آیند اگر دید که از تن وی خون بیرون آمده است
اگر وی بدان خون آلوده بود مال حرام بود بمقدار آن بدست آید اگر آلوده نباشد
غم و اندوه از وی برود بمقدار خون رفته اگر دید بول کرد از غم فرج یابد اگر درویش بود
توانگر گردد اگر دید در میان آب ایستاده بود همانروز او را از سلطان [illegible] رسد
اما بدانکه سلطان را بخواب دیدن دلیل عز و جلالت و بزرگی و رسیدن بامیدها بود اگر
دست خود یا بر جامه خود پلیدی بیند کارش گشاده گردد و مال یابد اگر دید که جامه او
بچیزی سرخ آلوده گشت او را از زنان غم رسد اگر دید جامه او بچیزی سیاه آلوده گشت
اگر اینکس سلطان یا اصحاب او بود قوت و منفعت یابد اگر دید بچیزی سفید بیالود دروغی
بر وی تعبیه کنند اگر کسی بیند او را دشنام دادند سخنان نیکو شود اگر دید که کژدمی یا ماری
یا حشرات زمین یکی در شلوار او خزیدی آن دشمنی بود که با زنش خیانت کند

گویند بخت نصر شبی خوابی دید با هول از آن بترسید و بفرمود تا دانیال پیغمبر را حاضر گردانید
گفت خوابی دیدم سنگی از آسمان آمد سفید و روشن چنانکه روشنائی او از شرق عالم تا غرب
گرفته بود و روشن شده و آن سنگ بر سر بت آمد و بشکست تعبیرش چه بود گفت آن سنگ
روشن که از آسمان بیامد مثال پیغمبر آخر الزمان محمد مصطفی صلعم او بیاید و همه بت را بشکند کافر را
خوار و ذلیل گرداند مسلمانان را عزیز و مکرم دارد و روشنائی از شرق تا غرب آن بعث
وی بود که همه عالم بگیرد بخت نصر از آن غمناک شد که قضای خدای عز و جل بر وی
فرود خواهد آمد لیکن روزگار بر نیامد که از قضای خدای عز و جل از آسمان آتش فرود آمد
بخت النصر علیه اللعنه را بسوخت و بدوزخ فرستاد تا بدانند که حال خواب هیچکس غلط نیست و دروغ نمی افتد
قد وقع الفراغ من تحریر هذا الکتاب شریف المسمی
بخلاصه التعبیر علی ید احقر الحقیر محمد حسن در دار السرور
بروجرد سنه هزار و دویست و چهل و پنج قلمی گردید
۱۲۴۵

[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]